مجموعه مقالات نخستین همایش
نقش لاریجان در تحولات سیاسی و اجتماعی
تاریخ معاصر ایران

جلد نخست: کلیات

به کوشش دکتر محمد منصورنژاد

انتشارات جوان پویا

1393

سرشناسه	:	همایش نقش لاریجان در تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران (نخستین : 1393 : لاریجان)
عنوان و نام پدیدآور	:	مجموعه مقالات نخستین همایش نقش لاریجان در تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران : جلداول: کلیات، به کوشش محمد منصورنژاد.
مشخصات نشر	:	تهران: جوان پویا، 1393.
مشخصات ظاهری	:	3 ج.: مصور، جدول، نمودار.
شابک	:	دوره978-600-5404-75-3: ؛ ۰-۷۶-۵۴۰۴-۶۰۰-۹۷۸ ج۱.
مندرجات	:	ج.1. کلیات.-ج.2. از آغاز قاجاریه تا پایان پهلوی.-ج.3. از نهضت و انقلاب اسلامی تا پایان دفاع مقدس.
موضوع	:	لاریجان -- تاریخ -- کنگره‌ها
شناسه افزوده	:	منصورنژاد، محمد، 1340 -، گردآورنده
رده بندی کنگره	:	الف۸۱۳۹۳ه ٤الف/DSR۲۱۱۹
رده بندی دیویی	:	955/2263
شماره کتابشناسی ملی	:	3607519

همایش نقش لاریجان در تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران

جلد نخست: کلیات

به کوشش: دکتر محمد منصورنژاد
ناشر: انتشارات جوان پویا
ویراستار و طراح جلد: معصومه منصورنژاد
چاپ اول: 1393
نوبت چاپ: اول
شمارگان: 1000جلد
قیمت: 100000 ریال
شابک دوره: 978-600-5404-75-3

وبلاگ همایش www.larijanconf.com سایت انتشارات: www.javanpooya.com

همه حقوق مادی و معنوی برای مولف و ناشر محفوظ است

تقدیم به:

همه‌ی عالمان، پژوهش‌گران، استادان، مربّیان، معلّمان و مصلحان لاریجانی
که به ما راه چگونه‌زیستن را آموخته و می‌آموزند،

و برای:

ارواح طیّبه‌ی شهیدان لاریجان
که به ما راه خوب مردن را نشان‌دادند.

قدر شناس دو شخصیت بزرگ و گرانسنگ این خطه که ستون اصلی همایش بودند: دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی و دکتر حسینعلی قبادی

فهرست مطالب

پیشگفتار 5
دکتر محمد منصورنژاد
نگرش جغرافیایی بر لاریجان و تاثیرات سیاسی و فرهنگی آن 30
علی مصطفایی
تأثیر موقعیت جغرافیایی، بر ساختارهای سیاسی و مذهبی لاریجان 80
دکتر شهرام یوسفی فر و اعظم ریاحی
تاریخ وجغرافیای تاریخی لاریجان 108
دکتر محمود غفاری
لاریجان برگی از کتاب آفرینش 140
دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی
پیشینه شناختی گذرا به راه لاریجان 156
یوسف الهی
توانمندی‌های اکوتوریسم منطقه لاریجان 173
محمد علی میرزایی
لاریجان گنجینه اکوتوریسم 199
فاطمه قاسمی
لاریجان در آثار دکتر ستوده 206
دکتر محمد منصورنژاد
سخنرانی دکتر شهرام یوسفی‌فر : 214
سه نکته‌ی روش شناختی جهت پژوهش درباره مسایل لاریجان
شعر: لاریجان میراث اجدادی ماست 221
حبیب نیک‌نژاد نیاکی

به نام او

پیشگفتار

1) با این‌که در دو دهه اخیر از عمرم پیوسته و به صورت حرفه‌ای به پژوهش‌گری اشتغال دارم و با این‌که به حسب سابقه مدیریتی‌ام در لاریجان، از ظرفیت‌های مختلف این بخش بی‌اطلاع نبودم و از همین بستر نیز ایده نخستین همایش نقش لاریجان در تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران جوشید، اما اعتراف می‌کنم که تا وقتی‌که چند ماهی با موضوع انس نگرفته و با نگاهی آکادمیک ظرفیت‌های این موقعیت جغرافیایی و تاریخی مورد تأمل قرار نگرفت، عظمت کار در پیش رو خود را نشان نمی‌داد. پس از پیمودن بخشی از راه بود که هر چه پیش‌تر می‌رفتیم، لاریجان به مانند نهنگی آرام آرام از زیر آب سر بر می‌آورد و روز به‌روز گستره و عمق کار لاریجان پژوهی نمودار می‌گشت. به عنوان شاهد اگر در پژوهشی مستقل، رد پای اسطوره‌های ایرانی در لاریجان رصد شود، نتیجه کار شگفت انگیز خواهد بود. و یا وقتی با لیست مراجع، مجتهدین، استادان برجسته دانشگاهی و پژوهش‌گران اصالتا لاریجانی تنها در مقطع تاریخ

معاصر ایران مواجه شدم، واقعیت امر آن است که غافل‌گیر شدم. ظرفیت‌های طبیعی لاریجان نیز اگر به درستی احیا شود، نتیجه کار خیره کننده خواهد بود و ... .

2) برخی عزیزان می‌پرسیدند که برای پژوهش در همایش لاریجان چرا مقطع تاریخ معاصر برگزیده‌شد؟ آیا پژوهشِ مقاطعِ تاریخیِ پیشین از لاریجان موضوعیت ندارد؟ و یا سوال شد آیا نمی‌خواستید نگاهی به آینده‌ی بخش داشته باشید و ... .

پاسخ اجمالی آن‌که، چون تاکنون برای لاریجان هویت مکتوبی فراهم نیامده است، با قصد گشودن معبری برای پژوهش درباره لاریجان اصل همایش مطرح شد و تحولات تاریخ معاصر از سویی به دلیل ملموس‌تر و پر منبع‌تر بودن و از سوی دیگر به دلیل جذاب‌تر بودن برگزیده شد و بهانه‌ای بود تا پژوهش‌گران فرصت لازم را بیابند تا از هر زاویه ای که می‌خواهند و تخصص دارند، لاریجان را مورد کندوکاو قرار دهند. از این‌رو اگر مقاله الهیاتی و یا نکاتی از عهد باستان درباره این موقعیت جغرافیایی پیشنهاد می‌گردید، پذیرفته می‌شد. همان‌گونه که با نگاهی راهبردی از چشم انداز آینده لاریجان غفلت نشد و تلاش شد تا از فضای ایجاد شده در همایش به عنوان سکوی پرشی برای توسعه و تعالی لاریجان نیز بهره جسته شود. پس گزینش مقطع تاریخ معاصر بهانه‌ای بود تا صاحبان اندیشه و قلم از این آب و خاک هم‌دیگر را در این بخش در کنار هم پیدا نموده و برای مشکلات موجود و آینده لاریجان در این نشست هم‌اندیشی کنند. به همین دلیل محتوای

مجموعه مقالات همایش از محورهای مطرح شده در فراخوان فراتر می‌رود و تنها به مقطع تاریخ معاصر این بخش محدود و منحصر نمی شود.

3) از آن‌جا که در این همایش اولین پژوهش‌های جدی و علمی درباره لاریجان شکل می‌گرفت، در ارزیابی مقالات و در نقل مطالب بسیار وسواس خرج داده شد، تا بر اثر سهل انگاری و سطحی نگری و یا غلبه احساسات و تعصب کور، فضایل و امتیازات نابه‌جایی برای لاریجان ذکر نگردد و این داده‌های غلط مبنای کجی برای تأسیس بناهای معرفتی دیگر درباره لاریجان قرار نگیرند. به عنوان شاهد در برخی منابع اینترنتی «شیخ لطف الله لاریجانی اسکی» به عنوان شاگرد خصوصی «صاحب جواهر» در کنار «شیخ انصاری» و از مراجع تقلید عصر یاد شده است. برای بررسی این مدعا، منابع متعدد تاریخی مورد بازخوانی قرار گرفت، تا این‌که در کتاب «المآثر و الاثار» که نویسنده آن معاصر عهد ناصری (اعتماد السلطنه، محمد حسن خان) و تعلیقه‌نویس آن یکی از قاجار شناسان بوده، تصویر نسبتا روشنی از این شخصیت ارایه دادند. این منبع که زیر نظر «ایرج افشار» منتشر شده[1] گواهی می‌دهد که، اولا؛ این شخصیت لاریجانی از شاگردان شیخ انصاری(و نه صاحب جواهر) است و ثانیا با این‌که از مراجع عصرش چیزی کم نداشت، اما احتمالا به احترام زعامت میرزای شیرازی که مرجعیت شیعیان را پذیرفته بود، از قبول مرجعیت سرباز زد.

---

[1] . اصل مطلب را ببینید در : محبوبی اردکانی، حسین (1368) چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه-جلد دوم: تعلیقات المآثر والاثار، زیر نظرایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ص760.

4) برخی داده‌های این مجموعه از جهت جامعیت با مشکلاتی مواجه است. زیرا در گزینش و جست‌وجوی مطالب، گرچه کلید واژه‌هایی چون لاریجان و نام برخی روستاهای شاخص برای گردآوری اطلاعات نشانه‌های مناسبی بودند، ولی تمام مسایل مربوط به تاریخ معاصر لاریجان بر اساس این کلید واژه‌ها قابل جستجو نبودند و نیز بسیاری از مشاهیر و بزرگان لاریجان را نمی‌توان با کلید واژه‌های اشاره شده شناخت. به عنوان شاهد، لاریجانی بودن شخصیت بسیار برجسته ایرانی، «دکتر محمد تقی دانش پژوه» که در زمینه «سند شناسی» شهرتی فراتر از مرزهای ایران دارند، با کلید واژه‌های مشهور مرتبط با لاریجان قابل احراز نیست. یک پژوهش‌گر چگونه می‌تواند تشخیص دهد که ایشان اصالتا لاریجانی بوده و متعلق به روستای درکا (که اکنون هم وجود خارجی ندارد.) از منطقه دلارستاق این بخش اند؟ شخصیت‌های این چنینی با اصالت لاریجانی فراوانند.

گرچه برای کم کردن این نقیصه از داده‌های افراد مطلع، آثار مرتبط و نیز از جست‌وجوی اینترنتی در حد توان بهره جسته شد، اما قطعا نام بسیاری از اشخاص یا مسایل مربوط به لاریجان در این مجموعه مغفول مانده‌اند که امید است در تلاش‌های بعدی به ویژه به وسیله پژوهش‌گران جوان‌تر تکمیل گردند.

البته لازم به ذکر است که در این زمینه برخی منابعی که در سال‌های اخیر هم منتشر شده و درباره لاریجان نیز نکاتی را بازتاب داده اند، فقیرتر و ناقص‌تر از آن بودند که گره‌ای اساسی از مشکل یاد شده بگشایند. مثلا درباره علمای لاریجان از پژوهش‌گرانِ «دایره المعارف تشیع»، توقع می‌رفت منبع غنی و قابل توجهی در موضوع فراهم آورند، حال آن‌که در این منبع تنها نام تعداد بسیار محدودی از

بزرگان لاریجان به قرار زیر آمده است: میرزا احمد درکایی، سید رضی لاریجانی، حاج سید محمد علی لاریجانی، ابراهیم سعید العلماء لاریجانی و میرزا هاشم آملی، و مفاخر ادبی لاریجان چون سید محمد علی، معروف به داعی الاسلام و سید نعمت الله لاریجانی متخلص به فکرت. (گروهی از نویسندگان: 1390ص422) بر این اساس مجموعه نوشتار حاضر با تمام نقص داده‌ها، از منابع موجود و حتی دایره المعارف‌های رایج کامل‌تر بوده و در آینده می‌تواند خود منبع بسیار مهمی برای تکمیل کتاب‌های مرجع درباره لاریجان به شمار آید.

5) و اما دردمندانه می‌توان گفت: بخش لاریجان بخش مظلوم و مغفولی است؛ زیرا با وجود این‌که نام این بخش با نام «قله دماوند» بزرگ‌ترین نماد ملی ایران و جاده استراتژیک «هراز» گره خورده و دارای فاصله کمتر از 100 کیلومتر با پایتخت می‌باشد و با وجود نخبگانی موثر بر حوزه و دانشگاه و تأثیر گذار بر سیاست‌گذاری‌های کلان و ملی و تدبیر قوای نظام، جای تأسف است که اکثر ایرانیان حتی از موقعیت جغرافیایی این سامان، بی اطلاع اند.

با استناد به سخن «ابن اسفندیار»، (شاخص‌ترین مورخِ طبرستان شناس) در قرن هفتم ردپای لاریجان را در تاریخ اسطوره‌ای این سرزمین می‌توان جست. همان‌گونه که می‌دانیم، تاریخ پیش از اسلام ایران را در دو گفتمان متفاوت مطالعه می‌کنند: «تاریخ اسطوره‌ای» و «تاریخ واقعی». تاریخ واقعی با هخامنشیان آغاز می‌گردد که برای موقعیت‌ها و اشخاص مصادیق مشخص وجود داشته و از آنان آثار ملموس و مکتوبی در اختیار است. نکته‌ای که در ادامه بدان استشهاد می‌شود، به تاریخ اسطوره‌ای مربوط می‌شود. «ابن اسفندیار» درکتاب خود «تاریخ طبرستان»،

که از مهم‌ترین منبع مربوط به شناخت این موقعیت جغرافیایی است، از جمله می‌نویسد:

«پس قدیم‌تر طرفی از اطراف طبرستان، لارجانست و فریدون بدیه وَرْ که، قصبه آن ناحیت و جامع و مُشّرَق و مصلّی آن‌جاست از مادر در وجود آمد، و سبب آن بود که چون ضحّاک تازی جمشید را پاره پاره کرد، آل جمشید از سایه خورشید نفور و مهجور شدند تا در میان عالمیان ذکر ایشان فتور و دثور یابد. مادر افریدون با متعلّقان دیگر بپایان کوه دنباوند بدین موضع که یاد رفت پناه گرفت... ضحاک را بگرفت و بیاورد و بپایان کوه دنباوند، آن‌جا که مسقط الراس او بود یک شب داشت و با شاهق کوه فرستاد و به چاهی که معرفست، مقید و محبوس فرمود.» (ابن اسفندیار: 1386، ص75) [1] و این داستان را فردوسی شاعر حماسه سرای ایرانی، در شاهنامه به صورت گسترده ای به نظم کشیده و از جمله آورده که فریدون: (شاهنامه: ضحاک، بخش 3)

دمان پیش ضحاک رفتی به جنگ
نهادی به گردن برش پالهنگ
همی تاختی تا دماوند کوه
کشـان و دوان از پس اندر گروه

[1]. ابن اسفندیار که از جمله معادل طبرستان را دربند تمیشه می‌داند برای آن 27 شهر و منطقه برشماری می کند که یکی از آن‌ها لاریجان است. عین تعبیر ابن اسفندیار بدین شرح است: «بیست و هفت شهر بود درون دربند تمیشه آه جامع و مصلّی و بازارها و قضاه و علما و منابر بود بدین تفصیل ، بهامون و بکهستان: آمل، ساری، مامطیر، رودبست آلار، رویان، ... لارجان، ... طمیش یعنی تمیشه»(ابن اسفندیار:1386، ص95)

هم‌چنین داستان مشهور موچهر (نوه دختری فریدون و زاده دامنه دماوند) و آرش کمانگیر و تیراندازی‌اش به سوی مرو و تعیین مرز ایران و توران، بنابر روایت مشهور از روی یال‌های قله دماوند، یعنی در جغرافیای لاریجان، صورت پذیرفته است.

6) تعریف لاریجان: از این اصطلاح، مثل هر مفهوم دیگر می‌توان «تعریف لغوی» ارایه نموده، سپس به «تعریف اصطلاحی» رسیده و در نهایت هم از این مفهوم «تعریف عملیاتی» ارایه نمود.

در میان کارشناسانی که در ارتباط با ریشه لغوی لاریجان تأمل نموده‌اند، وحدت نظر وجود ندارد. در بین منابع موجود توقع آن بود که مرحوم «دهخدا» در لغت نامه به این واژه بپردازد که چنین نکرد. (البته در ادامه تعابیر دیگری از لغت‌نامه مورد استناد قرار می‌گیرند.) در کتاب‌هایی که به تاریخ مازندران پرداخته‌اند، کتاب آقای «اردشیر برزگر» تحت عنوان «تاریخ طبرستان»، از این امتیاز برخوردار است که در سه جلد، هم به نحو جامعی بهترین منابع مربوط به طبرستان (مثل تاریخ طبرستان ابن اسفندیار و ... .) را به زبانی ساده و امروزی تجمیع و روایت کرده است و هم به مناسبت‌های مختلف به وجه تسمیه برخی نقاط طبرستان از جمله لاریجان می‌پردازد. به عنوان شاهد اشاره‌ای به محتوای این نوشتار، به اندازه کافی حکایت از سردرگمی پژوهش‌گران زبده در تعریف و تبیین «وجه تسمیه» لاریجان دارد. در این اثر از جمله آمده‌است:

«گوات یکم ساسانی در دوره دوم پادشاهی خود دست از مزدک و مزدکیان برداشت و به تخت و تاج و پرورش فرزند دلبند خود انوشروان که بی‌اندازه او را

دوست می‌داشت، کوشش ورزید. او در این سال‌ها جوانی نورسیده بود و پدرش وی را به فرمان‌روایی بخشی از طبرستان جنوبی بگماشت و او را به لقب پاتشوارگرشاه (فساشوار- فدشخوار- پذشخوارجرشاه) سرافراز فرمود. در این زمینه حمزه اصفهانی[1] می‌نویسد: و کان انوشروان یلقب فی حیوه ابیه قباد (یقرسنجان گرشاه) و هوالتملک علی طبرستان لان یقراسم للجبل و قدسنجان اسم للسهل والسفح وگراسم للتلال والهضاب ... . و در مجمل التواریخ آمده است، (... کسری انوشروان پسر قباد بود پادشاه با عدل و پارسیان او را نوشروان خوانند ... او را به لقب فدشخوار گرشاه گفتندی به‌روزگار پدرش زیرا که او پادشاه طبرستان بود و فدشخوار نام کوه و دشت باشد و گرنا پشتها ...) این را هم ناگفته نگذاریم که سنجان را شادروان پیرنیا در تاریخ خود (لارجان = لارز ادوار اسلامی نزدیکی آمل) می‌دانند. (برزگر: جلد اول، 1382، ص71)

در جای دیگر همین اثر آمده‌است: «امروزه لارز را لار و لارجان را به غلط لاریجان خوانند. بنا به نوشته پیرنیا در کتاب ایران باستان، نام لار و لارجان را در تقسیمات کشوری دوره انوشروان ساسانی سنجان یا شنجان، نهمین شهرستان ایران در طبرستان می‌بینیم.» (همان منبع، جلد دوم، ص 25)

درباره این مدعا نکات چندی قابل تأ مل‌اند:

اول: نقل قول منبع یاد شده از استاد پیرنیا نه تنها دقیق نیست، بلکه مبتنی بر خطاست. اگر حمزه اصفهانی در تاریخش از «سنجان» یاد کرده است، پیرنیا در

---

[1]. حمزه اصفهانی (مورخ) در حدود سال 270 متولد، و در حدود 360 وفات یافته و تاریخ َسنی ملوک الارض و الانبیاء،معروفترین تألیف اوست. نکته یاد شده در متن را ببینید در: (اصفهانی: بی تا، ص 40)

هیچ‌یک از منابع به جا مانده از خود، درباره تقسیمات کشوری انوشروان (تاریخ ایران باستان از مادها تا انقراض ساسانیان، ص 324 و کتاب ایران باستان: تاریخ مفصل ایران قدیم از آغاز تا انقراض ساسانیان،- جلد 4، ص 2088) ذکری از نام «سنجان» ندارد.[1] اما آن‌چه از مرحوم پیرنیا نقل شده منطقه «شنچان» می‌باشد که از سوی منبع مورد بحث، به غلط «شنجان» آمده است.

دوم: نام‌گذاری و ریشه‌یابی لغوی و ادبی اسم‌ها کاری «ترمینولژیک» (واژه شناسانه)، «اتیمولژیک» (نگاهی تاریخی به واژه‌ها)، بسیار دقیق و البته دشوار است. صرف ارجاع به شخصیت‌ها مثل مرحوم پیرنیا نیز ماهیت موضوع را عوض نمی‌کند، به ویژه آن‌که آن مورخ نیز صرفا نقل قولی را از یک نویسنده ارمنی به نام «موسی خوران» آورده که در عهد ساسانی یکی از نواحی شمالی شنچان بوده است.[2] و خود بدون هیچ بحث و فحصی آن را با لارجان و لارز تطبیق می‌دهد. آیا او در این تطبیق مسیر خطا نپیموده‌است؟[3] و نیز واقعا جای پرسش دارد که بر اساس

---

[1]. در معجم البلدان از 4سنجان که همه در خراسان قدیم اند، یاد می‌شود:

الف: نام قلعه ای در دروازه مرو.

ب: محی در باب الباب دربند.

ج: قلعه ای در خواف.

د:جایی نزدیک نیشابور.

[2]. موسی خورنی کتابی به نام شهرستان‌های ایران که در عهد ساسانی به نگارش درآمده بود، به زبان ارمنی ترجمه کرده بود. این منبع از سوی مارکوارت ترجمه آلمانی شد و با مشخصات زیر به زبان فارسی موجود است: مارکوارت، یوزف (1373) ایران‌شهر: بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میر احمدی، تهران، انتشارات اطلاعات.

[3]. پیرنیا که در بالا شنچان را با لارز ادوار اسلامی همسان می‌بیند، در همین منبع در برشماری 13 ولایت شمال ایران در عهد ساسانی، «دنباوند» عرب‌ها را که منطقه‌ای هم عرض تپورستان و شنجان است، با دماوند امروزی تطبیق می‌دهد. (پیرنیا: 1388، ص324) و حال آن‌که یاقوت حموی به عنوان سرشناس‌ترین جغرافی‌دان جهان اسلام، در «معجم البلدان و ذیل حرف دال»، «دنباوند» را معادل قله دماوند در نظر می‌گیرد، نه شهر دماوند.

چه منطقی(ادبی، زبان‌شناختی و ... .) می‌توان حکم نمود که «شنچان» (و نه سنجان) در عهد ساسانی، همان لارجان است؟ با چه منطقی می‌توان گفت که این واژه تا این حد از اساس دگرگون شده‌است؟

سوم: لارز و لارجان در نقل قول اول این منبع (که البته با نقل قول دوم که اینان را جدا از هم می‌آورد، نمی‌سازد.) معادل هم و مترادف سنجان (جدای از نقل غلط نویسنده) گرفته شده‌اند و حال آن‌که جدای از تفاوت لغوی در عمل نیز لارز با لارجان همسان نیست. چنان‌که «یاقوت حموی» جغرافی‌دان شاخص قرن هفتم قمری، در «معجم البلدان» (ذیل حرف لام) لارز را قریه و روستایی که دو روز تا آمل فاصله دارد، می‌داند. حال آن‌که در شرح نام لارجان می‌نویسد: بلده‌ای است بین الرّی وآمُل که با هر کدام از این‌ها 18 فرسنگ فاصله دارد. با این وصف یکی از آن دو روستا و دیگری سرزمینی است و البته لارز می‌تواند معادل لار و گوشه ای از لاریجان نیز باشد. (که اکنون به جهت حوادث طبیعی خالی از سکنه است[1])، نه معادل هم. (از نظر منطقی، به جهت مورد و مصداق رابطه بین لاریجان و لار در موقعیت یاد شده[2]، رابطه عام و خاص مطلق است، نه تساوی.)

---

[1]. آیه الله «محمد غروی» از مشاهیر لاریجان، که حق استادی بر آیات عظام حسن زاده آملی و جوادی آملی دارند، درباره سلسله جلیله خود بر اساس زندگی نامه خود(اتو بیوگرافی) نوشت که در برخی منابع بازتاب یافته است، وی می‌نویسند: به جهت وقوع زمستانی سخت در لار که بقایای آن «نیه» و «نمد جوق» هستند و تخریب خانه‌های آن محل، عده ای از لاری‌ها به سمت استان فارس مهاجرت کرده و گروه دیگر به شهر رینه آمده و طایفه غرغشه این شهر (که شامل خاندان غروی هم می‌شود،) فرزندان آن‌ها می‌باشند. تفصیل مطلب در : (غفاری: 1380، صص4- 233) و در رابطه با سوابق لار گزارش مستند و مفصل زیر در عهد ناصرالدین شاه قاجار را ببینید در: (اعتماد السلطنه: 1374، صص 60-145)

[2]. چون منطقه لار بسیار وسیع بوده و بخشی از آن در استان تهران و بخش دیگر از حد لاریجان فراتر می‌رود، از این‌رو از جهت مصداق و مورد لاریجان با لار به معنای وسیع آن رابطه عام و خاص من وجه دارند.

چهارم: برخی نویسندگان شناخته شده دیگر با نقل بخشی از مطالب بالا، نتیجه‌ای متفاوت گرفته‌اند. مثلا «محمد حسن خان اعتماد السلطنه» در کتاب تاریخ طبرستانش از جمله می‌نویسد: «امروزه لارز را لار و لارجان را به غلط لاریجان خوانند.» لارجان ظاهرا از دو جزء «لارج» و «آن» ترکیب شده است. کلمه لارج شکل دیگری از کلمه لاریک است که در فارسی دری، به آن لاری گویند. (اعتماد السلطنه:1373، ص101- پاورقی) اگر این نویسنده در ادامه بیان می‌داشت که اولا، پسوند«ان»، اسم مکان است و ثانیا، لارج و لاری را هم معنای لغوی می‌نمود، می‌توانست به وجه تسمیه لاریجان نزدیک شود.

پنجم: اشاره شد که بنا به اظهار نظر «ابن اسفندیار» قدیمی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین مورخ تاریخ طبرستان، لاریجان ریشه در اساطیر ایرانی دارد و از این‌رو لازم نیست در عهد ساسانیان نام دیگری برای او یافت.

بررسی لغوی لاریجان، می‌توانست در منابع دیگر نیز ادامه یابد که با حجم و فضای در نظر گرفته‌شده برای این مقدمه تناسب ندارد. از این‌رو درباره وجه تسمیه لاریجان در نگاهی اثباتی و در حد اختصار می‌توان گفت: کلمه «لار»، همان‌گونه که در لغت نامه دهخدا ذیل این واژه آمد، از جمله به معنی جوی و نهر و «جان»، در زبان فارسی نیز اسم مکان و نشانه جمع است. پس از جهت ترمینولژیک، اصطلاح لاریجان ترکیبی از دو واژه «لار» و «جان»، به معنی مکان جوی‌ها و نهرها می‌باشد. در این صورت وجه تسمیه این موقعیت جغرافیایی نیز روشن می‌شود. زیرا به جهت این‌که این منطقه موقعیتی کوهستانی دارد و از جای جای آن، در شهر و

روستا و کوه و دره‌ها، نهرهای آب و آبشارها ساری و جاری می‌باشد، از این‌رو این موقعیت جغرافیایی لارجان و امروزه لاریجان نامیده شده‌است.

در درست و با مسمی بودن این نام‌گذاری برای لاریجان(محل جوی‌ها)، حتی امروزه نیز می‌توان گفت در شرایطی که بسیاری از کشورها با مشکل کم‌آبی مواجهند و برخی شهرهای ایرانی نیز از این معضل رنج می‌برند، لاریجان از طریق سد لار، بخشی از آب شرب اهالی پایتخت تهران را تأمین می‌کند و این لاریجان است که عمده منبع تأمین کننده آب کشاورزان برخی شهرهای مازندران[1] از طریق رودخانه هراز است. در صورتی‌که آب لاریجان از طریق هراز به دریای مازندران سرازیر نشود، هم کشاورزی بخشی از شهرهای استان مازندران دچار اختلال می‌گردد و هم بر میزان آب دریای مازندران تأثیر جدی می‌گذارد.

لاریجان در معنای اصطلاحی هم، فعلا بخشی ذیل شهرستان آمل، در استان مازندران است. و در نگاهی انضمامی و عملیاتی‌تر، از جهت موقعیت جغرافیایی فراز و فرودهایی را طی نموده است.

در سال 1327 لاریجان دارای چهار دهستان (بالا لاریجان- امیری- دلارستاق و بهرستاق) بوده و در جای دیگر کتاب سه دهستان (بالا لاریجان- چلاو و امیری) ذکر شده[2] و از سال 1366 در منابع رسمی به دو دهستان (بالا لاریجان و لاریجان سفلی) شناخته می‌شود.

---

[1]. خوب است اشاره شود که بنا به ادعای ابن اسفندیار در قرن هفتم در حالی‌که نام مازندران تازه در آن عصر برای طبرستان متداول شده بود، (به تعبیر او محدَث است) نام لارجان قدیم است. (ابن اسفندیار: 1386،صص7-56)

[2]. لازم به ذکر است که منبع وزارت کشور درباره تقسیمات لاریجان در مقطع موردنظر به نوعی مغشوش به نظر می‌رسد. زیرا در یک‌جا از چهار دهستان بالا لاریجان، امیری، دلارستاق و بهرستاق (با مرکزیت رینه) یاد می‌کند و در جای دیگر در

در نظام اداری نوینِ عصر پهلوی، اوّلین بخشداری در سطح لاریجان، در سال 1316 در رینه و زیر نظر شهرستان ساری برقرار گردید. (چون در آن زمان آمل هنوز شهرستان نشده‌بود.) از سال 1322 بخشداری مذکور تحت نظارت شهرستان بابل قرار گرفت و پس از شهرستان شدن آمل در سال 1325، بخشداری رینه‌ی لاریجان تحت نظارت شهرستان آمل درآمد. حدود سال 1340 مرکز بخش از شهر رینه، به پلمون و سپس گزنک منتقل شد.

امروزه این بخش مشتمل بر دو دهستان بالا لاریجان و پایین لاریجان بوده و 2 شهر و حدود 70 روستا و تعدادی آبادی (محیط‌های با جمعیت کمتر از 50 نفر) اجزای آن را شکل می دهند. شمالی‌ترین روستای آن پنجاب و جنوبی‌ترین آن پلور است. به عنوان جزیی از مازندران، از ضلع جنوبی و (در امامزاده هاشم) جنوب شرقی (فیروز کوه) با استان تهران هم مرز می‌باشد. روستاها و شهرهای یاد شده، در ارتفاعات و فاصله‌های مختلف، بر اطراف نگین قله دماوند حلقه زده‌اند. نزدیک‌ترین روستا به قله دماوند، «ناندل» (معبر مسیرهای شمال و شرق صعود به قله) و نزدیک‌ترین شهر به قله، «رینه» (معبر مسیر جنوبی صعود به قله) می‌باشد. بخشی از جاده هراز، نزدیک‌ترین راه پایتخت به مازندران، از میانه این بخش می‌گذرد. فاصله تهران با مرکز این بخش (گزنک)، حدود 85 کیلومتر و با ابتدای بخش لاریجان در امامزاده هاشم، حدود 55 کیلومتر است.

شرح متعلقات دهستان بالا لاریجان، چلاو و امیری را نیز ذیل این دهستان یاد می‌کند. ببینید: اداره کل آمار و تثبیت احوال (1329) کتاب اسامی دهات کشور- جلد اول، استان‌های 1-2-3-4 تهران، اداره آمار و سرشماری وزارت کشور.(چاپ دوم)، ص155.

و در آخر ذکر نکته‌ای در معرفی لاریجان، ضروری می‌نماید. در کشور ما واژه «لاریجان» برای دو موقعیت جغرافیایی به‌کار می‌رود.[1] اولی که لاریجان مورد بحث ما بوده و در جنوبی‌ترین قسمت استان مازندران و به عنوان بخشی از این استان و مرز بین استان تهران و مازندران می‌باشد. لاریجان دیگر، روستایی است در استان آذربایجان شرقی که مرکز بخش گرمادوز می‌باشد و بنا به تقسیمات کشوری جدید یکی از بخش‌های شهرستان خدا آفرین محسوب می‌شود. در گورستان لاریجان منطقه خداآفرین در آذربایجان شرقی، 10 تدفین جنینی مربوط به چند هزار سال قبل کشف شده که حکایت از پیشینه طولانی این روستا دارد. این روستا حدودا در نقطه مرزی ایران و کشور آذربایجان قرار دارد و برابر سرشماری سال 1385،964 نفر و 230 خانوار جمعیت داشته‌است. درباره وجه تسمیه این منطقه به لاریجان، از جمله ایده‌ها آن است که خاستگاه آن به دشت لار و مهاجرت آدمیان از حواشی قله دماوند به استان آذربایجان باز می‌گردد.

در نمای صفحه بعد نقشه لاریجان مربوط به استان آذربایجان شرقی آمده‌است:

---

[1]) مکان دیگر که لاریجان در آن به صورت مضاف الیه آمده، عبارت است از «پشت لاریجان»، که یکی از روستاهای دهستان لواسان‌کوچک از بخش لواسانات در شهرستان شمیرانات استان تهران می‌باشد. جمعیت این روستا بر اساس سرشماری سال 1385، حدود 19 نفر در 7 خانوار بوده است.

و اما موقعیت لاریجان مازندران در نقشه زیر تعیین شده‌است:

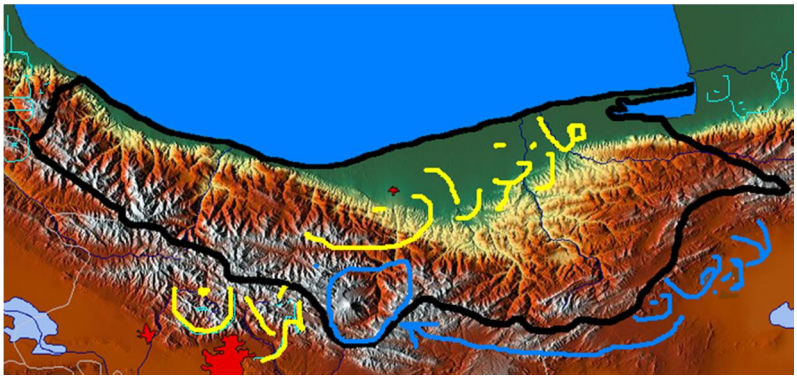

در مقایسه این دو لاریجان می‌توان گفت که:

یک: لاریجان در آذربایجان شرقی «روستایی» است، در حالی‌که لاریجان مازندران، «بخش» است. (با دو شهر و روستاهای فراوان)

دو: اگر لاریجان اول در شمال غربی کشور قرار دارد، لاریجان مورد بحث ما در جغرافیای شمال ایران باز شناسی می‌شود.

سه: در تمام مواردی که لاریجان در کارهای پژوهشی مورد مطالعه و ملاحظه قرار گرفت، هرجا در وصفِ لاریجان به اشخاص و مشاهیری نسبت داده شد، تماما مربوط به لاریجان مازندران است.

7) مهم‌ترین سرمایه هر جامعه، سرمایه انسانی اوست. عامل کلیدی بسیاری از تحولات جامعه مشاهیر و معاریف اند. در نخستین همایش لاریجان هم نگاهی کلی به 118 تن از برجستگان لاریجانیِ تاریخ معاصر ایران گردید و هم تعداد محدودی از آن‌ها به صورت مختصر معرفی شدند. بد نیست در این مدخل به برخی چهره‌های ملی و فراملی لاریجان در تاریخ معاصر اشاره شود:

چهره‌های ملی و فرا ملی لاریجان در تاریخ معاصر ایران		
ردیف	**رشته**	**نام و نام خانوادگی**
1	تاریخ	دکترعبدالحسین نوایی، مورخ سرشناس با تألیفات متعدد و احیا کننده بسیاری از منابع تاریخی کشور
2	فلسفه و عرفان	آیات عظام سید رضی لاریجانی و حسن زاده آملی، که از پرچم‌داران عرفان اسلامی بوده و هستند.
3	فقه و اصول	آیات عظام، لطف‌الله اسکی لاریجانی، سید ابوطالب لاریجانی شاهان‌دشتی و میرزا هاشم آملی، که همگی در سطح مرجعیت بودند.
4	حقوق	استاد عبدالعلی لطفی، وزیر دادگستری دولت مصدق و یکی از ارکان اصلی نهضت ملی نفت در ایران
5	تفسیر	آیه الله علی بن حسین حائری لاریجانی، صاحب تفسیر المقتنیات الدرر و استاد و مرادِ آیه الله حق شناس
6	نجوم	دکتر ایرج ملک پور: فیزیک دان و منجم برجسته و شناخته شده در سطح جهانی که تقویم شمسی به شکل امروزی اش از نتایج فعالیت های اوست.
7	سند شناسی	دکتر محمد تقی دانش پژوه، یکی از معدود نسخه و سند شناسان بین المللی
8	مترجمی	استادان سید محمد علی داعی الاسلام و جواد فاضل، مترجمین چند زبان جهانی و صاحبان تالیف متعدد
9	علوم نظامی و استراتژیک	استاد احمد اخگر، از شخصیت های موثر در سه حرکت بزرگ: جنبش مشروطه، قیام رئیس علی دلواری و نهضت ملی نفت و سرلشگر شهید منفرد نیاکی، جانشین رئیس اداره سوم (عملیات ارتش جمهوری اسلامی ایران و فرمانده لشکر92 زرهی)

8) اشاره به برخی یافته‌های همایش لازم به نظر می‌رسد. دستاوردها و برآیند همایش نقش لاریجان در تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران، به مجموعه مقالات خلاصه نشده و تیتر برخی دستاوردهای این حرکت عبارتند از:

یک) تولید دو نماهنگ ویژه همایش با نام «گذری بر لاریجان و مشاهیر و معاریف»، این نماهنگ به همراه منابع مختلفی از همایش و از آثار مرتبط با طبرستان در قالب نرم افزاری در همایش عرضه شده و پس از همایش نیز قابل تهیه می‌باشد.

دو) تصاویر بزرگان و مشاهیر لاریجان، همراه با داده‌های مختصری از آن‌ها در قالب نمایشگاهی به علاقه‌مندان عرضه شد. این داده‌ها عینا در این مجموعه بازتاب یافته‌است.

سه) رونمایی از کتابخانه‌ای با نام «در دامنه دماوند: کتابخانه تخصصی لاریجان در طبرستان و مازندران در دانشگاه پیام نور رینه»، این کتابخانه اغلب منابع مرتبط با لاریجان را در بر می‌گیرد و پژوهشگران را از مراجعه به کتابخانه‌های بزرگ در شهرهای دیگر مستغنی می‌کند.

چهار) وبلاگی با مشخصات زیر و به نام لاریجان شناسی، ویژه همایش طراحی شده است و اخبار و محتوای علمی همایش را پوشش می‌دهد:

Larijan.blogfa.com

صاحبان اندیشه و قلم می‌توانند از طریق آدرس پست الکترونیکی زیر با دست‌اندکاران همایش همواره ارتباط برقرار نمایند:

Larijan93@gmail.com

پنج: کشف نیروهای انسانی و سرمایه‌های فکری لاریجان (با تأکید بر نیروهایی با تحصیلات ارشد و دکتری) و تشکیل بانک داده‌هایی از این اشخاص و وارد نمودن داده‌ها در سامانه پیامکی که می‌توان به طور هم‌زمان برای 500 نفر اطلاع رسانی نموده و داده های آنان را نیز دریافت نمود.

9) چاپ مجموعه مقالات حاضر از مشکلی اساسی رنج می‌برد. مسأله و نکته مهم آن است که تمامی مصادیق تحولات اصلی لاریجان در تاریخ معاصر ایران در مقالات وارده پوشش داده نمی‌شود. گرچه تلاش شد تا موضوعات محوری که از سوی دیگران در فراخوان مقالات مورد استقبال قرار نگرفته، (مثلا لاریجان و نهضت مشروطیت و یا لاریجان و انقلاب اسلامی) از سوی صاحب این قلم مورد بررسی قرار گرفته و این نقیصه رفع شود، اما جا داشت بسیاری از مسایل و یا شخصیت‌ها در این همایش مورد عنایت و توجه قرار می‌گرفتند، که چنین نشد. اما در این شرایط، پیرامون چاپ آثاری درباره لاریجان به دو شکل می توان اقدام نمود:

یک: شیوه اول آن‌که منتظر ماند تا پژوهش‌های مربوط به موضوعات مختلف و مورد نظر، به نتیجه نهایی برسند و سپس آن‌ها را به رشته تحریر درآورد. اگر این نکته مبنا قرار گیرد، پرسش اساسی آن است که در چه زمان و توسط چه کسانی قرار است چنین غایتی محقق شده و به داده‌های جامعی درباره مقطعی از لاریجان رسید؟ از آن‌جا که برای این پرسش، پاسخ روشنی وجود ندارد و هیچ فرد یا نهاد رسمی، متکفل مطالعات درباره لاریجان نیست تا با آن‌ها درباره بازه زمانی مورد

نیاز برای تحقیق سخن گفت، در نتیجه چنین نگاهی تنها به بایگانی کردن یافته‌های موجود (هر چند محدود و ناقص) می‌انجامد.

دو: عزم بر آن باشد که پس از هر گام پژوهشی، یافته‌های آن هر چند اندک و غیر کامل، در اختیار دیگران قرار گیرد. این مبنا در کنار ضعفی که از جهت نقص داده‌ها وجود دارد، از این امتیاز مهم برخوردار است که از سویی برای پژوهش‌های بعدی بسترسازی می‌کند و از سوی دیگر به پژوهش‌گرانی که در آینده قصد لاریجان شناسی دارند، ایده و انگیزه ادامه کار می‌بخشد.

به عنوان شاهد اگر «سید محسن امین عاملی»، مولف بزرگ کتاب ماندگار «اعیان الشیعه» بر اساس مبنای اول عمل می‌کرد، آیا این اثر نفیس، حجیم و چند جلدی تراجمی ، درباره بزرگان شیعه در اختیار دیگران قرار می‌گرفت؟ پاسخ این پرسش منفی است. اما این بزرگ بر اساس مبنای دومی به آن اشاره شد، هر آن‌چه را که درباره علما و بزرگان شیعی به دست آورد، در اختیار مخاطبان قرار داد، گرچه داده‌ها بی تناسب و یا حتی گاه ناقص باشند. از این‌رو در حالی‌که درباره یک شخصیت (مثلا سیف‌الدوله حمدانی) در حدود10صفحه به معرفی می‌پردازد، (حدود 860 سطر[1]) اما حتی داده‌های این منبع درباره بزرگان دیگر به دو سطر هم نمی‌رسد. (مثلا علی بحرانی) جدای از این‌که مرحوم امین عاملی از طرح نام و وصف بسیاری از بزرگان لاریجانی که در برخی مقالات این مجموعه مورد بررسی قرار گرفته، غفلت نموده اند.

---

[1]) در برخی چاپ‌ها صفحات اعیان شیعه در دو ستون تنظیم شده و هر ستون دارای 43 سطر مطلب با قلم ریز است. از این‌رو هر صفحه دارای 86 سطر مطلب می‌باشد.

10) تحقق و برگزاری نخستین همایش نقش لاریجان در تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران، محصول تلاش یک یا دو شخص نیست تا به راحتی بتوان آن‌ها را برشماری و از یک یک آنان قدرشناسی نمود. ما در این تلاش مدیون همراهی بسیاری از لاریجان‌دوستان هستیم. در سطح بخش، کارگروه فرهنگی لاریجان و در سطح شهر رینه، نهادهای عمومی و دولتی شهر در تهیه زیرساخت‌های این اقدام سترگ یاور ما بودند. اعضای پرشمار و با انگیزه انتشارات جوان پویا با اهتمام بسیار بالا و مثال زدنی ساعت‌ها و روزها و برخی از آنان ماه‌ها تلاش نمودند تا این همایش متناسب با شأن مردم شریف لاریجان با پیشینه بسیار غنی برگزار شود. برخی از شخصیت‌های حقیقی نیز از جهت مالی، قدمی و قلمی به خوبی به سرزمین آبا و اجدادیشان ادای دین نمودند و ما را مدیون تلاش‌های پیگیرانه خود نمودند. جا دارد از اهالی قلم، چه آنان که اهل این منطقه جغرافیایی بودند و چه آنان که به پژوهش درباره لاریجان علاقه ویژه داشتند و با ارسال نوشته‌های ارزشمندشان به همایش معنا و محتوا بخشیدند، سپاس‌گزاری ویژه داشته باشیم.

11) در نهایت برخی مشخصات ارایه‌کنندگان مقالات در ذیل هر نوشته بازتاب یافته‌است. اما برخی دیگر از ویژگی‌های این فرهیختگان به قرار زیر است:

یک: از جهت تعداد، از آن‌جا که تا روز همایش نیز برخی از علاقه‌مندان و یا فرزندان لاریجان که در زمینه لاریجان صاحب پژوهش و یا حتی رساله دانشگاهی بودند، اظهار علاقه می‌نمودند که به جریان نویسندگان لاریجان پژوه در این همایش بپیوندند، و این خواسته مورد اجابت قرار می‌گرفت. ازین‌رو تا روز همایش

دست کم 30 مقاله که اندک اندک رو به افزایش بودند، نهایی شد، گرچه تنها 23 نوشته اجازه و فرصت ارایه یافت.

دو: ارایه کنندگان مقالات از نظر تحصیلات و رشته‌های تحصیلی بسیار متفاوت بوده، گرچه مولفین دارای تحصیلات کارشناسی ارشد، بالاترین تعداد نویسندگان را به خود اختصاص می‌دادند.

سه: از نظر جنسیت 4 نفر از نویسندگان خانم و بقیه آقایان بودند.

چهار: اکثر مسایل، موضوعات و شخصیت‌ها در مجموعه مقالات این همایش اول بار است که مستنداتی درباره آن‌ها فراهم آمده و از این‌رو راه برای پژوهش‌های بعدی گشوده‌شد.

پنج: همان‌گونه که اشاره شد، در پذیرش مقالات مربوط به لاریجان با توجه به فرصت ایجاد شده و جای بکر و کاملا خالی برای پژوهش درباره این بخش، بر روی موضوعات ارسالی متناسب با مقطع و یا محورهای مطرح شده برای همایش حساسیت کمی نشان داده شد. از این‌رو تنوع موضوعی مقالات بالاست.

شش: از نظر حجم نیز محدودیتی در نظر گرفته نشد. از این‌رو برخی مقالات در 10 صفحه و بعضی تا حجم 60 صفحه‌ای به دبیرخانه همایش ارسال و پذیرش شده و اکنون با ویرایش منتشر می‌شوند.

هفت: مقالات وارده در سه سطح دسته‌بندی و در سه جلد منتشر می‌شوند:

جلد نخست، کلیات: در این اثر مقالاتی که فراتر از مقطع تاریخ معاصر که محدوده زمانی همایش بود، ارسال مطلب نموده و یا فراتر از مسایل سیاسی و اجتماعی که موضوع همایش بود، دست به نگارش زدند، بازتاب یافته‌است.

جلد دوم: شامل مقالاتی است که از ابتدای تاریخ معاصر ایران (ابتدای قاجار) تا پایان عصر پهلوی را پوشش می‌دهند.

جلد سوم: در برگیرنده مقالاتی است که حوادث نهضت و انقلاب اسلامی لاریجان در سال 1357، تا پایان دفاع مقدس در سال 1367 را بازتاب می‌دهد.

دکتر محمد منصورنژاد

دبیر علمی همایش

فهرست منابع

ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن (1386) تاریخ طبرستان: از ابتدای بنیاد طبرستان تا استیلای آل زیار- جلد اول، به تصحیح عباس اقبال، تهران، آلاله خاور.

اداره کل آمار و تثبیت احوال (1329) کتاب اسامی دهات کشور- جلد اول، استان‌های 1-2-3-4 تهران، اداره آمار و سرشماری وزارت کشور، (چاپ دوم)، ص155.

اصفهانی، حمزه ابن الحسن(بی تا) تاریخ سَنی الملوک الارض و الانبیا، بیروت، منشورات دار مکتبه الحیاه.

اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (1373) تاریخ طبرستان: التدوین فی احوال جبال شروین، تهران، نشر دنیای کتاب.

اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (1374) جغرافیا و تاریخ دره لار: مجموعه مقالات در قلمرو مازندران جلد3- به کوشش حسین صمدی، قائم شهر، انتشارات حاجی طلایی.

برزگر، اردشیر (1380) تاریخ طبرستان- 3 کتاب در یک مجلد، تهران، نشر رسانش.

پیر نیا، حسن (1386) ایران باستان: تاریخ مفصل ایران قدیم از آغاز تا انقراض ساسانیان-جلد 4، تهران، نشر دبیر- سمیر.

پیر نیا، حسن (1388) تاریخ ایران از مادها تا انقراض ساسانیان، تهران، نشر دبیر(چاپ دوم).

دهخدا، علی اکبر (1346) لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

حموی یاقوت بن عبدالله (بی‌تا) معجم البلدان، بیروت، دارالفکر.

غفاری، محمود(1386) بزرگان و اندیشمندان آمل، تهران ، نشر رسانش.

فردوسی، ابوالقاسم (2012) شاهنامه- به نقل از: علی میرسعیدقاضی، نرم‌افزار دیوان بزرگان: کامل‌ترین مجموعه اشعار بزرگان شعر فارسی، تهران، محصولی ازگروه فرهنگی جهان نما.

گروهی از نویسندگان (1390) دایره المعارف تشیع- جلد چهاردهم، تهران، موسسه انتشارات حکمت.

مارکوارت، یوزف (1373) ایرانشهر: بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میر احمدی، تهران، انتشارات اطلاعات.

محبوبی اردکانی، حسین (1368) چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه-جلد دوم: تعلیقات المآثر والاثار، زیر نظرایرج افشار، تهران، انتشاراتاساطیر.

نگرش جغرافیایی بر لاریجان و تاثیرات سیاسی و فرهنگی آن

علی مصطفایی[1]

1 – چکیده

لاریجان، بزرگ‌ترین بخش شهرستان آمل است. این بخش در جنوبی‌ترین ناحیه‌ی استان مازندارن و در دامنه‌های شمالی رشته‌کوه البرز مرکزی، در مجاورت بام ایران، آتشفشان خاورمیانه و رودخانه خروشان هزار واقع شده‌است.

این بخش از دو شهر و هفتاد پارچه آبادی تشکیل شده و یکی از وسیع‌ترین بخش‌های استان مازندران است که به روایت ابن اسفندیار، قدیمی‌ترین مکان طبرستان به شمار می‌آید. لاریجان یکی از مهم‌ترین مناطق تاریخی، باستانی و اسطوره‌ای ایران است که موقعیت جغرافیایی و استراتژیک، نیز بر اهمیت آن می‌افزاید. این بخش از نظر اقلیمی و زمین‌شناسی یکی از مناطق ویژه استان به شمار رفته و موقعیت خاص جغرافیایی این منقطه سبب شده‌است تا کمتر تحت تأثیر فرهنگ‌های دخیل وارداتی قرار گرفته و در واقع ویژگی‌های فرهنگی این بخش هم‌چنان بِکر و دست نخورده باقی مانده‌است.

---

[1]. کارشناس ارشد جغرافیای طبیعی.

گفتنی است که لاریجان به دلیل موقعیت طبیعی، منابع سرشار معدنی، پیشینه‌ی تاریخی، اهمیت گذرگاهی و ویژگی‌های فرهنگی، یکی از بزرگ‌ترین توانمندی‌ها و جاذبه‌های گردشگری کشور به شمار می‌آید.

2 – موقعیت جغرافیایی و تقسیمات سیاسی بخش لاریجان

1 – 2 – موقعیت جغرافیایی

موقعیت عبارت است از بیان یک پدیده طبیعی یا انسانی بر روی کره زمین. موقعیت جغرافیایی یک سکونت‌گاه، بیان کننده ارتباط آن سکونت‌گاه با پدیده‌های پیرامون اعم از طبیعی یا انسانی است که آن موقعیت جغرافیایی به اشکال مختلف نظیر موقعیت نسبی، موقعیت ریاضی، موقعیت عمومی و موقعیت خصوصی دیده می‌شود. (نقشه شماره 1)

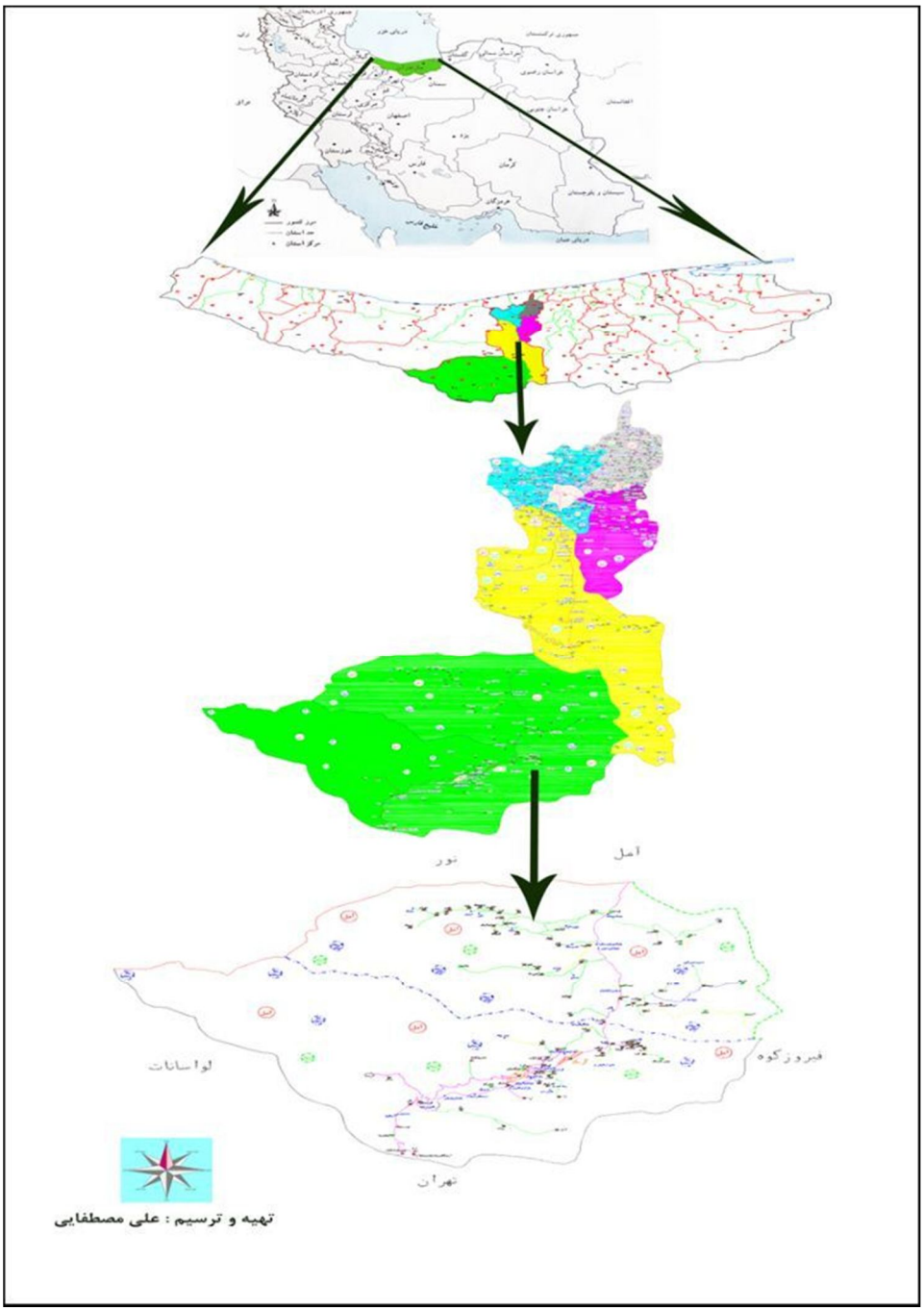

نقشه شماره 1: موقعیت جغرافیایی بخش لاریجان

1 – 2 – موقعیت نسبی

لاریجان این کوهستان خوش آب‌وهوا که ستیغ دماوند را چون نگینی در برگرفته‌است، با کوه‌های سرسبز و خرّم و رود پرخروش هراز منطقه‌ای چنان زیبا و دل‌پذیر است که دل هر بیننده را به خود کشیده است. لاریجان بزرگ‌ترین بخش از بخش‌های شهرستان آمل است که در جنوبی‌ترین ناحیه از استان مازندران قرار گرفته که عروس بلند بالای ایران و بلندترین قله فلات ایران و آتشفشان خاورمیانه را در خود جای داده است. لاریجان از شمال به بخش امامزاده عبدالله شهرستان آمل و بخش بلده شهرستان نور، از جنوب به شهرستان دماوند در استان تهران، از شرق به فیروزکوه و از غرب به لواسانات محدود است.

2 – 1 – 2 – موقعیت ریاضی

بر اساس نقشه‌های توپوگرافی بخش لاریجان (در 10 شیت) با مقیاس $\frac{1}{50000}$ (چاپ سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح)، میانگین ارتفاع آبادی‌ها از سطح دریا تقریبا برابر با 1900 متر و این بخش بین °35 درجه و َ45 دقیقه تا °36 درجه و َ۸ دقیقه عرض شمالی و °51 درجه و َ 42 دقیقه تا°52 درجه و َ۲۷ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ واقع شده‌است.

این بخش از نظر وسعت، یکی از بزرگ‌ترین بخش‌های استان مازندران و دارای مساحتی بالغ بر 1755/77 کیلومتر مربع بوده که فاصله مرکز بخش (شهر گزنک) تا مرکز اداری سیاسی کشور (تهران) حدود 85 کیلومتر و تا مرکز شهرستان آمل حدود 75 کیلومتر می‌باشد.

3 – 1 – 2 – موقعیت عمومی

بخش لاریجان به همراه بخش امامزاده عبدالله، بخش مرکزی، بخش دشت سر، و بخش دابودشت، از بخش‌های شهرستان آمل به شمار می‌آیند. این بخش در جنوبی‌ترین ناحیه از استان مازندران و در دامنه‌های شمالی رشته کوه البرز و در حدّ فاصل تهران به آمل «و بالعکس» واقع شده است.

4 – 1 – 2 موقعیت خصوصی

این بخش به دلیل قرار گرفتن در داخل حوضه هراز و مجاورت با دو پدیده طبیعی تأثیرگذار بر منطقه (قله دماوند و رودخانه هراز)، واحد جغرافیایی حاصل‌خیز به شمار می‌آید که دو شهر رینه و گزنک و هفتاد پارچه آبادی این بخش از این دو موهبت الهی بهره‌مند می‌شوند. این بخش با قرارگیری در حد فاصل گردنه امامزاده هاشم تا سیاه بیشه، یکی از متنوع‌ترین و خوش آب‌وهواترین بخش‌های کشور است که مردم آمل از قدیم‌الایام از این منطقه به عنوان ییلاق خود استفاده می‌کنند.

2 – 2 – تقسیمات سیاسی بخش لاریجان

اولین محدوده‌بندی داخلی کشور ایران در دوره هخامنشی انجام گرفت که بیشتر بر اساس ملاحظات قومی و نژادی بوده‌است. حکومت‌های سلوکی، اشکانی، ساسانی و بعد از اسلام نیز با مختصر تغییرات مشتمل بر همان ایالت و ولایات قبلی

بود که در آن تشکیلات منظم سیاسی وجود نداشت؛ تا این‌که در سال 1316 اولین تقسیمات سیاسی جدید برای اداره کشور به تصویب رسید.[1]

با نگاهی بر منابع تاریخی و تقسیمات سیاسی بخش لاریجان در دهه‌ها و قرون گذشته، می‌توان به این نتیجه رسید که محدوده جغرافیایی در دوره‌های مختلف تاریخی دست‌خوش تغییرات و تحولات قرار گرفته و محدوده این بخش و تعداد آبادی‌ها در منابع‌های مختلف به شکل‌های گوناگون به ثبت رسیده است؛[2] چرا که در برخی از دوره‌های تاریخی، آبادی‌هایی از بخش لاریجان جدا شده و یا با پیوستن تعدادی از آبادی‌ها یا دهستان‌ها به بخش لاریجان پیوستند، (مانند: پیوستن آبادی تیران «تیران شیرکلارود» از حوزه شهرستان بابل به دهستان بهرستاق لاریجان در سال 1366، یا پیوستن دهستان نمارستاق از حوزه نور آمل به بخش لاریجان در سال 1369) این بخش با محدوده‌ای متفاوت نسبت به دوره‌های مختلف دیده شده‌است.

لاریجان نام مجموعه دهکده‌هایی است که در دو طرف رودخانه و دره هراز، در ناحیه‌ای کوهستانی و در دامنه شمالی رشته کوه البرز واقع شده‌است که براساس آخرین تقسیمات سیاسی کشور، از دو دهستان بالا لاریجان با مرکزیت گزنک و

---

[1]. رهنمایی، محمدتقی، مجموعه مباحث و روش‌های شهرسازی، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری وزارت مسکن و شهرسازی.

[2]. از عمارت که ابتدای خاک لاریجان است، هرچه دهات تا گردنه امامزاده هاشم می‌بینیم جزو خاک لاریجان است و از آن به بعد تا رودخانه جاجرود جزو دماوند می‌باشد. (سفر مازندران و وقایع مشروطه ـ غلامحسین افضل‌الملک به کوشش حسین صمدی)

دهستان لاریجان سفلی با مرکزیت بایجان تشکیل شده است. در مجموع این بخش از دو شهر و هفتاد پارچه آبادی تشکیل شده است. (نقشه شماره 2)

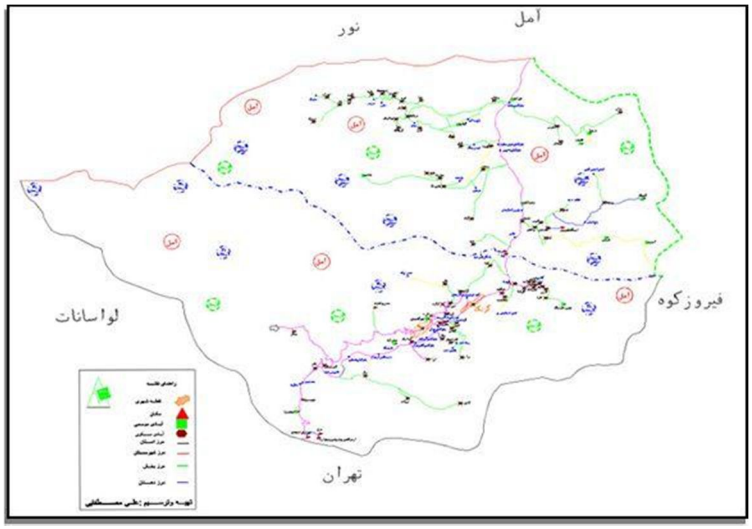

نقشه شماره 2: نقشه تقسیمات سیاسی بخش لاریجان 13

1 – 2 – 2 – دهستان بالا لاریجان

این دهستان که در مرتفع‌ترین نقاط دره و رودخانه هراز واقع شده است، از دو شهر رینه[1] و گزنک و سی‌وچهار روستا تشکیل شده‌است. روستاهای این دهستان عبارتند از: قلعه دختر، پلور، زیار، لاسم، اسک[2]، نوا، نیاک، ایرا، کنارانجام، گیلاس، کندلو، مون، اِنهه، گرنا، لَزیرک، آبگرم، امیرآباد، ملار، گزانه، فیره، گرمابدر، شنگلده، شاهاندشت و امیری (وانا، سفلی «کلپاشا»، علیا، آخا، آخازیر، شمس‌آباد، دینان، تَرا، نَهَر، لارین و هاره).

[1]. رینه در مقطعی از دوران پهلوی (قبل از تغییر مسیر جاده هراز در سال 42 – 1341) مرکز بخش لاریجان بوده‌است.

[2]. آبادی اسک در گذشته (ترجیحاً دوره قاجار) مرکز بخش لاریجان و مقر حکومت خاندان امیرمکرم بود.

2 – 2 – 2 – دهستان لاریجان سفلی

این دهستان به سه بلوک بِهرستاق (در سمت راست رودخانه و دره هراز)، دلارستاق و نمارستاق (در سمت چپ رودخانه و دره هراز) تقسیم می‌شود. بلوک بهرستاق شامل: روستاهای بایجان، بوالقلم، هفت‌تنان، لوط، نوسر، بینجستان، پُردَمِه، آهن‌سر (آفنِه‌سر) مریجان و تیران. و بلوک دلارستاق شامل: روستاهای کهرود، کیان، رزان، حاجی دلا، میان ده، ناندل، تینه، کُرف و لِهِر. و بلوک نمارستاق شامل: روستاهای پنجاب، سوآ، اَمرِه، اطاق‌سرا، شیخ‌محله، سُلور، دوزور، پِلِریه، کِلِری، کُفا، نَمار، فیس، کِردچالک، نِسِل، درّه کنار، عبدالمناف و دیوران می‌باشد.

گفتنی است که بخش لاریجان علاوه بر دو شهر و هفتاد پارچه آبادی مسکونی، از تعدادی آبادی غیرمسکونی، موسمی، مکان و مزرعه نیز برخوردار است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که برخی از آبادی‌های نظیر بیخیردشت و منظریه در دهستان بالا لاریجان قابلیت تبدیل به روستا و روستاشهرِ پلور در پای قله دماوند نیز مانند شهر گزنک ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن به شهر گذرگاهی دارد. البته براساس قانون تقسیمات سیاسی و تعریف هر یک از این عناصر، شایسته است که بازنگری و تقسیم‌بندی جدید در بخش لاریجان صورت گیرد.

3 – وجه تسمیه و پیشینه تاریخی

1 – 3 – وجه تسمیه لاریجان متاثر از موقعیت جغرافیایی

درباره وجه تسمیه لاریجان و این‌که چرا این بخش به این نام، نامیده شده‌است، نظرها و عقاید مختلفی وجود دارد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌گردد.

1. لاریجان در بیشتر کُتب تاریخی مازندران «لارِجان» (به کسر راء) ضبط شده است. کلمه لارجان از دو جزء (لارج) + (آن) ترکیب شده است که «لارج» شکل دیگری است از کلمه «لاریک» که در فارسی دری «لاری» می‌گوییم: ظاهراً پس از خراب شدن دهکده‌های لارقصران، مردم آن، به نواحی گرم‌تر که کنار رودخانه هراز باشد، آمده‌اند.[1]

2. لاریجان را برخی از مورخان اسلامی «لارز» نوشته‌اند که بی‌گمان معرب واژه‌ای فارسی است. چنین پیداست که واژه لاریجان یا لارِجان در اصل «لای ریژان» یا «لای ریزان» بوده که به معنی جایی که (لای) یا (رسوب) از آن ریزش دارد، می‌باشد. «لای» همان منسوب، «ریز» از مصدر ریزش یا ریختن و «آن» علامت نسبت و قید مکان است. ریزش دامنه‌های لاریجان از آن است که جنس آن از رسوب و ته‌مانده‌های آب‌های گل‌آلود و هنوز هم در راه هراز این ریزش‌ها ادامه دارد. اگر مورخان اسلامی «لاریجان» را «لارز» نوشته‌اند، به این دلیل بوده که آن را از روی کلمه اصلی یعنی «لای‌ریز» ساخته‌اند.

---

[1]- ستوده، منوچهر، (1355)، از آستارا تا استرآباد (جلد سوم)، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کشور.

3. نگارنده عقیده دارد، چنان‌چه نام لاریجان از لارِجان، لارز «اِللارز»، لای ریزان «لای ریژان» و یا نام‌های مشابه آن گرفته شده باشد، یا این‌که لار، همان لارِقصران یا لارِ لاریجان باشد، ریشه همه آن‌ها از کلمه لار به معنی منطقه کوهستانی و سنگلاخی با جوی و نهرهای فراوان گرفته شد و به مرور زمان نام لاریجان را به خود گرفته است. کلمه لاریجان از سه بخش لار (به معنی جوی و نهر آب در سنگلاخ‌ها) + پسوند انتساب ایج + پسوند «آن» ترکیب شده‌است. «لاریج» هم‌چون «یوشیج»، شکل دیگری از کلمه «لاری» است؛ یعنی منسوب به لار که مردم هم‌چنان آن را «لاریجون» یا «لارجون» می‌گویند.

2 – 3 – پیشینه تاریخیِ جغرافیای لاریجان

تردیدی نیست که جدا کردن تاریخ و پیشینه لاریجان از شهرستان آمل و حتی استان مازندران و بررسی جداگانه هر کدام کاری دشوار است؛ زیرا آن‌چه در طول تاریخ بر طبرستان (مازندران) گذشته، بر آمل و لاریجان و آبادی‌های آن نیز گذشته و یا دست‌کم بر آن‌ها تأثیرگذار بوده‌است.

آغاز پیدایش تاریخ ایران از دوره‌ای که دانشمندان و علاقه‌مندان به علم تاریخ و جغرافیا توانستند پس از رنج‌های فراوان، به زبان‌های باستانی و نوشته‌های سنگی و آثار زیرخاکی پی برده آن را با نوشته‌های آریایی و نوشته‌های مورخان و جغرافیانویسان و جهانگردان پیش از میلاد مسیح و دوره‌های میلادی بررسی و برابری نموده تا تاریخ تاریک ایران کهن را تا اندازه‌ای روشن سازند. نام فلات ایران از نام آریاهای ایرانی، که از سه هزار سال پیش از میلاد مسیح کوچ‌نشینی را آغاز و به این سرزمین رسیده‌اند، سرچشمه می‌گیرد. و نام کشور ایران از سال

پیدایش نخستین دولت پارسی زبان ایرانی (هخامنش‌ها؛550 سال پیش از میلاد) آغاز می‌گردد. هزاران سال پیش از آمدن آریاهای ایرانی به فلات ایران، چندین گروه مردمان بومی، که چهار گروه آن نامی‌ترند، در این فلات جایی داشتند که چگونگی دوره‌های پیشین آن چندان روشن نیست، ولی همین اندازه می‌دانیم که هر گروهی را تاریخی جداگانه بوده و هر یک بخشی از فلات ایران را برای خود برگزیدند و به روش دیرین خویش به چادرنشینی، بیابان‌گردی، برزگری، گله‌داری و شکار پرندگان، چرندگان و درندگان سرگرم بودند. نام یکی از این چهار گروه مردم بومی «مردها» بودند که اینک مورد سخن این پژوهش است. مردها مردمانی چادرنشین و بیابان‌گرد بودند و برای جای داشتن در سرزمینی که نیمه آن (بخش شمالی) دشت و هامون، جلگه و بیابان، ابرهای تیره و تار، هوایش خفه و گرفته و باران‌های سیل‌آسا و زمینش پر از گل و لای و نیمه دیگر آن (بخش جنوبی) برای بیشه‌های پیچ در پیچ و جنگل‌های تو در تو و کوه‌های سنگی و خاکی بود که رفتن بدان‌جا بسیار سخت و دشوار بود و زندگی در مرغزارها، چمنزارها، شکاف سنگ‌ها و پناهگاه‌های خداداده و نبرد همیشگی با درندگان و جانوران کاری آسان نبوده است.[1]

قدیمی‌ترین یاد کرد از تپورستان (تبرستان/ طبرستان) را به روزگار ساسانی در «نامه تَنسِر» می‌یابیم که محمدبن حسن‌بن اسفندیار احتمالا در سال 612 ق/ 1215 م آن را در کتاب «تاریخ طبرستان» از متن عربی نگاشته ابن مقفع نقل کرده و به فارسی در آورده است. در روزگار اسلامی و پس از چیرگی تازیان، واژه طبرستان

[1]- برزگر، اردشیر، (1380)، تاریخ طبرستان، جلد اول، تصحیح و پژوهش محمد شکری فومشی، نشر رسانش.

هم‌چنان پهنه گسترده‌ی دوره ساسانی را در برمی‌گیرد؛ چنان‌که به گزارش بلاذری، «طبرستان» شامل این هشت بخش بوده‌است: «ساریه، آمل (با چهار رستاق: ارم خواست علیا، ارم خواست سفلی، مهروان و اسپهبدان)، نامیه، رویان با شهر شالوش (چالوس)، اِللارز (لاریجان)، اِلشَرز (شریجان) و پدشوارجر (پتشخوارگر).»

نگارنده عقیده دارد که لاریجان «لارِجان» پیش از این نام با عنوان لار به معنی جوی و نهر آبی که در دره‌ای کوهستانی و سنگلاخی در جریان بود، شناخته می‌شد و هر یک از آبادی‌های این بخش به صورت جداگانه نام‌های گوناگون داشتند (مانند: دیه وِرگ، وَرنِه، وَهنِه، آزو و ...) و پس از ورود اهالی لارِقصران به لارِ لاریجان، این بخش با این نام معرفی شد. ظاهرا پس از خراب شدن دهکده‌های لارقصران «ییلاق اهالی لارِ لاریجان»، مردم آن به نواحی گرم‌تر که کنار رودخانه هراز باشد، آمده‌اند. دره لار که از قدیم به نام «لارقصران» یا «لارستمدار» شناخته شده است، هیچ‌گاه ناحیه‌ای جداگانه نبود و بیشتر اوقات سلاطین استندار که در رویان یا رستمدار سلطنت داشته‌اند، بر دره لار و قصران (بخش لواسان امروز) مسلط بوده‌اند و از آن‌جا که آبریز به طرف مازندران و دره هراز است، ما این ناحیه را نیز جز بلوک لاریجان به حساب آوردیم. به نظر می‌رسد، لارِ قصران یا همان بالا لاریجان به دلیل کوهستانی بودن، منطقه‌ای سردسیر بوده که اهالی آن پس از سرمای شدید به لارِ لاریجان یا کناره رودخانه هراز آمده و این بخش را به عنوان محل سکونت خود انتخاب کرده‌اند. بدین منظور شایسته است برای تعیین پیشینه تاریخی لاریجان، ابتدا به معرفی لار به عنوان تاریخی‌ترین و وسیع‌ترین نقطه از منطقه لاریجان بپردازیم.

درّه خرّمِ لار که تاکنون کمتر از آثار تاریخی با ارزش آن و اردوگاه سلطان خوش‌گذران قاجار، ناصرالدین‌شاه، سخن به میان آمده‌است، از شمال به نمارستاق و بلده، از جنوب به اَفجه، لواسان و بومهن، از غرب به کوه‌های امامه و گرمابدر و از شرق به بام ایران (قله دماوند) محدود است. دره لار از پای کوه خرسنگ شروع می‌شود و در پلور به دره هراز و وارد لاریجان می‌گردد. لار در این تاریخ جز خاک قصران «آبادی‌های کنار رودخانه جاجرود» به شمار می‌رفت. (اولیاء الله آملی ـ تاریخ رویان، ص 215)

با بررسی‌های به عمل آمده در درّه و دشت لار، چند نکته قابل تأمل دیده می‌شود که قدمت این منطقه را پیش‌رو خواهد آورد:

1 – با توجه به خرابه‌های خوشی‌خانه (که نشان می‌دهد این قصر از حیث مکان در بهترین نقاط لار واقع شده است)، تپه نقاره‌خانه، نمدجوق[1]، دهکده‌ای قدیمی در اراضی سنگ‌چین و نمک‌کوسر، آبادی و گورستانی قدیمی در یوردالرم، آثار تاریخی در دهنهٔ درّه لار و مهم‌تر از همه آن‌ها، مشاهده دهکده یا شهری در زیرگدازه‌های آتشفشان که عمر آن برابر با پیش از وقوع آتشفشان دماوند (ماقبل تاریخ) است، روشن خواهد بود که اقدام در شناسایی آثار تاریخی لار کار پسندیده‌ای را که قطعا هویت این دشت را که روزگاری راه تجاری مازندران و دارالخلافه تهران نیز بوده‌است، به ارمغان خواهد آورد.[2]

---

[1]. در میان ساکنان پلور و اسک معروف است که نهر نمد جوق را دختری زرتشتی ساخته و کتیبه‌ای در سربند آن نوشته‌است.

[2]. محمدی، داوود ـ ابراهیمی، محمدعلی، (2002 م)، دره لار از نگاه تاریخ، گاهنامه انجمن سراسری کوه‌نوردان/ شماره 6، مقاله ویژه به مناسبت سال جهانی کوه‌ها.

2– بنا به نوشته شادروان پیرنیا در کتاب ایران باستان نام لار و لاریجان را در تقسیمات کشوری دوره انوشیروان ساسانی، نهمین شهرستان ایران در طبرستان می‌بینیم. لاریجان شهری میان ری و آمل به فاصله هجده فرسنگ از هر یک از این دو شهر آن را قلعتی حصین است و در اخبار آل بویه ذکر آن ابویوسف الفقیه منسوب بدان‌جا است.[1]

3 – دکتر فوریه پزشک ویژه ناصرالدین شاه قاجار می‌گوید: آن‌چه مسلم است و تاریخ نشان می‌دهد، ارغون خان مغول (از شاهان ایلخانی) در این‌جا، «منطقه لار»، برای خود قصری ساخته و در همین قصر به تاریخ 694 هجری، پسر و جانشین غازان، اسلام آورده‌اند.

سید ظهرالدین مرعشی، خرابی لار را به دوران باستانی ایران دانسته و محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله در سفر سنه هزار و دویست و نود و هشت هجری که در رکاب ناصرالدین شاه بود، رساله‌ای به نام «جغرافی لار» نوشته‌است. چنان‌که از مطالب این رساله بر می‌آید، در قرون اولیه اسلامی در ناحیه لار آبادنی بوده‌است.[2]

برآیند: اگرچه تعیین دقیق قدمت منطقه لاریجان کار آسانی نیست و اظهارنظر قطعی، مستلزم تحقیقات بیشتری است، اما براساس تحقیقات، مشاهدات و مستندات موجود نظیر (دهکده یا شهری زیر گدازه‌های آتشفشان دماوند در دره لار، بقایای کاخ ییلاقی امیران رویان و رستمدار در این دره، راه‌سازی دوره ساسانی و ماقبل

---

[1]- کوهی، مصطفی، (1370)، لاریجان.

[2]. ستوده، منوجهر، از آستارا تا استارباد (جلد سوم)، آثار و بناهای تاریخی مازندران غربی، نشر آگه.

آن در بخش‌های مختلف دره هراز، قلعه‌های کهن و تاریخی و کاروان‌سراهای قدیمی و ...) می‌توان پیشینه زندگی در این بخش را تا اعماق تاریخ پیش برد.

4- اهمیت جغرافیایی و استراتژیک بخش لاریجان

مجموعه آبادی‌های لاریجان که عمدتا بر روی فلات یا مخروطه افکنه واقع شده‌اند، از موقعیت جغرافیایی و استراتژیک مهمی بهره‌مند بوده، که از دیرباز با استفاده از امکانات طبیعی و دفاعی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بوده‌است. دسترسی به منابع آب از دیرباز به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در مکان‌یابی مورد توجه بوده‌است. بخش لاریجان به دلیل داشتن رودخانه‌ها و چشمه‌های فراوان به همراه خاکستر آتشفشانی، یکی از مناطق جغرافیایی با ارزش و به عنوان یک ناحیه ثروتمند به شمار می‌آید که به خودی خود یک واحد جغرافیایی حاصل‌خیز می‌باشد.

مناطق استراتژیک جهان، همواره در طول تاریخ مورد توجه قدرت‌ها بوده‌اند و قدرت‌های رقیب نیز به منظور تصاحب و سلطه بر آن به طور مستمر با یک‌دیگر در جنگ و نزاع بودند. برخی از این مناطق جغرافیایی مانند بخش لاریجان که به دلایل مختلف از جمله: اقتصادی، سیاسی، نظامی، ارتباطی، اجتماعی، مذهبی و ... از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشند، از حمله دشمنان درامان نبوده و جنگ‌های خونین در لاریجان مؤید این سخن است.

اهمیت جغرافیایی و استراتژیک یک بخش بیش از هر چیز وابسته به راه‌های ارتباطی است. راه‌ها و خطوط ارتباطی در پیشرفت هر جامعه نقش اساسی دارند و

موجب تسهیل در امر ارتباط شده و حمل و نقل را آسان‌تر خواهد کرد. راه‌های مناسب موجب پیشرفت اقتصادی می‌شوند و در نتیجه بازار گسترش یافته و تولید نیز افزایش می‌یابد که در نتیجه آن تخصص در تولید به وجود می‌آید. البته راه‌ها غیر از مسائل اقتصادی، بر روی خدمات اجتماعی و فرهنگی و ضرورت‌های سیاسی، به خصوص ثبات سیاسی نقش مهمی دارند. به روایت ابن اسفندیار، قدیمی‌ترین مکان طبرستان، لاریجان است. این قدمت می‌تواند به همراه راه‌سازی‌های دوره ساسانی، (در محلّی به نام بند بریده) که نشان از اهمیت جغرافیایی و استراتژیک این منطقه دارد، نشان خواهد داد که محور هراز به عنوان مهم‌ترین راه ارتباطی بین آمل و ری، حداقل از زمان ساسانیان مورد استفاده قرار می‌گرفت (عکس شماره1)، این راه از آمل، پایتخت مردها و تبری‌ها رو به جنوب، به سمت یکی از آبادترین شهرستان‌های ایران، یعنی رِگه [ری] می‌باشد. این راه که به راه لاریجان معروف بوده، از آمل به پرست (پرسم)؛ پرست به لارز دژ؛ لارز دژ به گنازک (گزنک)؛[1] گنازک به اسک؛ اسک به پلور؛ پلور به نامهند (بومهن یا بامهن)؛ نامهند به برزیان و برزیان به ری می‌باشد.[2]

[1]. گزنک در اصل کنزک [= گنزک] پارسی، به معنی گنجک فارسی بوده و گویا گنج و خزانه شاهان تبری در آن نگهداری می‌شد.

[2]- برزگر، اردشیر، (1380)، تاریخ طبرستان، جلد اول، پیش از اسلام، نشر رسانش.

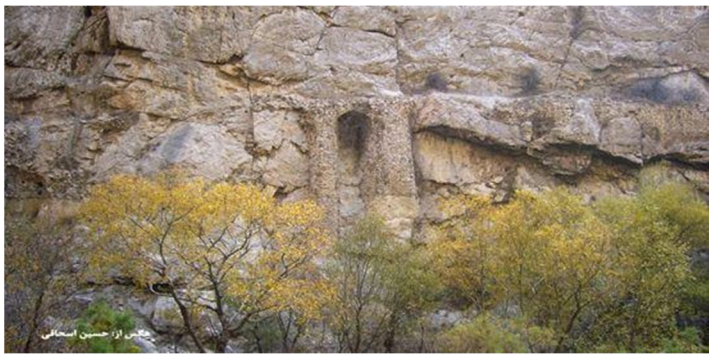

عکس شماره1 : آثار راه ساسانی
در بنده بریده(شکل شاه)

امروزه نیز جاده شریانی هراز که یکی از پرترددترین جاده‌های کشور است، یکی از مهم‌ترین نقاط استراتژیک و دروازه ورود به شمال ایران می‌باشد. این جاده که به همراه رود هراز از وسط بخش لاریجان عبور می‌کند، نزدیک‌ترین مسیر ورودی مسافران و گردشگران از پایتخت کشور به سمت استان‌های شمالی بوده و به دلیل دارا بودن مناطق ییلاقی و گردشگری، از زیباترین و تاریخی‌ترین جاده‌های کشور به شمار می‌آید. (عکس شماره2)

عکس شماره 2: جاده بین المللی و رود خانه هراز (زیار باغ)

از دیگر اهمیت‌های جغرافیایی و استراتژیک این بخش، می‌توان به استحکامات دفاعی- امنیتی نظیر: قلعه‌ها و دژها، برج و باروهای بلند، صخره کوه‌ها و دخمه‌های سنگی، گذرگاه‌ها و تنگه‌ها، گردنه‌ها، غارها و ... اشاره کرد که یکی از مهم‌ترین امتیازات نظامی- دفاعی به شمار می‌آید. حد فاصل گردنه امامزاده هاشم (مهم‌ترین مکان مذهبی جاده هراز) تا تنگه بند بریده (بین وانا و بایجان) یکی از همان استحکامات دفاعی_امنیتی فوق‌الذکر است که به دلیل موقعیت گذرگاهی، سیاسی، تاریخی، آب و هوایی و ...، از موقعیت جغرافیایی و استراتژیک بی‌نظیری برخوردار است.

گفتنی است که بخش لاریجان به دلیل وجود منابع طبیعی و مواد معدنی فراوان، از نظر اقتصادی نیز یکی از مهم‌ترین مناطق جغرافیایی و استراتژیک استان مازندران به شمار می‌آید. البته با توجه به این عبارت که: هر منطقه‌ای که نشان‌گر نوعی اهمیت باشد، مفهوم استراتژیک دارد؛ بخش لاریجان با ظرفیت بسیار بالا در بخش‌های گوناگون، می‌تواند نام منطقه خاص جغرافیایی و استراتژیک را بر خود برگزیند.

5 – آب و هوا (اقلیم)

شرایط جوی موقت و معینی که برای مدتی کوتاه در یک مکان معین غالب می‌گردد، «هوا» نامیده می‌شود و میانگین درازمدت این شرایط متغیر جوی را نیز «اقلیم» می‌گویند؛ به عبارت دیگر، اقلیم یک منطقه، مجموعه‌ای از میانگین شرایط جوی دراز مدت آن منطقه است. بارندگی، درجه‌حرارت، رطوبت، تابش

خورشید، سرعت و شدت باد و پدیده‌هایی نظیر مِه، یخبندان و طوفان‌های همراه با رعد و برق از عناصر سازنده‌ی موقت هوا می‌باشند.[1] شرایط آب‌وهوایی به موازات دیگر عوامل محیطی، از مهم‌ترین عوامل مؤثر در شکل‌گیری بافت شهری و روستایی به شمار می‌آید و هرگونه دخل و تصرف انسانی در محیط نیز به مقدار زیادی، تابع شرایط آب‌وهوایی است. بخش لاریجان با قرارگیری در حوضه هراز که بیشترین مساحت آن را اقلیم کوهستانی تشکیل می‌دهد و هم‌چنین با واقع شدن در البرز مرکزی، ویژگی توپوگرافیک خاص، مجاورت با بزرگ‌ترین دریاچه جهان (دریاچه مازندران) و تأثیرپذیری از توده‌های هوایی شمال غربی دارای بارندگی متنابهی است که در نواحی مرتفع بیشتر به صورت برف می‌باشد.[2] در این‌جا ضمن آشنایی با آب و هواشناسی مدرن، از هواشناسی سنتی (تجربی) نیز استفاده می‌کنیم. با توجه به بررسی دو عامل اصلی آب و هوایی، یعنی بارندگی و دما و براساس داده‌های آماری اداره کل هواشناسی استان مازندران، می‌توان اقلیم بخش لاریجان را (داده‌های 10 ساله ایستگاه رینه لاریجان) به روش دو مارتن این‌گونه تعیین کرد: $\dot{I} = \frac{P}{T+10}$ ؛ که در آن P متوسط بارندگی سالانه (میلی‌متر) و T متوسط دمای سالانه ($\dot{C}$) است.

$$\dot{I} = \frac{533/7}{9/2 + 10} = \frac{533/7}{19/2} = 27/8$$

[1]- جعفرپور، ابراهیم، (1390)، اقلیم‌شناسی، انتشارات و چاپ دانشگاهی تهران.

[2]- مصطفایی، علی، (1393)، گرنا روستایی در آغوش دماوند، انتشارات طالب‌آملی.

بر اساس جدول اقلیمی دو مارتن (جدول شماره 1)، اقلیم بخش لاریجان نیمه مرطوب می‌باشد.

نام اقلیم	محدوده ضریب خشکی دو مارتن (i)
خشک	کوچکتر از 10
نیمه خشک	10 تا 19/9
مدیترانه‌ای	20 تا 23/9
نیمه‌مرطوب	24 تا 27/9
مرطوب	28 تا 34/9
بسیار مرطوب	بزرگتر از 35

جدول شماره 1: اقیلم بخش لاریجان براساس روش دو مارتن

بر اساس روش آمبرژه، اقلیم این بخش این‌گونه تعیین می‌گردد: (شکل شماره 1)

M: متوسط حداکثرهای دما در گرم‌ترین ماه سال به کلوین می‌باشد. M=27/9

m : متوسط حداقل های دما در سردترین ماه سال به کلوین می‌باشد. m=-7/4

P : متوسط بارندگی سالانه به میلی‌متر می‌باشد. P = 533/7

$$Q_2 = \frac{2000P}{M^2 - m^2} = \frac{1067400}{(300/4)^2 - (26/6)^2} = 54/2$$

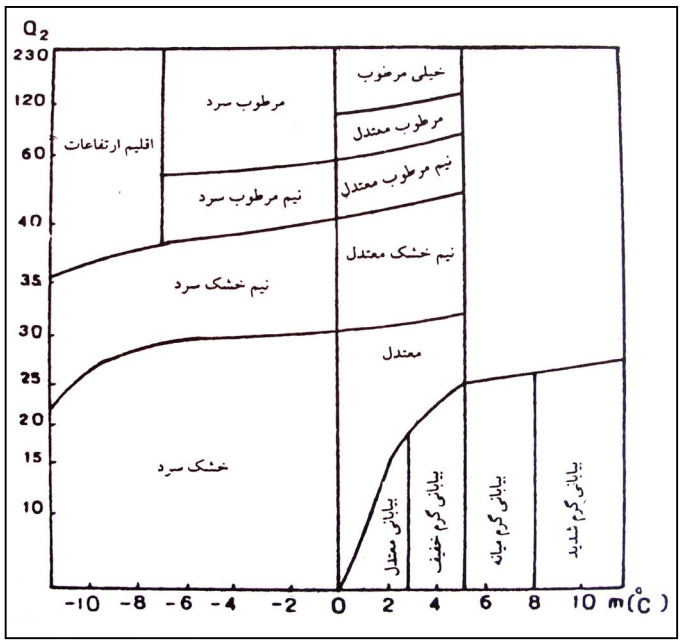

شکل شماره 1 : اقلیم‌نمای آمبرژه(بخش لاریجان

با محاسبه این پارامترها در فرمول ضریب اقلیمی آمبرژه، اقلیم بخش لاریجان در این سیستم طبقه‌بندی، از نوع اقلیم ارتفاعات می‌باشد. و براساس طبقه‌بندی دکتر کریمی، نواحی کوهستانی مازندران (مانند ایستگاه رینه لاریجان) دارای اقلیم مرطوب با تابستان معتدل و زمستان بسیار سرد می‌باشد.

از آن‌جایی که در منطقه لاریجان کشاورزان و دامداران بیشتر از ماه‌های باستانی (خراجی= مازندرانی/ تبری) استفاده می‌کنند، هواشناسی سنتی (تجربی) جایگاه ویژه‌ای در بین اهالی بخش لاریجان به خصوص پیرمردان دارد. هواشناسی سنتی (تجربی) علاوه بر ویژگی‌های کلی مشترک، ریزه‌کاری‌هایی را هم در برمی‌گیرد که ممکن است از منطقه‌ای تا منطقه دیگر و حتی از روستایی تا روستای دیگر متفاوت باشد. کوه‌نشینان البرز به ویژه ساکنان لاریجان از قدیم الایام با گاه‌شمار و

تقویم مستقل و بومی خود، وضعیت آب‌وهوایی را رصد کرده و با توجه به دو عنصر اصلی بارندگی و دما، وضعیت آب‌وهوایی را برای روزهای آتی پیش‌بینی می‌کنند. گفتنی است، عواملی که در بررسی وضعیت آب و هوایی در این بخش کاربرد دارد، می‌توان به تشکیل ابر شبیه به کلاه برروی قله دماوند، تشکیل خرمن دور ماه (هاله‌ای روشن در دور ماه)، ریزش برف ریزدانه و درشت‌دانه و جهت‌های باریدن آن (بِن دَرمِه «از پایین به بالا» یا سَردَرمِه «از بالا به پایین»)، ذوب شدن یا شکستن برخی از آبشارهای یخی، گرم شدن هوا و نفس کشیدن زمین، وضعیت هوا در پنج روز پِتَک و انواع بادها (باد خوشا، نَیین/ نی‌اَن، اوزِر، گِجِ وا، گرمِ وا/ گرمیج و ...) اشاره کرد.[1]

6 – منابع و مسائل آب لاریجان

1 – 6 – منابع آب

آب یکی از عوامل و عناصر مهمی در زندگی بشر و مهم‌ترین سرمایه اقتصادی محسوب می‌شود، به طوری‌که هیچ خانه، پناه‌گاه و اقامت‌گاهی هر چند بسیار کوچک، بدون آن ممکن نخواهد شد.

در یک نگاه کلی می‌توان منابع آب را در بخش لاریجان به دو دسته سطحی و زیرزمینی تقسیم کرد. با توجه به وضعیت آب‌وهوایی، نزولات جوی، جنس خاک، پوشش گیاهی، سفره‌های متعدد آب در این بخش، عمده‌ترین منابع آبی آن چشمه‌ها و رودخانه‌ها می‌باشند.

---

[1]. همان منبع

تقریبا در تمام نقاط بخش لاریجان، چشمه‌ها و رودخانه‌ها وجود دارد و در فصل زمستان و بهار پر آب و در تابستان تا حدودی کم‌آب می‌شود. در این بخش، چشمه‌ها به عنوان مهم‌ترین منابع آبی به دو دسته آب‌های گرم و معدنی و آب سرد تقسیم می‌شوند.

با توجه به تحولات زمین‌شناسی دوران سوم به ویژه تغییرات کواترنری در فلات ایران، چشمه‌های آب معدنی فراوانی در بخش شمالی کشورمان به ویژه در بخش لاریجان تشکیل و ظهور یافته‌اند. در عهد حاضر، فعالیت‌های آتشفشانی قله دماوند که در مرحله گوگردزایی می‌باشد، چشمه‌های آب‌گرم معدنی زیادی در پیرامون خود با خواص و ترکیبات مختلف به وجود آورده که ظرفیت بالایی

جهت جذب توریست فراهم می‌آورد. چشمه‌هایی مانند چشمه بی‌کربناته کلسیک گوگردی اسک، بی‌کربناته مخلوط هرمس، سولفات کلسیک و منیزیم آب آهن در آب‌گرم و اسک، سولفوره سدیک در آب‌گرم لاریجان، سولفاته بی‌کربناته کلسیک استراباکوه (قلائن) هر یک با درجه حرارت‌های مختلف (از 11 تا 65 درجه سانتی‌گراد) نمونه‌ای از مهم‌ترین چشمه‌های معدنی لاریجان هستند که داروی بسیاری از بیماری‌های پوستی، روماتیسمی، مفاصل و دردهای استخوانی، عفونی، خارش، ون (دراکولا) زدگی و ... به شمار می‌آیند.(عکس شماره 3)

عکس شماره 3: نمایی از یک چشمه معدنی در لاریجان (آبادی اسک)

با توجه به نقشه کیفیت آب حوضه هراز (انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح 1382) بسیاری از چشمه‌های آب معدنی بخش لاریجان به‌خصوص چشمه‌های اطراف قله دماوند از نظر کیفیت آب‌های زیرزمینی در منطقه بی‌کربناته در سازنده‌های سیلیکاته (HCO_3, SiO_2) قرار دارند؛ یعنی در این منطقه یون بی‌کربنات آب از یون سولفات و کلرور آن بیشتر است و چون قابلیت حل شدن نمک‌های بی‌کربنات در آب زیاد نیست، زود به حالت اشباع درمی‌آید. (نقشه شماره 3

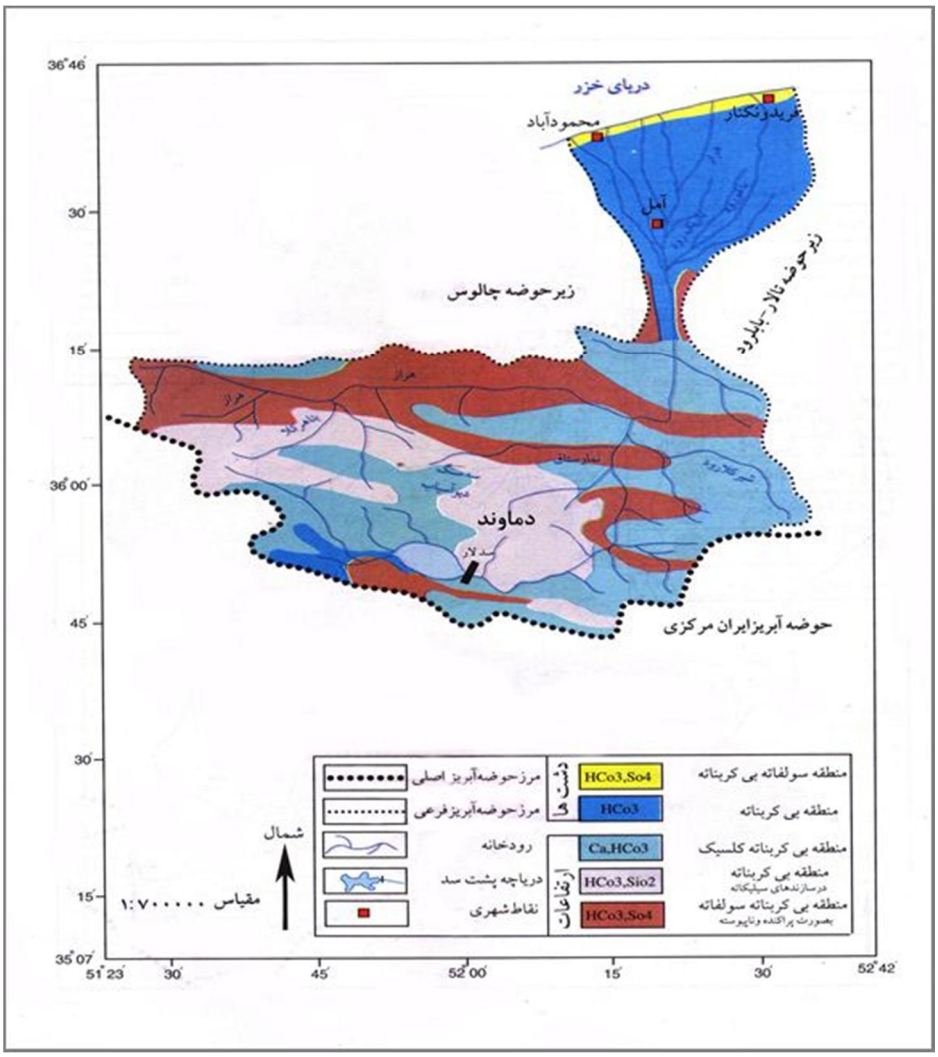

نقشه شماره 3: کیفیت آب حوضه هراز

چشمه‌های آب‌معدنی نوا، قلعه‌دختر، شیخ‌علی‌خان زیار، ملک چشمه پردمه، آسونه‌کر نمار، شارزون گرنا و ... نمونه‌هایی از چشمه‌هایی است که از ارتفاعات سرچشمه گرفته و از کیفیت بسیار خوبی برخوردار است.

از دیگر منابع آبی در بخش لاریجان، رودها هستند. رودخانه هزار مهم‌ترین و بزرگ‌ترین رودخانه‌های زیرحوضه هراز است که از ارتفاعات پالان گردن سرچشمه گرفته و پس از دریافت رودخانه‌های دیگر (مانند: آب سفید، الرم، آب چهل‌بره، آب سیاه پلاس، امام پهنک، سه‌سنگ، دیو آسیاب، ولارود، دلیچای و ...) وارد سد لار به عنوان یکی دیگر از منابع آبی بخش لاریجان، آمل، بابل و تهران می‌گردد. این رود تا آبادی پلور به نام رود لار و از آن به بعد رود هراز نامیده می‌شود. در طول مسیر حرکت این رود به دریای مازندران، رودخانه‌ها و چشمه‌هایی مانند: رودخانه لاسم، تلخ‌رود (تَلو)، آب‌رزان، کهرود، نمار، هراز، آب پردمه، شیرکلارود، نور رود، چلو رود، هلی چال و ... به آن می‌پیوندند.

یکی دیگر از مهم‌ترین منابع آبی بخش لاریجان که در واقع به عنوان اصلی‌ترین منبع تغذیه چشمه‌ها و آب‌شیرین به شمار می‌آیند، یخچال‌ها هستند، قله دماوند با ارتفاع 5671 متر و یخچال‌های گوناگون مانند یخچال دو بی‌سِل، سیوله، عروسک‌ها، یخار و مرتفع‌ترین آبشار یخی خاورمیانه (عکس شماره4)، مهم‌ترین منبع تغذیه چشمه‌ها و آبهای زیرزمینی در بخش لاریجان است.

عکس شماره4: نمایی از آبشار یخی دماوند

گفتنی است که از دیگر منابع آبی بخش لاریجان، دریاچه‌های طبیعی و مصنوعی کوچک، آبشارها، سدها، و بندها است که بیشتر در کشاورزی، صید و شکار و گردشگری مورد استفاده قرار می‌گیرند.

2 – 6 – مسائل آب

از مهم‌ترین مسائل آب در بخش لاریجان و آمل می‌توان به مالکیت و نحوه بهره‌برداری آب سد لار به عنوان تأمین‌کننده آب کشاورزی مورد نیاز آمل و بابل و جبران‌کننده کسری آب آشامیدنی تهران، آلودگی آب رودخانه‌ها توسط رستوران‌ها، فاضلاب‌های خانگی، صنعتی و شیمیایی، عدم لوله‌کشی مناسب و آب تصفیه شده در سطح بخش لاریجان و آلودگی آب‌های سطحی و زیرزمینی به‌وسیله آلاینده‌های گوناگون در اثر گسترش تولید پسماندها و فقدان استراتژی و قانون‌مندی لازم برای مدیریت اشاره کرد.

7 – زمین‌شناسی بخش لاریجان:

زمینی که سرشار از منابع گران‌بهای طبیعی است و مواد اولیه زندگی را تأمین می‌کند، در عین‌حال گاه‌گاه نیز هم‌وطنان ما را به کام مرگ می‌کشاند. در هر صورت باید سرزمین خود را دقیق بشناسیم و ازساختار آن آگاه باشیم. یکی از کانون‌های مطالعاتی روابط انسان و محیط، پرداختن به مخاطرات طبیعی است که هر چند روز، هفته، ماه یا سال یک یا چندبار عناوین درشت روزنامه‌ها را به خود جلب می‌کند. بنابر این جهت بررسی و مطالعه زمین‌شناسی بخش لاریجان که عوامل مختلفی از جمله: سنگ‌شناسی، چینه‌شناسی، شیب‌زمین، فعالیت‌های تکتونیکی، گسل‌های متعدد و تأثیرگذار بر این بخش، حرکات توده‌ای، چین‌خوردگی، لرزه‌خیزی، فرسایش و سقوط سنگ‌ها، حاصل‌خیزی خاک، ظرفیت‌های معدنی و نقش دماوند به عنوان مهم‌ترین اثر ژئومرفولوژیکی منطقه دخالت دارند که به صورت مختصر به آن اشاره می‌گردد. (نقشه شماره 4)

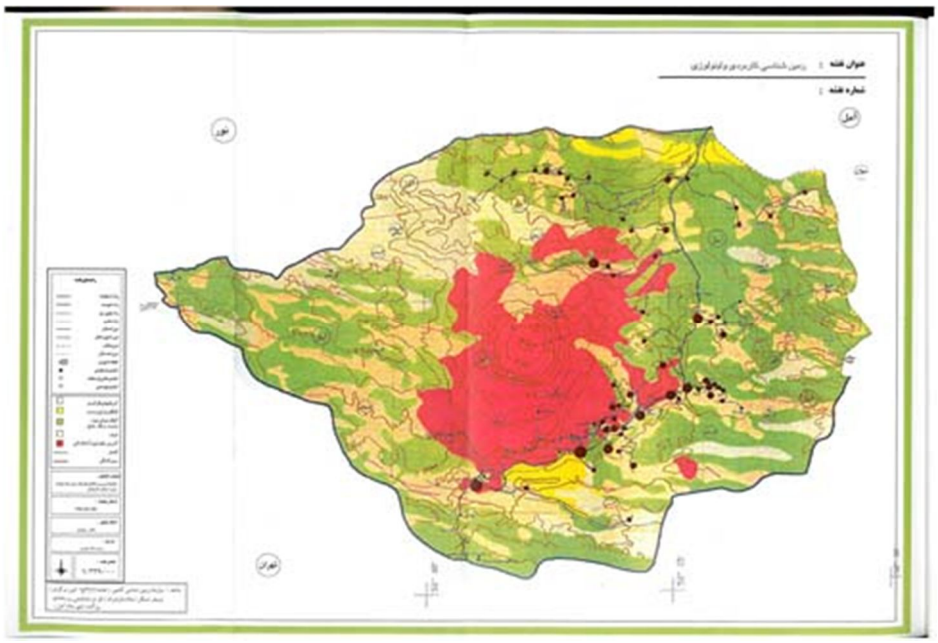

نقشه شماره 4: نقشه زمین‌شناسی و لیتولوژی بخش لاریجان

از ترکیب سنگ‌شناسی و حوادث زمین‌شناسی تنوع زیادی دارد. غالب سنگ‌های این منطقه در درجه اول سنگ‌های رسوبی و در درجه دوم سنگ‌های آذرین می‌باشد. از لحاظ چینه‌شناسی، سنگ‌های رسوبی دوران دوم دارای بیشترین فراوانی هستند.[1] در این بین سنگ‌های سازند شمشک با سن لیاس و با ترکیب لیتولوژیکی شیل، ماسه‌سنگ، سیلت سنگ، کنگلومرا و میان لایه‌های زغال‌سنگی بیشترین گسترش را به خود اختصاص داده‌اند.

سازند شمشک یکی از گسترده‌ترین رسوبات این بخش است که از نظر اقتصادی بسیار حائز اهمیت بوده و تقریباً تمام زغال‌ها در این سازند ذخیره شده است که متأسفانه با وجود کثرت در بخش لاریجان، بصورت بهینه مورد استفاده

[1]- مختارپور، حسینعلی ـ قلی نتاج، محمدعلی، (1391)، پدیده‌های زمین‌شناسی مازندران، انتشارات رسانش نوین.

قرار نگرفته است. این سازند در بین امامزاده هاشم و پلور، حوالی اسک، کندلو، وانا رخمنون پیدا کرده‌است.[1]

علاوه بر رسوبات دوران دوم، سنگ‌های دوران سوم دارای گسترش محدودی هستند و رسوبات کواترنری به صورت نهشته‌های رودخانه‌ای، مخروطه افکنه‌ای و رسوبات دریاچه‌ای قدیمی در اطراف پلور خودنمایی می‌کند.[2](عکس شماره 5)

عکس شماره 5: گدازه‌های دماوند و رسوبات دریاچه‌ای در محل التقای رودخانه لاسم

سنگ‌های آذرین این منطقه غالبا به صورت آتشفشانی بوده و از لحاظ سنی به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول سنگ‌های آندزیتی- بازالت تا بازالت که در اواخر دوران دوم با سنگ‌های تبخیری همراه بوده و به سازند ژیپس- ملافیر معروف می‌باشند و گروه دوم سنگ‌های آتشفشانی دماوند با ترکیب بازالت تا

[1]- مصطفایی، علی، (85-1384)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (ژئومرفولوژی حوضه هراز از پلور تا آمل) دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

[2] - *sussli, P.E,* 1976, *The geology of The Lower Haraz Valley Area, Centeral Alborz Iran,GSI, ReP. NO.* 38 *(*1976*).*

تراکی آندزیت بوده و از لحاظ سنّی متعلق به کواترنر (wurm) هستند. علاوه بر این گروه، گروهی از سنگ‌های دیابازیک به صورت دایک و سیل مربوط به دوران دوم، به خصوص در اطراف کهرود قابل مشاهده هستند.

سنگ‌های دگرگونی مجاورتی این منطقه نیز به صورت بسیار محدود و فقط در پلور قابل رؤیت است.[1]

این منطقه از لحاظ ساختاری نیز دارای تنوع زیادی می‌باشد. گسل‌ها، چین‌ها و درزها بهترین نمودهای ساختار تکتونیکی می‌باشند. گسل‌های متعددی اعم از معکوس و نرمال وجود داشته که امتداد کلی سطح گسل تقریباً شرقی- غربی است. برای نمونه گسل راندگی بایجان و یا مجموعه گسل‌های متمرکز و متعدد بین اسک تا پلور نیز دارای چنین شرایطی می‌باشند. به نظر برخی دانشمندان علت فوران دماوند، نقش این گسل‌ها در کاهش فشار برروی سطح مخزنی ماگمایی این قله می‌باشد. از گسل‌های دیگر این منطقه می‌توان به گسل اسک، نوا، سفیدآب، ولارود و شاهاندشت اشاره کرد.

تاقدیس‌ها و ناودیس‌های این منطقه دارای سطح محوری با روند تقریبا شرقی- غربی است و در نهایت درزها (joints) نیز حاصل فعالیت‌های تکتونیکی این منطقه می‌باشند. بدون شک آتشفشان دماوند تأثیر بسیار زیادی در وضع تکتونیکی منطقه داشته و خروج گازهای فومرولی از دهانه آن و وجود چشمه‌های آبگرم این موضوع را تأیید می‌کند. چشمه‌های آب‌معدنی روستاهای آبگرم، بایجان و اسک هر کدام به نحوی با فعالیت‌های دماوند در ارتباط‌اند. حوالی آبادی

[1]. درویش‌زاده، علی، (1379)، سنگ‌شناسی دگرگونی، انتشارات دانشگاه پیام‌نور.

اسک، فاصله بین گزنک و شاهاندشت تا بایجان از محل‌هایی هستند که تحت‌تأثیر گسل‌خوردگی و فعالیت‌های تکتونیکی نسبتاً شدیدی قرار گرفته‌است.

این منطقه در مجموع از لحاظ تکتونیکی شدیدا تکتونیزه بوده و محصول پیامدهای آن، وقوع حوادث متعدد زمین‌شناسی اعم از ایجاد قلل و دیواره‌های صخره‌ای تند، زمین لغزش و ناپایداری دامنه‌ها، سقوط سنگی، تشکیل چشمه‌های گسلی پرآب، زمین‌لرزه، فرسایش شدید و ... می‌باشد.[1] بنابراین شایسته است در طراحی و مکان‌یابی پروژه‌های مختلف عمرانی، این شرایط مد نظر قرار گیرد.

هیدروژئولوژی منطقه نیز دارای اهمیت ویژه‌ای است. ویژگی بارش‌ها، شرایط تکتونیکی، جنس سنگ‌ها، شیب منطقه و سایر عوامل موجود باعث ایجاد رفتارهای متعدد در توزیع، خصوصیات آبخوان‌ها و حتی نوع خروجی این آب‌ها گردیده است. به عنوان مثال، شرایط فوق‌الذکر به همراه موقعیت آبخوان‌ها نسبت به قله دماوند، باعث ایجاد چشمه‌های آب گرم و یا آب سرد نموده است. گسل‌ها سبب تشکیل چشمه‌های گسلی شده و چشمه‌های کارستی عموماً در سازند آهکی لار قابل مشاهده‌اند. بر این اساس در مناطقی با گسترش سازند شمشک، غالبا چشمه‌هایی با آب‌دهی کم قابل رؤیت هستند. بنابر این در برخی نقاط بالا لاریجان، چشمه‌های کارستی با دبی بالا، از سایر چشمه‌های دیگر بیشتر و در پایین لاریجان از فراوانی این نوع چشمه‌ها کاسته شده و بیشتر به سمت چشمه‌های گسلی سوق پیدا می‌کند.

[1]- آقانباتی، سیدعلی، (1383)، زمین‌شناسی ایران، سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی.

از مخاطرات طبیعی در این منطقه می‌توان به زمین‌لرزه‌ها اشاره کرد که در نتیجه لغزش زمین و در طول یک منطقه گسله و واکنش در برابر تنش حاصله ایجاد می‌شود. از مهم‌ترین زمین‌لرزه‌های حادث شده تا بیش از نیم‌قرن پیش در بخش لاریجان می‌توان به زمین‌لرزه‌های 11تیر ماه 1336 سنگچال، بندپی و لاریجان تا 6/8 ریشتر، زمین‌لرزه 5 فروردین 1362 لاریجان با 6/4 ریشتر و زمین‌لرزه 31 خرداد ماه 1369 با 7/3 تا 7/7 ریشتر اشاره کرد که خسارات جانی و مالی بسیار زیادی را در پی داشته‌است.

شایان ذکر است که از مهم‌ترین پیامدهای مثبت فعالیت‌های زمین‌شناسی در منطقه لاریجان می‌توان به تشکیل قله دماوند به عنوان مهم‌ترین اثر ژئومرفولوژیکی، حاصل‌خیزی خاک، تشکیل چشمه‌های آب گرم معدنی، تشکیل غارهای گوناگون، کانسارها و منابع گران‌بهای معدنی، انرژی ژئوترمال «زمین گرمایی»، تشکیل دریاچه‌های طبیعی و مصنوعی و ... اشاره کرد.

8 – ویژگی‌های فرهنگی بخش لاریجان

ساده‌ترین تعریف از فرهنگ عبارت‌اند از: روش زندگی انسان‌ها برای برآوردن نیازهای اجتماعی خود. مردمانی که دارای زبان و آداب‌ورسوم مشترکی هستند و در یک محدوده جغرافیایی زندگی می‌کنند، یک گروه فرهنگی واحد را تشکیل می‌دهند.[1] در گوشه و کنار منطقه لاریجان پیوسته آداب و رسوم متنوع، باورها و اعتقادات خاص و سنت‌های پسندیده‌ای وجود دارد که شناخت آن‌ها از ارزش و

[1]- استان‌شناسی مازندران، چاپ و نشر کتاب‌های درسی، وزارت آموزش و پرورش 1392.

اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این‌جا می‌کوشیم تا با برخی از ویژگی‌های فرهنگی این بخش، به ویژه متأثر از موقعیت جغرافیایی لاریجان آشنا گردید.

زبان مازندرانی (طبری، تَبَری، مازَنی و مازرونی)، نام یکی از زیرشاخه‌های زبان‌های ایرانی شمال غربی است که در استان‌های شمالی ایران (به ویژه در سرزمین طبرستان قدیم: گلستان، تهران و سمنان) تکلم می‌شود و در برخی از مناطق دیگر هم رواج دارد.

مازندرانی با پهلوی اشکانی وابستگی دارد و تا سده پنجم هجری، اسپهبدان طبرستان آن را با خط پهلوی می‌نگاشتند و سکّه می‌زدند. دو کتیبه به خط پهلوی در رِسکِت (واقع در دودانگه ساری مشهور به نام برج رسکت) و نیز گنبد لاجیم سوادکوه مؤید این سخن است. وجود چند نسخه خطی از ترجمه قرآن به این زبان، نشان می‌دهد که زبان طبری در سده‌های نخستین هجری دارای ادبیات گسترده‌ای بوده و یک نمونه مشهورش کتاب «مرزبان‌نامه» (نوشته اسپهبد مرزبان‌بن رستم‌بن شروین) است که از زبان طبری به فارسی هم ترجمه شده است.

واژگان در مازندران صرف نمی‌شوند، هم‌چنین فاقد جنس و تثنیه است و با وجود مشابهت بسیار به فارسی، اختلاف در دستور زبان و تفاوت‌های واژگانی، آن را به سمت زبان و نه گویش سوق داده است، هرچند که به تدریج و در پی گسترش زبان فارسی از طریق رسانه‌های گروهی سخت تحت تأثیر آن قرار گرفته است.

بررسی کارشناسانه در جلگه‌ها و سپس نواحی کوهستانی نشان می‌دهد زبان تبری به دوازده لهجه تکلم می‌شود که یکی از آن لهجه‌ها، آملی است. این لهجه

منطقه وسیعی از کوهستان‌های بندپی تا چلاو، لاریجانات، کلارستاق تا حوالی امامزاده هاشم و جلگه‌های دو سمت هراز، دشتِ‌سر و محمودآباد، کوهپایه‌ها و جلگه‌های جاده چمستان میان آمل و نور و منطقه‌های قدیمی کوه‌نشین تهران را در برمی‌گیرد که شامل دو شکل جداگانه «گویش کوهستانی» و «گویش دشت و جلگه» می‌باشد.

از منظر تاریخی، اهالی کوهستان کمتر تحت‌تأثیر فرهنگ‌های دخیل وارداتی بوده‌اند. اعراب نیز اگرچه توانستند تا اندازه بسیار محدودی در محیط دشت و جلگه، جولان دهند؛ اما به دلیل متعدد (هم‌چون سرمای زیاد، سختی راه و آسان بودن مقاومت در برابر مهاجمان) نتوانستند در کوهستان‌های شمالی ایران به ویژه کوهستان‌های مربوط به حوزه جغرافیایی آمل و لاریجان راه یابند.[1] در نتیجه اهالی کوهستان به ویژه بخش لاریجان بیش از سایر مناطق از هجوم بیگانگان و اختلاط با ایشان در امان بوده و زبان به عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی فرهنگی در بخش لاریجان دست‌نخوره باقی‌مانده است.

زبان مردم طبرستان که بخش لاریجان نیز جزیی از آن بوده، مادرزاد بومی بوده و هر یک از دسته‌های کوچک، برای دوره‌ای با یک‌دیگر با اندک توفیری در لهجه سخن می‌راندند و در گفت‌وگو شتاب‌زدگی داشتند و پس از آمدن آریاهای ایرانی و آمیزش با آن‌ها زبان آریایی و پس از پیدایش دولت پارسی، زبان هخامنشی و اشکانی[2] و در دوره ساسانیان، زبان پهلوی بر آن افزوده گردید.[3]

---

[1]- نصری اشرفی، جهانگیر، (1381)، فرهنگ واژگان تبری، شرکت انتشارات احیای کتاب، جلد پنجم.

[2]- برزگر، اردشیر، (1380)، تاریخ طبرستان، جلد اول، تصحیح و پژوهش محمد شکری فومشی، نشر رسانش.

[3]- لونجی، مجید، (1371)، نگرشی جغرافیایی بر آمل، چاپ اول، شهریور.

هر ملت و قومی آداب‌ورسومی دارد که در سورها و سوگ‌ها نمایان می‌شود که گاه پشتوانه مذهبی هم دارد. مردم لاریجان نیز مانند سایر مناطق کشور دارای آداب و رسومی هستند که تفاوت چندانی با آداب دیگر جاهای کشور ندارند؛ از جمله: 1- عید نوروز؛ 2- مراسم چهارشنبه سوری؛ 3- جشن تیرماه سیزده‌شو؛ 4- شب یلدا «گت چِلّه یا چِلّه‌شو»؛ 5- شب‌نشینی و صله رحم؛ 6- مراسم ازدواج؛ 7- مراسم عزاداری در ماه‌های محرم و ماه‌های خاص دیگر؛ 8- نوروزخوانی؛ 9- نذری دادن؛ 10- غذاها و شیرینی‌های محلّی و ... .

زندگی اجتماعی فراتر از قوانین و اعتقادات رسمی و همگانی، با باورهای عمیقی نیز آمیخته‌است که به آسانی نمی‌توان از کنارشان گذشت. از دیرباز در گوشه و کنار کشور پهناورمان اعتقادات و باورهایی میان مردم وجود داشته که به رغم اختلافاتشان، با اندک کندوکاو، پی به ریشه مشترک آن‌ها خواهیم برد. البته اعتقاد به آن‌ها دلیل درستی‌شان نیست و با توجه به غلبه علم و فناوری، بسیاری از آن‌ها در حال فراموشی است؛ اما این از اهمیت مردم‌شناختی‌شان کم نمی‌کند.

از دیگر ویژگی‌های فرهنگی در بخش لاریجان، ضرب‌المثل‌های محلی است. مَثَل، سخن کوتاه و مشهوری است که به قصه‌ای عبرت‌انگیز با گفتاری نکته‌آموز اشاره می‌کند و جای توضیح بیشتر را می‌گیرد. مَثَل‌ها از آن‌جا که کوتاه و گویا هستند، به دل می‌نشینند و جای گفت‌وگوی طولانی را می‌گیرند و اگر در جای خود استفاده شود، تأثیر سخن بیشتر می‌گردد.

موسیقی یکی دیگر از فرهنگ‌های اصیل بخش لاریجان است که بیشتر در نزد کشاورزان و دامداران رایج است. شعر و ترانه با زندگی مردم مازندران و بخش

لاریجان در کار و بیکاری، در غم و شادی، در جمع و تنهایی پیوندی ناگسستنی دارد و آهنگ‌هایی که مازندرانی‌ها حرف دلشان را در آن بیان می‌کنند، حکایت از دردها، سوزِ عشق، تب‌وتاب، فراق، ذوق و شوق وصال است. آوازها و سروده‌هایی که در منطقه لاریجان خوانده می‌شوند، عبارتند از: 1- طالبا؛ 2- امیری؛ 3- چارورداری؛ 4- مویه (موری)؛ 5- موسیقی چوپانی و 6- لالایی.

گفتنی است که از ویژگی‌های فرهنگی بارز دیگری که در منطقه لاریجان وجود دارد، می‌توان به فرهنگ تعاون و یاری‌گری اشاره داشت. بخش لاریجان از جمله مناطقی است که فرهنگ تعاون و یاری‌گری به گونه‌ای عمیق در بین مردم وجود داشته و کار بی‌مزد برای دیگران هنوز هم به شکل‌های گوناگون به چشم می‌خورد. یاری‌گری به شکل‌های گوناگون بیان‌گر فرهنگ تعاون است. سنت حسنه وقف، کمک به کارگر از کار افتاده، کمک بلاعوض و هر نوع کار عام‌المنفعه، کمک متقابل کشاورزان در کاشت، داشت و برداشت «کایَر» قرضِ کاسه، قرض و بَرض و ...، همگی نشان از فرهنگ تعاون و یاریگری در بخش لاریجان است. بازی‌های محلی یکی دیگر از آداب‌ورسوم و فرهنگ رایج بخش لاریجان است. بازی‌های محلّی، ریشه در سنت‌های دیرینه مردم هرجایی دارد و در لاریجان هنوز از نسلی که با این بازی‌ها اوقات فراغت خود را سپری می‌کردند، وقت چندانی نگذشته‌است؛ اما امروزه به دلایلی چون استفاده از وسایل ارتباط جمعی، بازی‌های رایانه‌ای و ورزش‌های جدید، امکان پرداختن به بازی‌های محلی به حداقل کاهش یافته و می‌توان گفت کم‌کم به دست فراموشی سپرده می‌شود. (ر.ک: گرنا روستایی در آغوش دماوند، علی مصطفایی)

9 – جمعیت و مهاجرت

1 – 9 – جمعیت

بخش لاریجان در دوره‌های مختلف تاریخی، جمعیت متفاوتی داشته‌است. این‌که در چه دوره‌ای جمعیت لاریجان افزایش و یا در چه دوره‌ای با کاهش روبه‌رو بوده است، عوامل مختلفی در آن تأثیرگذار بوده است. نکته حائز اهمیت این است که آن‌چه در منابع تاریخی دیده شده‌است، حاکی از آن است که روند جمعیت در بخش لاریجان از گذشته‌های بسیار دور تا به امروز پیوسته نزولی بوده و به دلایل مختلف هر ساله از میزان ساکنان دائمی‌اش کاسته شده‌است.(جدول 2)

جدول شماره 2: تعداد جمعیت و وضیعت راه‌های روستاهای لاریجان تا سال 1342[1]

[1] . مصطفایی، علی، گرنا روستایی در آغوش دماوند، انتشارات طالب آملی 1393.

ردیف	نام آبادی	تعداد سکنه	ردیف	نام آبادی	تعداد سکنه	ردیف	نام آبادی	تعدادسکنه
1	رینه	1800	16	کلپاشا	200	31	مون	105
2	لاسم	1350	17	کنارانجام	200	32	نَهَر	85
3	نوا	910	18	کرف	195	33	لوط	75
4	اسک	700	19	آبگرم	175	34	ملار	75
5	نیاک	585	20	زیار	175	35	پردمه	65
6	گزانه	430	21	هفت‌تنان	175	36	گیلاس	60
7	دینان	425	22	تینه	150	37	رزان	45
8	نوسر	390	23	هاره	150	38	وانه	45
9	شاهاندشت	355	24	ایرا	140	39	کندلو	40
10	آخا	330	25	ترا	135	40	لارین	35
11	ناندل	325	26	شنگلده	130	41	پلور	30
12	کهرود	315	27	بایجان	120	42	میان ده	30
13	گرنا	245	28	فیره	120	43	بوالقلم	20
14	حاجی‌دلا	245	29	اِنهه	115	44	کیان	20
15	گزنگ	225	30	آفنِ‌سر	105	45	لِهِر	20

ملاحظات

*تنها سه آبادی رینه، گرنا و آبگرم دارای راه اتومبیل رو بوده و بقیهٔ آبادی‌ها راه مالرو داشتند. و پلور نیز بر سر راه شوسه تهران ـ آبگرم واقع شده بود.

* در آن هنگام، دهستان نمارستاق از بخش‌های نور شهرستان آمل به‌شمار می‌رفت. این آبادی‌ها راه مال‌رو داشته و شمارشان بدین قرار بود: سوا 500 نفر، شیخ محله 260 نفر، نمار 200 نفر، امره 200 نفر، پنجاب 100 نفر، دیوران 100 نفر، کلری 90 نفر، پلریه 80 نفر، عبدالمناف 70 نفر، نِسِل 55 نفر، امامزاده عبدالله (اطاق‌سرا) 50 نفر، سلور 40 نفر، دره‌کنار 35 نفر، دو زور 20 نفر.

اگر بخواهیم جمعیت بخش لاریجان را در دوره‌های مختلف تاریخی (به‌خصوص ماقبل صفوی) بررسی نماییم، جز اندک اطلاعات ناقص، منابعی دیگر در اختیار نیست. اما مطالعات نشان می‌دهد که به علت برخی وقایع ناگوار از جمله زلزله‌های مهیب، آتش‌سوزی‌ها و ویرانگری‌ها، سیل‌های هولناک، جنگ‌های خونین، بیماری‌های مهلک (وبا، طاعون، مشمشه و ...) سرمای بسیار شدید و عدم بهداشت و تجهیزات پزشکی، پیوسته جمعیت این بخش در دوره‌های مختلف تاریخی با رکود همراه بوده است.

از ویژگی بارز جمعیتی در بخش لاریجان، اختلاف جمعیت آن در فصول گرم (بهار و تابستان) و سرد سال (پاییز و زمستان) می‌باشد به طوری که گاه این نسبت تا بیش از هفت برابر نیز دیده شده است. گفتنی است که یکی دیگر از عوامل کاهش یا افزایش جمعیت لاریجان در دوره‌های مختلف تاریخی، الحاق یا جداسازی یک یا چند آبادی از این بخش بوده است. بنابراین جمعیت لاریجان در منابع مختلف به شکل‌های گوناگون آورده شده است. براساس آخرین وضعیت تقسیمات کشوری؛ جمعیت بخش لاریجان بالغ بر 6962 نفر بوده است.

2 – 9 – مهاجرت و دلایل آن

مهاجرت عبارت است از جابه‌جایی بین دو واحد جغرافیایی و به عبارت دیگر ترک یک سرزمین و اسکان در سرزمین دیگر. کارشناسان به منظور بررسی علل مهاجرت‌ها با مشکل مواجه شده‌اند؛ زیرا قاعده‌ای منسجم برای مهاجرت وجود ندارد و علت‌ها و انگیزه‌ها برای مهاجرت گوناگون و در عین حال مکمل یک‌دیگرند.

به نظر می‌رسد روند مهاجرت در آبادی‌های بخش لاریجان از دوره صفویه به صورت جزئی و در دوره‌های دیگر (قاجاریه، پهلوی و به‌خصوص در دوره انقلاب اسلامی) به صورت دسته‌جمعی به مقصد شهرستان آمل و حومه و تهران صورت گرفته است. آباد شدن آمل در دوره صفویه، به‌خصوص در زمان شاه‌عباس کبیر (به دلیل خویشاوندی با مرعشیان)، آباد شدن جاده‌های کنار رودخانه و ایجاد کاروان‌سراها، احداث جاده شوسه آمل به ساری و گرگان از جمله نشانه‌های مهاجرت به مناطق گرم‌تر بوده است. در این دوره علاوه بر رشد طبیعی جمعیت، مهاجرت از بخش لاریجان به آمل آغاز شد و این جمعیت از هر قریه‌ای که بودند در یک محلّه جمع و آن را به نام قریه و طایفه خود نام‌گذاری نمودند.[1] مانند: اسکی محله، نیاکی محله، قائی محله و ... .

گفتنی است که اهالی‌بخش لاریجان به علت کوهستانی بودن منطقه و زمستان‌های سخت و طاقت‌فرسا در فصل مرده زراعی (که سرما و یخبندان زیاد است و کشت و کار صورت نمی‌گرفت) ناگزیر بودند که برای کسب درآمد، راهی دیار دیگر که عمدتاً گرمتر بود، بروند. برخورداری امکانات تحصیلی، فرصت‌های شغلی و زندگی مرفه‌تر، تسهیلات و خدمات بیشتر، خاک مناسب کشاورزی و آب فراوان نیز از عوامل دیگر مهاجرت هستند.

[1] . وشتاسبی، تقی، معماری هم‌ساز با اقلیم (معتدل ـ مرطوب) آمل، نشر شمال پایدار، چاپ اول 1387.

10 – توانمندی‌ها و جاذبه‌های گردشگری بخش لاریجان

با توجه به موقعیت طبیعی و جغرافیایی بخش لاریجان، این بخش را می‌توان از نگاه توانمندی‌ها به سه بخش کشاورزی، خدماتی و صنعتی و از نگاه قابلیت‌ها و جاذبه‌های گردشگری به دو گروه جاذبه‌های طبیعی و جاذبه‌های فرهنگی- تاریخی دسته‌بندی کرد.

1 – 10 – توانمندی‌ها

یکی از مهم‌ترین توانمندی‌های بخش لاریجان، کشاورزی است. این بخش با توانایی تولید گیاهان علوفه‌ای و انواع سبزی‌ها، گیاهان دارویی و زینتی و درختان سیاه ریشه، یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان مصرفی بخش لاریجان، آمل و شهرستان‌های مجاور است. به عنوان مثال: برخی از محصولات کشاورزی این بخش مانند گیلاس، سیب درختی، سیب‌زمینی، گردو و سایر محصولات به استان‌های دیگر نیز صادر می‌شود.

لاریجان در بخش شیلات و پرورش ماهیان سردآبی (قزل‌آلا)، یکی از قطب‌های مهم کشاورزی در سطح استان مازندران می‌باشد. به دلیل وجود رودخانه هراز، این بخش با دارا بودن 31 مزرعه پرورش ماهی (عکس شماره 6)، علاوه بر مشغول به کار شدن نزدیک به صد خانوار در این بخش، یکی از مهم‌ترین تأمین‌کنندگان ماهی قزل‌آلای سرد آبی در استان مازندران و تهران به شمار می‌آید. شرایط آب و هوایی بخش لاریجان (به‌خصوص بالا لاریجان) سبب شده است که علاوه بر ماهی قزل‌آلا، ماهی‌های بومی این منطقه (خال قرمز) که

یکی از با ارزش‌ترین ماهی‌ها در سطح جهانی است، در رودخانه هراز و رودخانه لار صید شود.

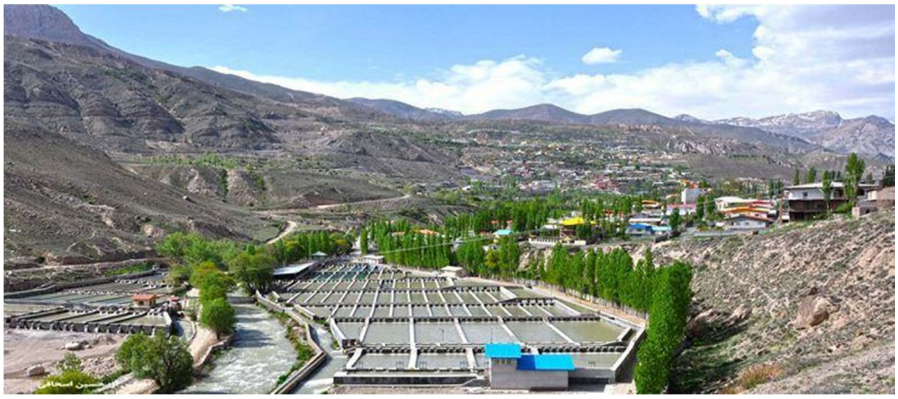

عکس شماره 6 : مزرعه پرورش ماهی دردهستان بالا لاریجان(گرمابدر)

از دیگر توانمندی‌های بخش لاریجان، خدمات است. گستره‌ای از این بخش به دلیل واقع شدن در مسیر جاده بین‌المللی هراز که یکی از پرترددترین و زیباترین راه‌های کشور به شمار می‌آید، یکی از توان‌های ارتباطی بخش خدمات به شمار رفته و سالانه پذیرای چندین میلیون مسافر و گردشگر داخلی و خارجی، به‌خصوص در ایام تعطیلات می‌باشد.

یکی دیگر از توانمندی‌های بخش لاریجان، بخش صنعت و معدن است. این بخش به دلیل برخورداری برخی از قابلیت‌های مناسب نظیر مواد اولیه و وجود معادن غنی، نیروی انسانی، نزدیکی به بازار مصرف و قرار گرفتن در مسیر ارتباطی استان‌های شمالی کشور با مرکز حکومت، از توان بالایی برای استخراج برخی از منابع گران‌بهای طبیعی و احداث شهرک‌های صنعتی و صنایع تبدیلی برخوردار است؛ اگرچه شهرک صنعتی لاریجان با هدف جذب و جلوگیری از مهاجرت نیروی انسانی منطقه در سال 1374 به تصویب هیأت دولت رسید، اما عده‌ای

سودجو با راه‌اندازی نیمه‌کاره کارگاه‌ها، به گرفتن وام بسنده کردند و در حال حاضر تخریب گسترده و جبران‌ناپذیر محیط‌زیست و مراتع، تحمیل هزینه‌ای گزاف بر دولت، بیکاری مزمن و مهاجرت اهالی لاریجان به شهرستان‌های دیگر افسوس بی‌حاصل است.[1]

شایان ذکر است که عمده‌ترین ظرفیت‌های معدنی بخش لاریجان، شامل گوگرد (اطراف قله دماوند)، زغال سنگ (آبادی‌های اسک، کندلو، شاهاندشت، آخا «وانا»، کهرود، آفنه‌سر و پنجاب)، واریزه کوهی (سراسر مسیر جاده هراز)، پوکه معدنی (در اطراف قله دماوند و ترجیحاً در شرق آن مانند ملار، کرف، تینه، ملک آباد و رینه)، سنگ تراورتن (جنوب غربی اسک) می‌باشد که توزیع آن‌ها به شرایط زمین‌شناسی موجود وابسته است. البته ظرفیت‌های معدنی دیگری مانند فلوئورین، گچ، شوره و زاج، سنگ آهن، سنگ آهک و ... در منطقه وجود دارد که نیاز به مطالعات بیشتری است.

2 – 10 – جاذبه‌های گردشگری

جاذبه‌های گردشگری بخش لاریجان به دو گروه جاذبه‌های طبیعی و فرهنگی ـ تاریخی دسته‌بندی می‌شود. کوه دماوند با ارتفاع 5671 متر به عنوان مهم‌ترین و بزرگترین جاذبه طبیعی ایران، در بخش لاریجان از توابع شهرستان آمل واقع شده است.(عکس شماره 7)

[1]- این شهرک در 85 کیلومتری جاده هراز در منطقه بالا لاریجان (روستای گرنا) واقع شده است. مساحت این شهرک بالغ بر 33 هکتار و با پیش‌بینی اشتغال 845 نفر احداث گردید که با اشتغال 275 نفر به بهره‌برداری رسید. (جهت اطلاع بیشتر رجوع کنید به : گرنا روستایی در آغوش دماوند، علی مصطفایی)

عکس شماره 7 : نمایی از قله دماوند

این کوه به عنوان نخستین اثر ملی در فهرست میراث طبیعی ایران، در روز 29 تیرماه 1387 به ثبت رسید. این قله در هوای صاف و آفتابی از چهار استان تهران، البرز، قزوین و قم قابل رؤیت است. دماوند که پرشیب‌ترین کوه آتشفشان و کهن‌ترین کوه صعود شده روزگار است، از دیرباز مورد توجه کوهنوردان و ورزشکاران قرار داشته و تاریخ دقیقی برای صعود آن نمی‌توان تعیین کرد؛ همین بس که اهالی منطقه لاریجان را می‌توان اولین کوهنوردان حرفه‌ای نامید که با صعود به قله دماوند به ترویج کوهنوردی پرداختند.

دماوند در اساطیر نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. شهرت این کوه بیش از هر چیز در این است که فریدون، ضحاک را در آن‌جا به بند کشید و یا داستان‌ها و افسانه‌هایی نظیر: داستان تولد فریدون در کوه دماوند، جشن مرگ ضحاک، دیوسفید، جمشید در دماوند، داستان آرش کمانگیر، داستان کیومرث و پسرش و ... .

از مهم‌ترین ویژگی‌های طبیعی قله دماوند و اطراف آن که هر ساله جهان‌گردان، کوهنوردان و گردشگران داخلی و خارجی زیاد را به سوی خود جلب می‌کند، می‌توان به دیدن مناظر طبیعی بی‌نظیر مانند: دهانه قله آتشفشان و دریاچه یخ بسته آن، مجموعه یخچال‌ها (یخچال سیوله، دو بی سِل، عروسک‌ها و یخار)، تپه‌های گوگردی، آبشار یخی، مجموعه کله‌قندهای یخی در داخل دریاچه قله، پناهگاه‌های اطراف قله دماوند، رودخانه‌های خروشان، غارهای زیبا، چشمه‌های آب معدنی فراوان با خواص درمانی متفاوت، دامنه‌ها و دشت‌های غنی از پوشش گیاهی، آبشارهای متنوع (آبشار شاهاندشت، دریوک، آب مراد، قلعه‌دختر و ...) و...، اشاره کرد که می‌توان از آن به عنوان بزرگ‌ترین توانمندی بخش لاریجان نام برد. پارک ملی لار، دریاچه و سد طبیعی لار، دریاچه ساهون، دریاچه امامزاده علی، دریاچه دو خواهران نمارستاق، دشت شقایق و مجموعه پدیده‌های زمین‌شناسی از دیگر جاذبه‌های طبیعی بخش لاریجان به شمار می‌آیند.

یکی دیگر از جاذبه‌های گردشگری بخش لاریجان، جاذبه‌های فرهنگی- تاریخی هستند. در واقع نخستین بخش از گردشگری فرهنگی مربوط به آثار تاریخی یک جامعه است که مهم‌ترین آن‌ها در بخش لاریجان عبارتند از: مجموعه قلعه‌ها (نظیر: قلعه ملک بهمن «عکس شماره 8»، قلعه با حرب «کهرود»، قلعه مرجانه «قلاپشت»، قلعه بیامه‌سی، قلعه دختر، قلعه سوا «پاقلعه» و برج گنبدسی)، دخمه‌های سنگی پلمون، اسک، رینه، انهه، نیاک و پنجاب، غار الیاس تنگه و دمیجار در شاهاندشت، غار گل زرد، غارکِرِبُن گرنا، غار کبوتر کلی هاره،

عمارت کلاه‌فرنگی، کاروان‌سرای گمبوج «عکس شماره 9»[1]، حمام‌شاه‌عباسی، بقایای راه باستانی در تنگه بند بریده، کتیبه و سنگ نوشته شکل شاه (عکس شه)، کتیبه و آبشار آب مراد لاسم، نقوش و خطوط در منطقه سیاه کوه آزو (نوا)، کتیبه‌ای در کنارچشمه انگمار لاسم، تخت فریدون، پل و راه شاه عباسی و ... .

عکس شماره 8 : قلعه ملک بهمن (شاهاندشت)

[1]- از آمل تا تهران قریب به صد کاروانسرا وجود داشت که نیمی از آن در خاک لاریجان بوده است. (منوچهر ستوده، آستار تا استرباد، جلد سوم)

عکس شماره 9 : کاروانسرای گمبوج

از جاذبه‌های گردشگری فرهنگی در بخش لاریجان می‌توان به اماکن مذهبی و زیارتگاهی نظیر امامزاده هاشم، امامزاده محمد طاهر رینه، مقبره مولانا سید حسن ولی، امامزاده عبدالمناف، آرامگاه محمد قریشی گزنک و امامزاده جوانمرد حمزه کهرود و ... اشاره کرد. گفتنی است که از دیگر جاذبه‌های گردشگری فرهنگی در بخش لاریجان می‌توان به برپایی برخی از مناسبت‌های خاص نظیر نوروزخوانی، عیدنوروز مراسم تیرماه سیزده شو، جشن تیرگان ، مراسم برف‌چال (عکس شماره 10)، تعزیه‌خوانی و ... اشاره کرد.

عکس شماره 10: نمایی از مراسم سنتی- آئینی برف چال (منطقه اسک وَش)

فهرست منابع

آقانباتی، سیدعلی، (1383)، زمین‌شناسی ایران، سازمان زمین‌شناسی مازندران و اکتشافات معدنی.

استان‌شناسی مازندران، وزارت آموزش و پرورش، (1392)، چاپ و نشر کتاب‌های درسی.

برزگر، اردشیر، (1380)، تاریخ طبرستان (جلد اول)، تصحیح و پژوهش محمد شکری فومشی، نشر رسانش.

جعفرپور، ابراهیم، (1390)، اقلیم‌شناسی، انتشارات و چاپ دانشگاهی تهران.

درویش‌زاده، علی، (1379)، سنگ‌شناسی دگرگونی، انتشارات دانشگاه پیام‌نور.

رهنمایی، محمدتقی، مجموعه مباحث و روش‌های شهرسازی، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری وزرات مسکن و شهرسازی.

سازمان جغرافیایی کشور، فرهنگ جغرافیایی ایران (جلد سوم، استان دوم). انتشارات سازمان جغرافیایی.

ستوده، منوچهر، (1355)، از آستارا تا استرباد (جلد سوم) انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کشور.

کوهی، مصطفی، (1370)، لاریجان.

لونجی، مجید، (شهریور 1372)، نگرشی جغرافیایی بر آمل، ، چاپ شهر آمل.

محمدی، داوود ـ ابراهیمی، محمدعلی، دره لار از نگاه تاریخ، گاهنامه انجمن سراسری کوه‌نوردان شماره 6.

مختارپور، حسینعلی ـ قلی نتاج، محمد علی، (1391)، پدیده‌های زمین‌شناسی مازندران، انتشارات رسانش نوین.

مصطفایی، علی، (85-1384)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (ژئومرفولوژی حوضه هراز از پلور تا آمل) دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

مصطفایی، علی، (1393)، گرنا روستایی در آغوش دماوند، انتشارات طالب آملی.

نصری اشرفی، جهانگیر، (1381)، فرهنگ واژگان تبری، شرکت انتشارات احیای کتاب.

نقشه‌های توپوگرافی $\frac{1}{50000}$ لاریجان در 10 شیت، سازمان جغرافیایی کشور.

نقشه‌های زمین‌شناسی $\frac{1}{250000}$ چهارگوش آمل و تهران، سازمان زمین‌شناسی کشور.

وشتاسبی، نقی، معماری هم‌ساز با اقلیم (معتدل ـ مرطوب) آمل، نشر شمال پایدار، چاپ اول 1387.

Sussli, P.E, 1976, The geology of TheLower Haraz Valley Area, Centeral Alborz Iran,GSI, ReP. NO. 38 (1976).

تأثیر موقعیت جغرافیایی، بر ساختارهای سیاسی و مذهبی لاریجان

شهرام یوسفی‌فر[1]، اعظم ریاحی[2]

چکیده

لاریجان به سبب موقعیت ویژه جغرافیایی و قرارگیری در مسیر ارتباطی به شمال ایران، از دیرباز مورد توجه حکام و دولت‌ها بوده و این امر در شکل‌دهی وقایع تاریخی نقش مهمی ایفا کرده است. بر این اساس در این نوشتار سعی برآن است تا با تحلیل داده‌های منابع و اسناد موجود، پیشینه تاریخی لاریجان، با توجه به موقعیت جغرافیایی آن توصیف و تحلیل شود. تبیین و تحلیل اسناد و منابع موجود بیان‌گر آن است که شکل‌گیری ساختار سیاسی و مذهبی لاریجان بیشتر معلول موقعیت جغرافیایی آن بوده‌است. صعب‌العبور بودن منطقه آن را به پناهگاه مخالفان حکومت مرکزی تبدیل کرد و حکام محلی نیز برای حفظ موقعیت خود برابر اقوام مهاجم که حکومت مرکزی را در دست داشتند، با آن‌ها هم‌پیمان می‌شدند. در

[1]. استاد پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، shyousefifar@yahoo.com.

[2]. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه خوارزمی، *azamriahi@gmail.com*.

دوره‌های بعد نیز موقعیت ارتباطی منطقه آن را در بطن حوادث مشروطه و پس از آن قرار داد. در دوره پهلوی اول و پس از اجرایی شدن سیاست ثبت اسناد و تسلط دولت بر املاک و زمین‌ها یکی از مناطقی بود که بسیاری از املاک و زمین‌هایش جزو املاک شاهی شد.

کلید واژه‌ها: لاریجان، موقعیت جغرافیایی، ساختار سیاسی، ساختار مذهبی، مالکیت.

1.مقدمه

لاریجان (larijan) یکی از بخش‌های شهرستان آمل و جنوبی‌ترین ناحیه استان مازندران محسوب می‌شود و به عنوان یکی از شهرها و منطقه‌های تاریخی و باستانی ایران، جاذبه‌های طبیعی تاریخی شایان توجهی را در خود جای داده‌است. لاریجان از دو شهر رینه و گزنک و از دو دهستان بالا لاریجان و لاریجانِ سفلی تشکیل شده‌است. از شمال به سیاه بیشه، از جنوب به امامزاده هاشم و مشا دماوند، از شمال‌شرقی به بندپی و به شهرستان بابل، از شمال‌غربی به بلده، از شرق به فیروزکوه و از غرب به لواسان منتهی می‌شود.

کلمه لاریجان که در بیشتر کتب تاریخی مازندان لارجان (به کسر را) ضبط شده، ظاهرا از دو جزء (لارج) و (ان) تشکیل شده که «لارج» شکل دیگری از واژه لاریک است که در فارسی دری لاری به کار برده می‌شود. (کوهی: 8 و9) کلمه لار و لَر که در سر آغاز برخی اسامی اماکن فلات ایران دیده می‌شود، غالبا به معنی جوی و نهر است. چنان‌که در دریاچه لار و رودخانه لار در لاریجان نیز واژه (لار) وجود دارد. در مجموع لاریجان در اصل لاری‌گان یعنی جایگاه منسوب به نهر است. ریشه کلمه علی القاعده همان زار (جریان یافتن آب است، طبق قاعده تبدیل ز، ذ به ل از پهلوی به فارسی) می‌باشد. در مصرعی از اشعار دهخدا آمده است: بهشت و جوی شیرش آب لار است.

رابطه معناداری میان انسان و محیط طبیعی او وجود دارد که بنابر امکانات فیزیکی آن محیط، اشکال خاصی از عملکردهای اقتصادی و ارزش‌های ویژه‌ای از روش‌های زیستن را با محدودیت‌های کم و بیش انعطاف‌پذیر به انسان القا می‌کند.

لاریجان به سبب موقعیت ویژه جغرافیایی و قرارگیری در مسیر ارتباطی به شمال ایران، از دیرباز مورد توجه حکام و دولت‌ها بوده و در شکل‌دهی وقایع تاریخی نقش مهمی ایفا کرده است. بر این اساس در این نوشتار سعی برآن است تا با تحلیل داده‌های منابع و اسناد موجود، پیشینه تاریخی لاریجان با توجه به موقعیت جغرافیایی آن توصیف و تحلیل شود.

2. پیشینه تاریخی لاریجان پیش از مشروطه

مازندران بیش از 5 هزار سال پیشینه تمدن شهری دارد که در فرهنگ‌سازی و تمدن شهرنشینی مردم ایران نقش مهمی را ایفا کرده و آن را به یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های باستان‌شناسی در منطقه خاورمیانه تبدیل کرده‌است. بر این اساس شهرها و نواحی مازندان، از جمله لاریجان نیز، از پیشینه تاریخی غنی‌ای برخوردار هستند. در تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار در ذکر عمارت رویان آورده است:

«پس قدیم‌تر طرفی از اطراف طبرستان، لارجانست و فریدون بدیه وَرْ که، قصبه آن ناحیت و جامع و مُشّرَق و مصلّی آن‌جاست، از مادر در وجود آمد، و سبب آن بود که چون ضحّاک تازی جمشید را پاره پاره کرد، آل جمشید از سایه خورشید نفور و مهجور شدند تا در میان عالمیان ذکر ایشان فتور و دثور یابد. مادر افریدون با متعلّقان دیگر به پایان کوه دنباوند بدین موضع که یاد رفت

پناه گرفت... ضحاک را بگرفت و بیاورد و به پایان کوه دنباوند، آن‌جا که مسقط الراس او بود یک شب داشت و با شاهق کوه فرستاد و به چاهی که معرفست، مقید و محبوس فرمود. ... چون آن طفل را سال از هفت بگذشت، ... غرض که به قول مورخان، اول عمارت رویان را، شاه فریدون- که به فریدون فرخ و فریدون گاوسوار شهرت دارد- کرده است.» (ابن اسفندیار: ص105 و 107)

در عهد کسری یزدگرد ساسانی، گیل بن گیلان، شاه بن فیروز به حکومت طبرستان رسید. از او دو پسر به نام دابویه و بادوسپان حکومت را در دست گرفتند. ابتدای ملوک بادوسپانان شعبه بزرگ گاو باره، سال 40 هجری و قلمرو حکومت آن‌ها رستمدار، رویان، نور، کجور و لاریجان بوده است. (خواند میر/ ج2 :403؛ کوهی: 107)

منطقه لاریجان گذرگاه اصلی و مهم‌ترین راه ارتباطی مرکز و جنوب ایران با مازندران محسوب می‌شود. لذا عموم لشگرکشی‌ها، سفرهای مسافران شهرهای بزرگ ایران و هم‌چنین گذرگاه تهاجم اعراب به مازندران بیشتر از این مسیر بوده و در نتیجه این بخش دست‌خوش جدال‌ها و تعقیب و گریزهای بسیاری در طول تاریخ بوده‌است.

در زمان هروسندان بن بندار بن شیرزاد بن فریدون، ناصرالحق ابو محمد الحسن به طبرستان وارد شد و مدتی بر امور این بخش دست یافت. (خواند میر/ج4: ص 412)

در تاریخ جوینی آمده است که هنگامی‌که سلطان محمد خوارزمشاه در مصاف با لشکر مغول بود، اهل حرم و مادرش ترکان خاتون را به مازندان فرستاد و آن‌ها

در قلعه لارجان پناه گرفتند. اما فرمانده مغول سبتای قلعه را مدت 15 روز محاصره کرد و سرانجام اهل حرم به دلیل کمبود آب مجبور شدند قلعه را ترک کنند. فرزندان مذکر سلطان را قتل عام کردند و زنان را به اسارت گرفتند. (جوینی:522)

سید ظهیرالدین مرعشی در تاریخ طبرستان آورده‌است که سید قوام‌الدین مرعشی برای دیدار علی بن موسی الرضا(ع) از آمل به خراسان رفت که هم‌زمان با جنبش سرداریه در خراسان و حکومت فخرالدوله حسن باوندی در مازندان بود. فخرالدوله توسط یکی از سردارنش به نام افراسیاب برکنار شد. افراسیاب قوام‌الدین را نزد خود خواند، اما پس از چندی با او به اختلاف برخورد و درصدد حذف او برآمد و در جنگی که بین آن‌ها درگرفت، قوام الدین افراسیاب را شکست داد. افراسیاب با خانواده‌اش ابتدا به لارجان و سپس رستمدار پناهنده شدند و قوام‌الدین مرعشی بر آمل دست یافت و ساری را از کیا فخرالدین باوند و لارجان را از کیا حسن ضمان‌دار گرفت. (ابن اسفندیار:213و 214؛ غفاری: 123-124)

لاریجان نیز مانند سایر نواحی مازندان به واسطه موقعیت ویژه جغرافیایی آن و قرارگیری در منطقه کوهستانی تعامل خاصی را در مواجهه با تهاجم اعراب و سایر اقوام مهاجم در برداشت و این امر زمینه را برای استمرار حکومت حاکمان محلی مهیا کرد. موقعیت جغرافیایی این مناطق سبب شد تا چگونگی ورود اسلام به این مناطق با حضور گروه‌های خاصی از مسلمانان همراه باشد که تابع عباسیان نبودند. ورود این گروه‌ها رقابت گروه‌های مسلمان را در این مناطق عرصه در پی داشت. حاکمان محلی بادوسپانان نیز با استفاده از این موقعیت توانستد با حمایت از این گروه‌ها حکومتی هزارساله را برای این نواحی استمرار بخشند. اما در دوره صفویه

و در پی ایجاد حکومتی که از منظر مذهبی با حکام محلی رویان و مازندران اشتراکات فراوانی داشتند، دیگر امکان حمایت از کانون‌های مخالف دستگاه خلافت برای ادامه حکومت وجود نداشت. همین امر سبب شد تا اقدام ملک بهمن به سرعت سرکوب و به حکومت هزارساله خاندان‌های محلی در این مناطق پایان بخشیده شود.

حکومت این بخش‌ها تا مدت‌ها در دست بادوسپانان و آل‌باوند بود، تا آن‌که در زمان شاه عباس اول وضعیت تغییر کرد. (کوهی: 107) هم‌زمان با حکومت شاه عباس اول، ملک بهمن (آخرین بازمانده ملک کیومرث بن بیستون زیار) بر لارجان و اطرافش سلطه داشت. او با وجود آن‌که به ظاهر به شاه‌عباس اظهار اطاعت می‌کرد، ولی در خفا کسی را فرستاده تا او را به قتل رساند. شاه عباس وقتی از این قضیه آگاه شد، فرهاد خان را به رویارویی او فرستاد. فرهاد خان قلعه لارجان را محاصره کرد و بعد از چندی موفق به دستگیری ملک بهمن و فرزندانش گردید و از آن پس لارجان جزو تیول حکام قزلباش شد. (گیلانی: 134 و 139؛ ترکمان/ ج2: 520-522)

در سال1194ق که علی مرادخان زند، حاکم تهران بود، دوتن از ملاکین لاریجانی به نام محمد قلیخان سفید و دیگری به نام محمد قلیخان سیاه وارد تهران شدند و نزد علی مراد خان از اقدامات آغا محمدخان قاجار، برای تصرف املاکشان، شکایت کردند. آغا محمد خان در این زمان در استرآباد و اطراف آن مشغول گردآوری نیرو بود. خان زند برای آگاهی از نیت آغا محمد خان نامه‌ای به او نوشت و او را برای بررسی وضعیت مالیات به تهران خواند، ولی آغا محمدخان

به نامه او پاسخ نداد و این امر بهانه‌ای برای جنگ شد. در رویارویی دو سپاه، نیروهای زند شکست خوردند و آغا محمدخان به لاریجان دست یافت. دو ملاک یاد شده که هنوز از تصرف املاکشان توسط آغا محمد خان ترس داشتند، با جمع‌آوری نیرو مجددا قیام کردند، اما توسط محمدقلی خان (برادر آغا محمد خان) اسیر و چندی بعد در مصاف با آغا محمدخان کشته شدند و بدین ترتیب لاریجان در تصرف خاندان قاجار درآمد. (اعتمادالسلطنه/ ج 3 :1382 -1387)

3. لاریجان در دوره مشروطه

وقوع انقلاب مشروطه در تهران و شهرهای بزرگ، بی‌تردید سایر ایالات و ولایات کشور را نیز متأثر ساخت. در مازندران نیز به سبب نزدیکی با تهران و گیلان، صفوف آزادی‌خواهان و مستبدان به سرعت شکل گرفت و ضمن شکل‌گیری جناح‌بندی‌ها، بر سر ارسال وکیل به مجلس شورای ملی، بین بزرگان شهر ساری و بارفروش (بابل کنونی) اختلاف نظرهایی به‌وجود آمد.

از آغاز استبداد صغیر، مشروطه‌خواهی در نواحی مرکزی مازندران افول کرد. در ساری، محل انجمن حقیقت، غارت شد و بسیاری از مشروطه‌خواهان پنهان شدند. در این‌اثنا حاکم مازندران، امیراصلان‌خان نظام‌السلطان، برکنار گردید و به جای او علی‌خان ظهیرالدوله حاکم مازندران شد و فرماندهی قشون مازندران از محرم 1326.ق/1287.ش بر عهده اسماعیل‌خان‌سوادکوهی قرارگرفت. (ترکمان،1387:31) به‌توپ بسته‌شدن مجلس شورای ملی توسط مستبدین تهران و

غارت‌شدن خانه ظهیرالدوله و انجمن اخوت در تهران، ظهیرالدوله را که تازه به مازندران رسیده بود، به کناره‌گیری از حکومت مازندران واداشت. (قایمی:74)

حاکم بعدی مازندران، لطف‌الله‌خان صدق‌السلطنه، با دویست سوار بختیاری به مازندران اعزام شد(همان)، اما دوران او نیز چندان دوام نیافت و به روایت روزنامه خاطرات شرف‌الدوله در سه‌شنبه دهم جمادی‌الثانی 1327ق/1288ش توسط سوارهای میرزا محمدخان لاریجانی، اعظام‌الدوله از مازندران اخراج شد. (باغمیشه:1318؛ کرمانی/ج2: 472)

اما مهم‌ترین واقعه در تاریخ لاریجان طی دوران مشروطه، نبرد لاریجان است. پس از پیروزی انقلاب مشروطه و برقراری آرامش نسبی، امیر مکرَّم از دولت حقوق معوقه فوج لاریجان را درخواست کرد، اما دولت موضوع مالیات‌های معوقه تیول مازندران را عنوان کرد. امیر برای حل این مساله به تهران رفت و طی اقامت در تهران سه مرتبه با شاهزاده نایب السلطنه دیدار کرد. بنا بر نظر نایب السلطنه مقرر شد، او در جلسه محرمانه دولت حضور داشته‌باشد. ولی در نیمه شب به او خبر رسید که دستور بازداشت او صادر شده‌است. در نتیجه امیر مکرم به لاریجان بازگشت و به دفاع از حوزه حکومتی خود پرداخت. اما در مرکز شایع شد که او قصد دارد تا با بسیج نیروی ایلات مقابل دولت مرکزی بایستد. نیرویی به فرماندهی امیر اعظم (از خویشان امیرمکرم) به سوی لاریجان اعزام شد. امیرمکرم نیز نیرویی را به فرماندهی فرزندش فرج‌الله‌خان در گردنه امامزاده هاشم مستقر کرد. در جنگی که درگرفت، نیروی لاریجان مجبور به عقب‌نشینی شدند تا نیروی دولتی به گردنه‌های لاریجان سوق دهند و ارتباط آن‌ها را با تهران قطع کنند. در این زمان،

اسماعیل‌خان سوادکوهی و پسرانش و گروهی از افسران فوج لاریجان با تجهیزات کامل به او پیوستند و در ابتدای درگیری امام قلی خان بختیاری یکی از فرماندهان دولتی کشته شد. این امر ضعف قوای دولتی و عقب نشینی آن‌ها را در پی داشت که با پایان دوره استبداد صغیر و فرار محمدعلی‌شاه هم‌زمان شد. (غفاری: 224-227؛ کوهی:126-135)

محمدعلی میرزا به سفارت روسیه پناهنده شد و با استفاده از اختلاف بین نیروهای انقلابی، امرای محلی مازندان، گرگان و ترکمانان را مأمور کرد تا از سه مسیر به تهران نیرو ارسال کنند. بر این اساس امیرمکرم از لاریجان، ارشدالدوله از راه شاهرود و رشیدالسلطان از مسیر میانه به سوی تهران حرکت کردند. (همان)

نیروهای انقلابی که از شکست امیراعظم آزرده بودند و این امر را سبب جسارت بیشتر امرای مازندان می‌دانستند، در مقام دفاع برآمدند و موفق شدند نیروهای حامی محمدعلی‌شاه را در میانه راه شکست دهند. امیرمکرم به نیروهای روس پناه برد. سالار فاتح با نیروهای دولت مرکزی وارد لاریجان شد و تمام روستاهای لاریجان را غارت کردند. امیر مکرم در سالیان بعد، توسط سید ضیاءالدین برای مدت دو سال به کرمانشاه تبعید شد. (همان) اما وی در دوره رضاشاه مجددا مورد عنایت قرار گرفت. اختلاف امیر اکرم با دولت برسر مالیات معوقه املاکش در لاریجان در سال‌های بعد نیز ادامه یافت، او چندین نامه به مجلس شورای ملی مبنی بر حقانیت خود نوشت، ولی اداره مالیات و مجلس هم‌چنان بر معوقه بودن این مالیات تأکید داشتند. (ساکما: 1060/230، 44864/240 و 8374/240 ؛ اسناد کتابخانه و مرکز اسناد مجلس: 461699)

4. لاریجان در دوره رضاشاه

در اواخر دوره قاجاریه، برآیند نیروهای منطقه و کشور رضاخان را به عنوان قدرتمندترین فرد در صحنه سیاسی ایران ظاهر کرد. او پس از به‌دست‌گیری قدرت در آذرماه 1304ش، توجه خود را به ایجاد و تشکیل ارتش و نظام اداری و مالی جدید معطوف کرد. در راستای این سیاست، رضا شاه اقداماتی را در زمینه شیوه مالکیت زمین انجام داد که اهم آن‌ها به شرح زیر است: (ملک‌زاده،1390: 77-78؛ محبوبی اردکانی، 1376/ج2: 168-170)

- لایحه ممیزی اراضی و املاک جهت یکسان‌سازی مالیات بر مبنای‌محصول
- ثبت اوقاف و خالصه و اراضی موات
- تقسیم اراضی بین زارعین
- اسکان عشایر
- تدوین قوانین ثبت و تشکیل اداره ثبت اسناد: در فرایند نوسازی و رشد دیوان‌سالاری قوانین و مقررات جدیدی نیز درباره زمین و مالکیت اراضی وضع شد. در بهمن سال 1300 ش، قانون ثبت اسناد و املاک به تصویب رسید. در 21 بهمن 1306ش، قانون ثبت عمومی املاک و مرور زمان به تصویب رسید. اقدامات اداره ثبت، اعتراضات گسترده‌ای در پی داشت، از این‌رو در 2 خرداد 1308ش، بند اصلاحیه‌ی دیگری به این قانون اضافه شد که مدت زمان مشخصی را برای اعتراضات تعیین کرد تا به وضعیت شاکیان رسیدگی شود. بر اساس قانون دیگری مربوط به ثبت اسناد و املاک مصوب در مهر 1308ش، از تاریخ افتتاح اداره ثبت در هر ناحیه، هر مالک را به ثبت ملکش ظرف مدت دو سال موظف کرد و مقرر

داشت تا چنان‌چه کسی در طی این مدت ملک خود را به ثبت نرساند، دولت اختیار خواهد داشت که ملک مزبور را تصرف و به نام خود ثبت کند. (لمبتون، 1339: ص442 و هاشمی، 1388 :339)

تدوین قوانین ثبتی به دولت امکان داد تا کنترل بیشتری بر وضعیت املاک داشته باشد و زمینه برای تصرف املاک مردم هموار گردد و در این بین ملاکین و خوانین لاریجان نیز بی نصیب نماندند و املاک بسیاری نیز در لاریجان تصرف شد.

بزرگان مازندران به ویژه تنکابن، کجور و کلارستاق در نهضت مشروطه مشارکت فعالی داشتند. از همین روی، افکار آزادی‌خواهی و روحیه استقلال‌طلبی آنان مانع از شکل‌گیری روابط صمیمانه بین رجال مبارز این مناطق و سلسله پهلوی شد. شدت فشار وارده بر رجال سیاسی و بزرگان خاندان‌های کهن این مناطق به حدی بود که برخی چاره را در پذیرش تبعیت روسیه دیدند و این امر راه را برای طرح خرید یا تصرف عدوانی املاک مالکان محلی مناطق شمال از جمله مناطق تنکابن، کجور و کلارستاق توسط رضا شاه عملی گرداند و سرانجام مخالفت‌های رجال صاحب نام و مالکان این مناطق منجر به تبعید بیش از 80 نفر از رجال سیاسی محال ثلاث در سال 1313 ش شد.

نامه‌های زیر نمونه‌هایی از عریضه‌های مردم لاریجان است که در سال‌های حکومت رضاخان، املاکشان توسط مأموران دولتی و به نفع شاه و دربار ضبط و تصرف شد و پس از شهریور 1320 و تصمیم دولت و مجلس برای برگرداندن املاک تصرف شده به صاحبانشان، درخواست‌ها به سوی مجلس سرازیر شد:

عریضه اول

ریاست محترم مجلس شورای ملی

فدوی خیر الله نوری ساکن قریه لوط لاریجان با داشتن12 سر عائله بالغ بر30 سال است که به کشاورزی مشغول می‌باشد و تاحال آن‌چه اموال غیرمنقول داشتم که به حیطه تصرف شاه سابق درآمد و اموال منقول فدوی نیز از دستبرد کارپردازان و سربلوکان املاک اختصاصی مصون نمانده، همین‌طور با تحمل هزاران ناملایمی به سر می‌بریم ...، بی‌خبر از این‌که در شب1320/8/20 (هنگامی‌که جان نثار در تهران برای استرداد املاک از دست رفته خود می‌باشم،) هفت نفر از دزدان مسلح سنگسری ...که از طایفه کنجی هستند ...، دارند می‌شوند و هرچه اثاثیه منزل... و جلب توجه می‌کرد، از منزلم بردند ... شهود قضیه کلیه ساکنین قریه لوط و بردمه لاریجان می‌باشند ... .

باتقدیم احترامات ... (سازمان اسناد و کتابخانه مجلس:0004-22-09360)

عریضه دوم

محترما به عرض می‌رساند یک باب دکان واقع در آب گرم لاریجان ملک تصرفی این دعاگویان سیدعلی و شمسی مقدم را در سال1310، علی اکبر بلوک الهیان، نماینده پادشاه سابق به عنوان ملک پادشاه سابق متصرف و در سال مزبور عریضه به مقام شاه سابق تقدیم و طبق نامه شماره 5716 به تاریخ 1310/5/16 که رونوشت رسمی آن پیوست است از طرف وزارت کشور رسیدگی آن به فرمانداری مازندران مراجعه و فرمانداری مازندران نیز به بخشداری آمل و از آن‌جا به بخشداری لاریجان محول گردید. چون در آن موقع جواب حقانیت دعاگو و رسیدگی ... از طرف بخشداری و فرمانداری به وزارت کشور ممکن نبود، ناچارا رکود موضوع را صلاح دیده و اینک که به عرایض ملت رسیدگی می‌شود، استدعا است مقرر فرمایید در استرداد دکان نامبرده اقدام نمایند... . (سازمان اسناد و کتابخانه مجلس:0004-09290-22)

عریضه سوم

ساحت مقدس مجلس شورای ملی

محترما به عرض می‌رساند که فدویان مشهدی عباسقلی سلطانی و میرزا آقاجان و سلطانعلی و حسین سلطانی و شش نفر دیگر مالکین آب گرم لاریجان خاطران نمایندگان محترم را به عرایض زیر معطوف می‌دارد:

اداره املاک اختصاصی قریب چند سال است که ملک ما را به جور و ستم از دستمان گرفته و در آن 16 اطاق روستایی گلی به نام رعیت نشین با گرفتن هر روز عده عمله و مال به طور بیغار ساخته و به عمله‌جات و قهوه‌چی و غیره که از طرف مقاطعه‌کاری 18 و دیگران در بنای امیرآباد مشغول کار بودند، اجازه می‌دادند. پس از وقایع شهریور ماه 1320 بناهای امیرآباد نیمه تمام به حال رکود مانده و علاوه بر این‌که تمام عمله‌جات و کارگران بنای نام‌برده دست از کار کشیدند و رفتند ...، با این‌حال چند روزی است که آقای فرهنگی از طرف اداره املاک واگذاری آمل با امنیه آن دو، بنای جور و ستم سابق را پیش گرفته و از فدویان که چندروزی است از بذل توجهات عالیه شاهنشاه محبوب محمدرضاشاه پهلوی و آن جنابان نفس آزادی کشید، با آسودگی خیال به کار رعیتی بر روی کشت و ذرع مشغول گشته‌ایم ...، مطالبه 14000ریال اجاره ... چند اطاق گلی را که به دست خود و با خوردن توی سری و بیغار ساخته شد، می‌نمایند... و نزدیک است دست از کار و رعیتی کشیده از این آبادی برویم... امضا (سازمان اسناد و کتابخانه مجلس:22-02520-0001)

5. فرهنگ و تمدن در لاریجان

لاریجان از فرهنگ و تمدن بسیار کهن و اصیل آریایی برخوردار است و به دلیل داشتن این تمدن باستانی و دیرینه مراسم‌های باستانی و به دلیل علاقه به دین و مذهب مراسم مذهبی بس با شکوهی در این دیار کهن برگزار می‌گردد. پس از گرویدن مردم آن به اسلام، برخی از مراسم باستانی بسته به فرهنگ مردمان مختلف مازندرانی با آداب اسلامی درآمیخت و شیوه اجرای آن در هر روستا با روستای دیگر متفاوت شد.

اهمیت راه‌ها و طرق ارتباطی در زندگی جمعی بشر امری بدیهی است و رشد و تعالی تمدن بشری با جاده‌ها ارتباط مستقیم دارد. اهمیت راه‌ها تا بدان حد است که سطح فرهنگی هر منطقه و میزان توسعه آن را می‌توان با توجه به دوری یا نزدیکی آن به جاده‌ها تعیین کرد. جاده‌ها تنها مسیر آمد و شد مردم عادی، قوای نظامی و یا بستری که فعالیت‌های تجاری بر روی آن‌ها انجام گیرد، نبوده‌اند؛ بلکه به عنوان مهم‌ترین وسیله ارتباط جمعی، زمینه‌های انتقال دستاوردهای فکری و فرهنگی انسان‌ها به یک‌دیگر را فراهم می‌کرده‌اند. زندگی جمعی انسان‌ها حاصل کنش و تعاملات جمعی است و انتقال تجارب و مهارت‌های مردم هر منطقه به دیگران زمینه‌ساز پیدایش فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بوده است. این مناسبات میان انسان‌ها به وجود نمی‌آمد مگر آن‌که وسیله ارتباطی که همانا جاده‌ها بودند، به وجود آمده‌باشد. از این‌روی از قدیم‌الایام جاده‌ها که بنا به انگیزه‌های مختلف ارتباطی به وجود آمده‌اند، در زندگی انسان‌ها بسیار با اهمیت محسوب می‌شود. به ویژه پس از این‌که زندگی اجتماعی انسان در هر

منطقه شکل مشخص‌تری به خود گرفت و حکومت‌ها نقش برجسته‌ای ایفا می‌کردند و زندگی انسانی قانون‌مند شد، ایجاد راه‌ها و تأمین امنیت در آن‌ها نیز روند مشخص‌تری به خود گرفت. (رضوی:22)

لاریجان نیز از قدیم‌الایام یکی از مسیرهای اصلی دسترسی به طبرستان محسوب می‌شد و حفظ این مسیر استراتژیک برای حکومت‌ها بسیار اهمیت داشت. بر این اساس، اعتمادالسلطنه شروع به تسطیح و تسویه و شوسه ساختن راه‌ها را از تهران به مرزها سال 1296ق و در زمان سلطنت ناصرالدین شاه ذکر می‌کند. (افشار، چهل سال تاریخ ایران/ج1، المآثر و الآثار: ص 109) او در چگونگی ترمیم این راه آورده است:

«و ابتدا شد به ساختن و پرداختن خط راهی که از خطه محروسه طهران به دارالسلطنه قزوین و از آن‌جا به جلفا و ساحل رود ارس می‌گذرد و سپس نوبت راه لاریجان مازندران است.» (همان: ص 109)

در بخشی دیگر از خاطرات اعتماد السطنه آمده‌است:

«و در حدود سال یک‌هزار و دویست و هشتاد و هفت هجری راهی دیگر از قریه مشای دماوند واقعه در سمت شرقی دارالخلافه طهران شروع شده به اهتمام و مباشرت مسیو کاستگر خان مهندس نمسجی و جناب حسنعلی خان گروسی، امیر نظام از خاک دماوند و قسمتی از خطه لاریجان گذشته به شهر آمل تصادف نموده به بندر مشهور به مشهدسر واقع در ساحل دریای آبسکون منتهی گردید.» (همان: ص 109 و 115)

به نظر می‌رسد امین‌السطان نیز در تکمیل این راه نقش و تلاش بسیار داشته و اجرای آن را مستمر پی‌گیری می‌کرده است. (ساکما: 296/1386) ترمیم و احداث این راه دو سال طول کشید.(راوندی: 596)

در سال 1302ق قرارداد تعمیر و نگهداری راه لاریجان از طرف ناصرالدین‌شاه به سیف‌الملک واگذار شد. (ساکما: 296/1848) هم‌چنین او مسئول ایجاد نظم در ولایت لاریجان وصول مالیات‌های معوقه و انتظام فوج لاریجان گردید. (ساکما: 11543/296)

عین‌السلطنه در خاطراتش آورده است:

«لاریجان تقریبا چهل پارچه آبادی می‌شود. مالیات آن جزئی [است] و خرج فوج این‌جا می‌شود. حاکم میرزا محمد خان که ابا و جدا حکومت داشته خیلی مستقل و بااقتدار است. ریاست فوج هم با اوست. قریه اسک پایتخت این بلوک می‌باشد.» (عین‌السلطنه/ ج1: 777)

در عرصه شعر، ادب، هنر، خطاطی، تاریخ، سیاست، فقه، تفسیر و فلسفه مشاهیر زیادی از این شهر برخاسته‌اند که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

بیژن کوهی: معروف به ویجم بن رستم الکوهی و ابوسهل ویجن کوهی که از دانشمندان به نام قرن 4 هجری و معاصر عضدالدوله دیلمی و فرزندش شرف الدوله بود. به دعوت شرف الدوله در سال 376 ق به بغداد رفت و عهده‌دار ایجاد رصدخانه بغداد شد. او 23 کتاب در ریاضیات و نجوم تدوین کرد. (غفاری:56 و 57)

رضاقلی نوایی: از اهالی قریه نوای لاریجان و از رجال مهم دوره آغامحمدخان و منشی‌الممالک فتحعلی‌شاه بود. در سال 1206ق مسئول تحویل گرفتن اموال زند از حاج ابراهیم خان کلانتر شد. در سال 1221 وزیر رسائل فتحعلی‌شاه شد. او شعر نیز می‌گفت و به سلطانی متخلص بود.(همان: 198)

لطف‌الله لاریجانی: وی در قریه اسک لاریجان متولد شد. دروس مقدماتی را در محضر پدرش فرا گرفت که از روحانیون مورد اعتماد مردم بود، سپس برای ادامه تحصیلات به نجف اشرف رفت. در فقه و اصول شاگرد شیخ مرتضی انصاری و هم درس آخوند خراسانی بود. او در نجف به درجه اجتهاد رسید. (افشار، چهل سال تاریخ ایران/ ج1، (المآثر و الآثار) : 212)

محمد علی داعی الاسلام: روزنامه‌نگار، زبان‌شناس، فرهنگ‌نویس و شاعر، متخلص به داعی بود. او از سادات نیاکی بود که در لاریجان متولد شد. در آمل و تهران و اصفهان صرف و نحو عربی و فارسی و سایر علوم را فراگرفت و در همان سال‌ها مجله «الاسلام» را جهت مناظره با عیسویان در اصفهان دایر کرد. داعی پس از آموختن زبان انگلیسی به بمبئی رفت و ضمن فراگیری زبان اردو مجله «دعوت‌الاسلام» را به دو زبان اردو و فارسی منتشر ساخت و در سمت استادی در دانشکده حیدرآباد دکن نیز به تدریس ادبیات فارسی پرداخت. او با زبان‌های پهلوی، اوستا، گجراتی و سانسکریت آشنا بود. برای مدتی اندک به ایران آمد و مجددا به هندوستان مراجعت کرد و همان‌جا وفات یافت. او طبع شعر نیز داشت و در شاعری پیرو سبک هندی بود. از آثار او می‌توان به ترجمه کتاب «نادر شاه»، از انگلیسی به فارسی؛ ترجمه «و ندیداد»، به فارسی؛ «فرهنگ نظام»؛ «دیوان شعر»؛

«شعر و شاعری عصر جدید ایران» و «فرهنگ نویسی» اشاره کرد. (غفاری:240 و 241).

ابوالقاسم فرسیو آملی: شیخ ابوالقاسم فرسیو ایرایی در سال 1295 ق در قریه ایرای لاریجان متولد شد. پدرش معرف به ملاباشی از فقهای آمل بود. او چند سال نزد پدر علم آموخت و سپس راهی نجف اشرف شد و از محضر عالمانی چون آخوند ملامحمد خراسانی استفاده کرد و سپس به تهران بازگشت و ریاست کتابخانه عالی سپهسالار به او پیشنهاد شد که نپذیرفت و شاید به این دلیل مورد بی‌مهری حکومت قرار گرفت. پس از آن به زادگاهش بازگشت و تا آخر عمر در آن‌جا ماند. از شاگردان او می‌توان به علامه جوادی آملی اشاره کرد. (همان:230 و 231)

احمد اخگر: احمد فرسیو، مشهور و متخلص به اخگر لاریجانی، در سال 1267 خورشیدی در تهران دیده به جهان گشود. پدرش، حاجی میرزا ابراهیم آملی معروف به ملاباشی از روحانیون مطلع و مجتهد بود که علاوه بر معلمی، کتاب‌دار مدرسه سپهسالار نیز بود. مادر و پدر اخگر اهل روستای ایرا، از توابع لاریجان مازندران بودند.

او مقدمات عربی را نزد پدرش و بخشی از آن را نزد شیخ احمد مکتب‌دار و سپس نزد میرزا اسدالله یزدی در مسجد سپهسالار آموخت و پس از یک سال و نیم به مدرسه ادب رفت و در سال 1280 وارد مدرسه دارالفنون گردید و چهار سال در رشته نظام این مدرسه مشغول فراگیری تعلیمات جدید شد. اخگر هم‌زمان با جنبش

مشروطه به صف مشروطه‌خواهان پیوست و مجاهدان را مشق نظامی داد. (همان: 252 و 253؛ اخگر: 7-12)

پس از فتح تهران، در سال 1288 وارد ژاندارمری شد. اخگر از جمله افسران ایرانی مورد توجه «مورگان شوستر» بود که در سال 1290 به خدمت گرفته شد و به درجه نایب اولی یک‌سال بعد به درجه سلطان دومی ارتقا یافت. تأسیس مدرسه احمدیه در این شهر از جمله فعالیت‌های او در این دوران است. اخگر به دستور یالمارسن سوئدی، راهی جنوب کشور شد و چند ماه حاکم نظامی کازرون بود. در 14 آبان سال 1294ش، همراه با تعدادی از اعضای حزب دموکرات و افسران ژاندارمری، گروهی به نام «کمیته ملی حافظین استقلال ایران» را تشکیل داد که مهم‌ترین اقدام این گروه دستگیری «فردریک اوکانر»، کنسول انگلستان در شیراز بود.

در سال 1302 در دوره پنجم قانون‌گذاری، از بوشهر به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و در 7 مرداد 1320 به رهبری آیت‌الله سیدحسن مدرس، رضا خان را که در آن زمان رئیس الوزرا بود، استیضاح کردند. موضع سیاسی اخگر پس از این ماجرا به تدریج تغییر کرد، نخست از فراکسیون اقلیت فاصله گرفت، سپس تا حدودی به رضا خان متمایل شد و از مدرس جدا شد و به دار و دسته داور پیوست و در مجلس پنجم به انقراض قاجاریه رأی داد. با آغاز سلطنت رضا شاه و تغییر سیاست داخلی ایران، اخگر از فعالیت سیاسی کناره‌گیری کرد. وی در اسفند 1304 مجددا وارد ارتش شد و ریاست نظام وظیفه غرب را تا سال 1313 بر عهده داشت. (عاقلی:63)

پس از اشغال ایران توسط متفقین در شهریور 1320، انگلیسی‌ها به بهانه این‌که اخگر با آلمانی‌ها هم‌دست بود، او را دستگیر و زندانی کردند. اخگر در دوران اسارت، به تهیه دیوان شعر و نگارش کتابی درباره فن و قواعد شعر پرداخت. در مرداد 1324 از زندان آزاد شد و در همین سال مجله اخگر را منتشر کرد .

اخگر هم‌زمان با ملی شدن صنعت نفت، بار دیگر پا به عرصه فعالیت‌های سیاسی گذارد و در سال 1331 از طرف مردم بوشهر به نمایندگی دوره هفدهم مجلس شورای ملی انتخاب گردید و به اتفاق عده‌ای از نمایندگان، فراکسیون نهضت ملی را تشکیل داد و هم‌چون سایر نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی به طرفداری از مصدق در مجلس متحصن شد.

اخگر در بهمن 1332، قبل از انتخابات دوره دوم مجلس سنا، جمعیت تأمین آزادی انتخابات را تأسیس کرد و از طرف نهضت مقاومت ملی به عنوان یکی از سیزده نامزد این جمعیت معرفی شد، ولی از طرف حکومت نظامی دستگیر شد و به زندان افتاد. فعالیت‌های سیاسی او از این پس تقریبا خاتمه یافت. (اخگر:7)

احمد اخگر در روز شنبه دوم بهمن ماه 1348 چشم از جهان فرو بست و در امامزاده عبدالله شهر ری به خاک سپرده شد. آثار و تألیفات وی عبارتند از: اسرار خلقت به همراه مثنوی بی‌چون نامه؛ امثال منظوم؛ راهنمای قرائت قرآن؛ در تجوید؛ زندگی من در طول هفتاد سال تاریخ معاصر ایران؛ علم عروض؛ علم قافیه؛ چراغ برق و سال‌نامه اخگر. او مقاله‌های متعددی نیز در مجله‌های اخگر و ارمغان درباره تاریخ معاصر ایران به چاپ رسانیده‌است.

سید محمد خان حکیمی: او در سال 1292 در قریه نیاک لاریجان در خانوداه‌ای روحانی به‌دنیا آمد.پدرش سید غلام حسین معروف به آقا حکیم مورد وثوق مردم آمل بود. در آن عصر آمل چند نفر حکیم در امور درمان بیماران داشت که آقا حکیم از آن جمله بود. سید محمدخان نیز از هفت سالگی به فراگیری علوم پرداخت. او در نوجوانی شاهد درمان بیماران توسط پدرش بود. بعد از آن برای تحصیل طب وارد دارالفنون شد. چندی بعد موفق به اخذ بورس تحصیل در فرانسه شد و پس از پایان تحصیلات به زادگاهش بازگشت و به خدمت‌گزاری مردم زادگاهش پرداخت. (غفاری: 279)

لاریجان افزون بر آن‌که مشاهیر بسیاری را در حوزه‌های مختلف در دامن خود پرورانده، مدفن بسیاری از بزرگان مذهبی و امامزادگان نیز هست. از جمله: مقبره امامزاده جعفر بن ربیع، امامزاده نبی و امامزاده سلطان محمد قریشی در گزنگ؛ امامزاده زین العابدین، امامزاده قاسم در گرنا؛ امامزاده محمد طاهر در رینه؛ امامزاده یحیی و امامزاده قاسم در اسک؛ سید حسن ولی از نسل امام حسن مجتبی(ع) در روستای نیاک؛ حضرت عبدالمناف و عبدالمطلب(ع) بن ابراهیم‌بن زیدبن امام حسن مجتبی در منطقه زیبای نمارستاق لاریجان و روستای عبدالمناف. (کوهی: 65-77)

اولین مدرسه به سبک جدید در سال 1319ش، در روستای رینه و روستای اسک لاریجان و با کوشش و اهتمام مرحوم شمس‌العلماء لاریجانی اسکی که ریاست فرهنگ حومه تهران را عهده‌دار بود، افتتاح شد. دبستان روستای اسک به

نام دبستان شمس اسک نام‌گذاری شد و به‌تدریج بر تعداد مدارس لاریجان افزوده شد. (ساکما: 13106/297 ؛ کوهی: 45)

سکنه آمل از طوایف مختلف تشکیل شده که اکثر آن‌ها جزو دو یا سه طایفه مربوط به لاریجان از قبیل: طایفه اسکی، ایرایی، رینه‌ای، لاسمی، نیاکی، نوایی، امیری، زیاری، بهرستاق و دلارستاقی می‌باشند.

6. نتیجه‌گیری

لاریجان به سبب موقعیت ویژه جغرافیایی و قرارگیری در مسیر ارتباطی به شمال ایران، از دیرباز مورد توجه حکام و دولت‌ها بوده است. محیط کوهستانی و دسترسی سخت به این بخش از سویی و قرارگیری در یکی از مسیرهای مهم ارتباطی از سوی دیگر، سبب شده تا هم از سوی مخالفان حکومت‌ها و هم از سوی حکومت‌های زمان مورد توجه قرارگیرد. موقعیت جغرافیایی مهم‌ترین عامل در شکل‌دهی ساختارهای سیاسی و مذهبی این بخش محسوب شده و آن را مأمن مخالفان حکومت‌های وقت می‌کرد. موقعیت مذکور، این امکان را به حکومت محلی پادوسبانان می‌داد تا برای حفظ موقعیت سیاسی از گروه‌های مذهبی مخالف حکومت مرکزی حمایت کنند، در حالی‌که حکومت محلی آل‌باوند برای حفظ موقعیت خود سیاست حمایت از حکومت مرکزی را برگزیدند. در دوره صفویه با حذف حکومت محلی این منطقه بخشی از تیول قزلباشان و به صورت خان نشین اداره می‌شد.

در دوره‌های بعد نیز، موقعیت ارتباطی منطقه و وجود یکی از فوج‌های دولتی (فوج لاریجان)، زمینه‌ساز حضور لاریجان در بطن مشروطه‌خواهی آزادی‌خواهان

مازندران و حوادث پس از آن شد. در دوره پهلوی اول نیز به دنبال سیاست ثبت اسناد و املاک که باعث و بهانه تسلط دولت بر بسیاری از زمین‌ها و املاک مرغوب گردید، این منطقه نیز به واسطه نزدیکی به مرکز و داشتن املاک مرغوب بسیاری از زمین‌ها و املاکش تصرف و جزو املاک شاهی شد.

فهرست منابع

اخگر، احمد، (1366)، زندگی من در طول هفتاد سال تاریخ معاصر ایران، ج1، بی‌جا: اخگر.

اعتمادالسلطنه، (1367)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح: اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

افشار، ایرج (به اهتمام)، (1374)، *چهل سال تاریخ ایران*، ج1(المآثر و الآثار)، توشیح: حسین داوری اردکانی، تهران: اساطیر.

ترکمان، اسکندربیک، (1382)، *عالم آرای عباسی*، تصحیح: ایرج افشار، تهران: امیر کبیر.

ترکمان، محمد، (1378)، *اسناد امیرمؤید سوادکوهی*، تهران، نشر نی.

حسین محبوبی اردکانی، *تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران*، ج2،تهران: دانشگاه تهران.

خواند میر، (1380)، *تاریخ حبیب السیر*، تهران: خیام.

راوندی، مرتضی، (1382)، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج5، تهران: نگاه.

رضوی، ابوالفضل، (مهر88)، «راه‌های تجاری»، *کتاب ماه و جغرافیا*، ش137، ص 22-35.

عاقلی، باقر، (1380)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی، ج 1، تهران: نشر گفتار؛ نشر علم.

عین السلطنه، (1374)، *روزنامه خاطرات عین السلطنه*،ج1، تصحیح: مسعور سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.

غفاری، محمود، (1386)، *بزرگان و دانشمندان آمل*، تهران: رسانش.

قایمی، جمشید، (مرداد1381)، «پایانی بر اتحاد ملی طبرستان، (نگاهی به تحولات دوره مشروطه در مازندان)»، *زمانه*، سال5، ش 41، صص73-77.

کوهی، مصطفی، (1371)، *لاریجان*، مازندان: اداره کل فرهنگ و ارشاد استان مازندان.

کرمانی، ناظم‌الاسلام، (1362)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ج2، تهران، آگاه.

کلانتری باغمیشه، میرزا ابراهیم‌خان، (1377)، *روزنامه خاطرات شرف‌الدوله*، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، فکر روز.

گلیجانی مقدم، ندا؛ الهیار خلعتبری و فاطمه جان احمدی، (پاییز1390)، «رابطه حکومت‌های محلی گیلان، دیلمان و مازندان با علویان طبرستان»، *تاریخ اسلام و ایران*، ش11(پیاپی95)، صص 119-142

گیلانی، شیخ علی، (1352)، *تاریخ مازندان*، تصحیح: منوچهرستوده، تهران: بنیاد فرهنگ.

لمبتون، آ. ک.س، (1339)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ملک‌زاده، الهام و زهرا علیزاده بیرجندی (بهار و تابستان 1390)، « عوامل مؤثر در شکل‌گیری سیاست‌ها و تحولات جمعیتی در دوره رضا شاه (طی سال‌های 1302-1304)»، *فصلنامه* جمعیت، شماره 75-76 .

هاشمی، فاطمه، (پاییز 1388)، «ثبت املاک و مساله مالکیت خصوصی به روایت اسناد مجلس»، *پیام بهارستان* ، ش: 5، سال:2 ،صص399-411.

اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی(ساکما).

اسناد کتابخانه و مرکز اسناد مجلس.

تاریخ و جغرافیای تاریخی لاریجان

دکتر محمود غفاری[1]

لاریجان در 52/21 درجه درازی خاوری و 36/25 درجه پهنای شمالی قرار دارد و از شمال به آمل، از خاور به سواد کوه، از باختر به کوهستان‌های نور و از جنوب به دماوند می‌پیوندد. لاریجان از سرزمین‌های باستانی طبرستان است، نام پیشین آن لارز بوده‌است. «لارز قریه من اعمال آمل طبرستان یقال لما قلعه لارزبینهما و بین آمل یومان.» (حموی یاقوت، معجم البلدان) آشوریان در سال850 پیش از میلاد، برای تهاجمات خود دو پادگان نظامی در ری وآمل داشته‌اند. به بیان تاریخ نگاران دژ استوناوندکه در لاریجان و 12 فرسنگی ری جای داشت، 3000 سال دیرینگی دارد، «من قلاعهم المذکوره استوناوند وهی بین الری وآمل ... .» (ابن اثیر، عزالدین، ج8، رویه 202) این دژ سال‌ها در دست اسماعیلیان بود، سپس ابوعلی چغانی فرمانده سپاه خراسان در350 هجری آن را ویران کرد. (لسترنج، سرزمین های خلافت شرقی، برگردان محمودعرفان، رویه 497- مقدسی، ابوالحسن، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، رویه 392)، سپس به‌دست علی کامه

[1]. دکترای پزشکی

دیلمی بازسازی شد و سرانجام به دست فخرالدوله و رکن‌الدوله دیلمی افتاد. (کریمان، دکتر حسین، ری باستان، ج2، رویه489)

عبدالله بن خردادبه در سال201 هجری به فرمان مأمون لارز و شرز و جبال را از اسپهبد شهریار، پسر شروین گرفت. وی مازیار را به بغداد برد، ابولیلی شاه دیلم را اسیرکرد و در این سال بابک درآذربایجان برخاست. (محمدبن جریر طبری، تاریخ ملوک والامم، ج13، رویه 5661) چون در زبان تبری باستان به ویژه در باختر بجای«ی» نسبت چون آملی، لاریجانی و تهرانی از «اج» بهره می‌بردند، از این روی به ایرانیان باستان «ایران+ اج یا ایرج» و تورانیان «توران + اج یا تورج» می‌گفتند. بدین نشانه به مردم لار، «لار+ اج»یا لارج می‌گفتند. چون برای نام سرزمین نیز «ا + ن» می‌افزایند، مثل ایران، توران و یا گیلان وکرمان. با بیان بالا «لارج+ ان» یا لارجان بیان‌گر مردم و سرزمین لارجان است. ولی ما برخلاف دستور زبان باستان از روی دستور زبان دری با افزودن «ی» نسبت، مردمان را لارجانی می‌خوانیم و لارجان را برای سرزمین به‌کار می‌بریم. لاریجان از بخش کوهستانی لیتکوه تا کتل امام زاده هاشم(ع) را در بر می‌گیرد. پارسیان، کیومرس را آدم ابوالبشر می‌دانند، و وی را گِل شاه می‌خوانند. (چون ازگِل آفریده شد.)

نخستین خدیوی که کشور گشود　　سر تـاج داران کـیومـرس بـود

وی فرمان‌روای زمین بود،که با فرزندانش به پیرامون قله دماوندآمد و به دیوارکشی، خانه سازی، تربیت اسب و ساختن سلاح پرداخت. (طبری، محمدبن جریر، تاریخ ملوک والامم، ج1، رویه118)

بـسی شـهـرخـرم بـنا کـردکی　　که صـد ده بناکرد بـرگردری

در اوستا کوه دماوند، کوه هرا (هراهیتی) وکوه «برزئیتی به معنی بلندی و پشته وکوه» آمده است و به زبان پهلوی نام آن «هربرز یا البرز» بوده است.

یکی کـوه بود نامـش البرزکوه به خورشید نزدیک و دور از گره

نام قله دماوند در تورات نیز آمده‌است. (کتاب ژودیت، باب اول، بند15) آشوریان که سالیان درازی در سرزمین ماد به کشتار، تاراج و ویرانی سرگرم بودند، زمانی‌که به رشته کوه‌های البرز و قله دماوند رسیدند، آن را پایان دنیا خواندند، چون لاجورد را از افغانستان به راه ری و دریای مازندران به کشورهای غربی می‌بردند، آشوریان قله دماوند را کوه لاجورد می‌نامیدند. ناصرخسرو در سفرنامه آورده است که: «ازقله دماوندگوگرد به‌دست می‌آوردند، گوگرد را در پوست گاو ریخته، از بالای قله به پایین می‌غلطاندند.» (ناصرخسرو قبادیانی، سفرنامه، رویه 238)

در کتب تاریخی پیشین به‌جای لاریجان لارز آمده‌است.(1)که در فرمان مسمغان؛(2) دنباوند بوده‌است. مسمغان دنباوند از نوادگان ارمایل خوالیگر ضحاک بود،که به فرمان ضحاک می‌بایست روزانه مغز دو جوان ایرانی را برای خوراک وی آماده می‌کرد. اما ارمایل هر روز به جای مغز یکی ازجوانان ایرانی با مغز قوچ برای ضحاک خورشت درست می‌کرد، وآن جوان را برای رهایی از چنگ نگهبانان ضحاک، به سرزمین‌های پیرامون قله دماوند به دام‌داری سرگرم می‌کرد.

ضحاک

آشوریان سالیان دراز بارها به سرزمین ماد لشگرکشیدند. سپاه آشور تا دژ (سیپار) در زنجان، قزوین، کوه روآ در خاور تهران، سرزمین نمک (دشت کویر)

و دشت‌های پیرامون قله دماوند لشگر آوردند. آشوریان در بازگشت همدان را تصرف کردند. تیگلیت پیلسر در سال 820 پیش از میلاد در همدان، در معابدی که ساخته‌بوند، مردوک را پرستش می‌کردند و برایش قربانی می‌کردند. (دیاکونف، تاریخ ماد، رویه190) در سالنامه آشور شرح این لشگرکشی‌ها به زبان آشور نصیرپال (884-859 پ.م)، سلمان نصر (859-824 پ.م) و شمش آداد پنجم (824- 810 پ.م) چنین آمده‌است که: «به سرزمین ماد فرودآمدیم، از مرد و زن و کودک کشتارکردیم، آبادی‌ها را آتش زدیم، ماد را ویران کردیم، آواز شادمانه مردم را خاموش کردیم، دود و آه از خانه‌ها بلند شد و جوانان را به اسارت بردیم.» (ابن فقیه ، مختصر البلدان، رویه270-271) گمان این است که فردوسی کشتار و ویرانی دوران آشور را به نام ضحاک آورده است. بنده نیز بر این باورم، که ضحاک که به بیان فردوسی نزدیک هزارسال زیسته‌است، همان دوران لشگرکشی و کشتار و ویرانی آشوریان است،که از سرزمین نیزه گذار(آشور)آمده اند.

از شاهنامه :

چو ضحاک بر تخت شد شهریار — بر او سالیان انجمن شد هزار
سراسر زمانه بدوگشت باز — برآمد بر این روزگار دراز
نهان گشت آئین فرزانگان — پراکنده شد کام دیوانگان
هنر خوار شد جادویی ارجمند — نهان راستی آشکارا گزند
شـده بـر بـدی دسـت دیـوان دراز — ز نیـکی نبودی سخن جز بـه راز

فرانک همسرآتبین، پس ازکشته شدن شوهرش به دستور ضحاک تازی از بیم کشته شدن خود و فرزندش فریدون که وی را باردار بود، به کوهسالار دماوند در ورک (3) از روستاهای دلارستاق لاریجان پناه برد.

فریدون که بودش پدر آبتین — شده تنگ بر آبتین سرزمین
گریزان و از خویشتن گشته سیر — بر آویخت ناگه برکام شیر
گرفتند و بردند بسته چو یوز — بر او بر سر آورد ضحاک روز

کوهسالار دماوند از فرانک و نوزادش فریدون نگهبانی کرد، تا کودک بالنده شد.

خردمند مام فریدون چو دید — که بر جفت اوآن‌چنان بد رسید
زنی بود آرایش روزگار — درختی کزو فر شاهی ببار
فرانک بدش نام و فرخنده بود — به مهر فریدون دل آکنده بود
به پیش نگهبان آن مرغزار — خروشید و بارید خون در کنار
بدو گفت کاین کودک شیرخوار — ز من روزگاری به زنهار دار
پدروارش از مادر اندر پذیر — از آن گاو نغزش بپرور به شیر
پرستنده بیشه و گاو نغز — چنین داد پاسخ بدان پاک مغز
که چون بنده بر پیش فرزند تو — بباشم پذیرنده پند تو
فرانک بدو داد فرزند را — بگفتش بدو گفتنی پند را

فریدون در عنفوان جوانی آن‌چنان بالید، که در میان همسالان خود در لاریجان، در دلیری و جنگاوری همتا نداشت. وی با آگاهی ازکشته شدن پدر و درد وآه مادر در از دست دادن شوی خود، در اندیشه رهایی ایران برآمد و جوانان بسیاری را با

خود همراه کرد. تا در 26 نوروز ماه باستان، روز موعود، با آتش افروختن گون‌ها در ستیغ کوهستان‌ها جوانان سرزمین‌های پیرامون قله دماوند را برای رهایی از جور ضحاک فراخواند، و با یاری کاوه آهنگر در اسپهان بر ضحاک پیروزشد، و همه زنان ومردان آزاده ایرانی را که در بند ضحاک بوده اند، آزادکرد. وی ضحاک را در چاهی پیرامون قله دماوند به زنجیر کشید.(4)

همی راند از این گونه تا شیرخوان — جهان را چو این بشنوی پیرخوان
بسا روزگا را که برکوه و دشت — گذشتست و بسیار خواهد گذشت
بدان گونه ضحاک رابسته سخت — سوی شیرخوان برد بیدار بخت
همی راند او را به کوه اندرون — همی‌خواست کارد سرش را نگون
بیامد همان‌گه خجسته سروش — به خوبی یکی راز گفتش به گوش
که این بسته ر ا تا دماوند کوه — ببر هم‌چنان تازیان بی‌گروه
بیاورد مسمارهای گران — به‌جایی که لغزش نبود اندرآن
فروبست دستش بدان کوه باز — بدان تا بماند به سختی دراز
بیا تاجهان را به بد نسپریم — بکوشش همه دست نیکی دهیم
فریدون چه شد بر جهان کامکار — بدو شاد شدگردش روزگار
به رسم کیان تاج و تخت مهی — بیاراست با کاخ شاهنشهی
به روزخجسته سر مهر ماه — بسر بر نهاد آن کیانی کلاه
زمانه بی اندوه گشت از بدی — گرفتند هرکس ره ایزدی
دل از داوری‌ها بپراختند — به آیین یکی جشن نو ساختند

جشن مهرگان و آیین مهر از پادشاهی فریدون آغازشد (5). وی بت پرستی را برانداخت. دوران فرمان‌روایی او آکنده از مهر، داد، آبادانی و بهزیستی ایرانیان بوده است. کیش مهر و آئین توحیدی مغان از دوران فریدون بر جای مانده است.

خجسته فریدون ز مادر بزاد — جهان را یکی دیگر آمد نهاد
بفرمود تا آتش افروختند — همه عنبر و زعفران سوختند
پرستیدن مهرگان دین اوست — تن آسانی وخوردن آیین اوست
کنون یادگار است ازو ماه مهر — بکوش و به رنج ایچ منمای چهر

فریدون در سرزمین تمیشه پیرامون آمل در شهری به نام کوس بر تخت شاهی نشست.

از آمل گذر سوی تمیشه کرد — نشست اندر آن نامور بیشه کرد
کجا کز جهان کوس خوانی همی — جز این نیز نامش ندانی همی

ما در آمل روستاهایی بنام کوسه رز- کوسه زر وکوس محله داریم، نام فامیلی گروهی از ساکنین پیرامون شهر آمل کوسج (مردمی ازکوس) می‌باشد. و این نام‌ها می‌رساند که فردوسی چه اندازه نشانه درست داده‌است.

تخت طاقدیس

تختی بود، که به افتخار پیروزی فریدون بر ضحاک و برتخت نشستن وی به‌دست هنرمندآن لاریجانی ساخته شد که خسرو پرویز آن را آرایش دیگری داد و آوازه شد.

به گاهی که رفت آفریدون گرد ازآن تازیان نام شاهی ببرد
یکی مرد بود در دماوندکوه که شاهش جدا داشتی از گروه
یکی چهن بر زین بدی نام او رسیده به هرکشوری نام او
یکی نامورشاه را تخت ساخت گهر در گهر گرد او در نشاخت
که شاه آفریدون بدان شاد شد چو آن تخت پرمایه آباد شد
درم داد مرجهن راسی هزار یکی تاج زرین و دو گوشوار
همش عهد ساری و آمل نوشت که بدمرز و منشور او چون بهشت
جهاندار شاه آفریدون سه چیز برآن پادشاهی برافزوده نیز
همان تخت وآن گرزه گاوسار که ماند از او در جهان یادگار
سه دیگر کجا هفت چشمه گهر همی خواندی نام او دادگر
چو ایرج بشد زو بماند آن سه چیز همان شاد بود زو منوچهر نیز
هر آن‌کس که او تاج شاهی بسود بر آن تخت چیزی همی بر فزود
چو آمد به کیخسرو نیک بخت فراوان بیفزود بالای تخت
چو گشتاسپ آن تخت را دیدوگفت که کار بزرگان نشاید نهفت
چو جاماسپ آن تخت را بنگرید بدید از در دانش آن را کلید
بر او بر شمار سپهر بلند همه کرد پیدا چه و چون و چند
برآن را سکندر همه پاره کرد ز بی‌دانشی کار یک‌باره کرد
چو بر تخت بنشست پرویز شاه همه مهتران شد و را نیک‌خواه
چنین گفت پرویز کای مهتران همی آرزو خواهم از کهتران
که آن نامور تخت را نو کنم همه در جهان یاد خسرو کنم

پدشخوارگر:

پس آن‌گه چوآید هزاره بسر ز بهدین نماند کسی با هنر
زهر جانب آهنگ ایران کنند به سم ستورانش ویران کنند
چو رخ زی پتشخوارگر آورند وزآن جایگه دین و شاهی برند
شود مرز ایران سراسر تباه ز ترک و ز تازی و رومی سپاه
ز دشـواری از جایگه برگرند مر آن را به دشوارگر آورند

درباره سرزمین پدشخوارگر تاریخ نگاران بسیارنوشته اند، ولی هنوز معنی این واژه بدست نیامده‌است. اما بنده را برای این واژه تعبیری است، که شاید گویا باشد. پدشخوارگراز سه بخش (پ- که در زبان تبری به معنی پس از چون پچر و پنماز و ...+ دشخوار- به معنی دشوار + گر- به معنی بلندی وکوه است، که روی هم به معنی سرزمین پس از کوه‌های دشوار) است، که نمایان‌گر سرزمین‌های شمال رشته کوه‌های البرزاست، که در تاریخ گرگان، طبرستان، گیلان و آذربایجان را در بر می‌گیرد.

قله دماوند

قله دماوند از بلندترین قلل رشته کوه البرزاست، که دارای 5671 متر و یا 13 هزارپا بلندی است. در اوستا نام قله دماوند، اوپائیری سائنا (Upairi-Saen) (برتر از شاهین) آمده‌است. مسعودی در مروج الذهب آورده‌است: «جبل دنباوند بین بلدالری و طبرستان یری من مائه فرسخ.» میرخواند آورده‌است که این قله در طبرستان است و چهار فرسنگ بلندی دارد،که از یک‌صد فرسنگ دوری دیده

می‌شود. (میرخواند، حبیب السیر، رویه) در گذشته از دماوند گوگرد می‌گرفتند، گوگرد را در پوست گاو ریخته، و آن را از بلندی به پائین می‌غلطاندند. (ناصرخسرو قبادیانی، سفرنامه، ج2، به نوشت دبیرسیاقی 1335، رویه 238) آشوریان آن را کوه لاجورد می‌نامیدند، در حالی‌که لاجورد را از افغانستان به بابِل می‌بردند. خانم لیدی مری شیل (Lady Mary Sheil) در سفرنامه به نام (Climpses of life and manner in Persia) که به همراه شوهرش کلنل شیل (Justin Sheil)، «وزیر مختار انگلیس در زمان محمدشاه و ناصرالدین شاه که وی در به صدارت نشستن میزا آقاخان نوری و قتل امیرکبیر دست داشته است،» در سال 1852 میلادی (تیرماه 1268) که مهمان خانم عباسقلی خان سردار بود، در سفرنامه خود آورده‌است، که قله دماوند 13 هزار پا بلندی دارد و تاکنون چند تن انگلیسی و اروپایی از جمله آقای تامسون (Mr,Th0mson) نماینده ملکه انگلیس در سال 1837 به همراه دو راهنما به قله صعودکرده‌است. (خاطرات مری شیل، برگردان حسین ابوترابیان، رویه249)

شعر درباره قله دماوند از ملک الشعرای بهار:

ای دیو سپید پای دربند	ای گنبد گیتی ای دماوند
از سیم به سر یکی کله خود	ز آهن به میان یکی کمربند
تا چشم بشر نبیندت روی	بنهفته به ابر چهره دلبند
تا وارهی از دم ستوران	وین مردم نحس دیو مانند
با شیر سپهر بسته پیمان	با اختر سعدکرده پیوند
چون گشت زمین زجور گردون	سرد و سیه و خموش و آوند

بنواخت ز خشم بر فلک مشت — آن مشت تویی تو ای دماوند
تو مشت درشت روزگاری — از گردش قرن ها پس افکند
ای مشت زمین بر آسمان شو — بر ری بنواز ضربتی چند
نی نی تو نه مشت روزگاری — ای کوه نیم زگفته خرسند
تو قلب فسرده زمینی — از درد ورم نموده یک چند
تا درد و ورم فرو نشیند — کافور بر آن ضماد کردند
شو منفجر ای دل زمانه — وان آتش خود نهفته مپسند
خامش منشین سخن همی گوی — افسرده مباش خوش همی خند
پنهان مکن آتش درون را — زین سوخته‌جان شنو تو یک پند
گر آتش دل نهفته داری — سوزد جانت به جانت سوگند
بر ژرف دهانت سخت بندی — بر بسته سپهر زال پرفند
من بند دهانت بر گشایم — ور بگشایند بندم از بند
از آتش دل برون فرستم — برقی که بسوزد آن دهان بند
من این کنم و بود که آید — نزدیک تو این عمل خوشایند
آزاد شوی و بر خروشی — مانندهٔ دیو جسته از بند
وز برق تنوره ات بتابد — ز البرز اشعه تا به الوند
ای مادر سر سپید بشنو — این پند سیاه بخت فرزند
برکش ز سر این سپید معجر — بنشین به یکی کبود اورند
بگرای چو اژدهای گرزه — بخروش چو شرزه شیر ارغند
ترکیبی ساز بی مماثل — معجونی ساز بی همانند
از نار و سعیر و گاز و گوگرد — از دود و حمیم و صخره و گند

از آتش آه خلق مظلوم | و از شعله کیفر خداوند
ابری بفرست بر سر ری | بارانش ز هول و بیم و آفند
بشکن در دوزخ و برون‌ریز | پاد افره کفر کافری چند
زان‌گونه که بر مدینه‌ی عاد | صرصر شرر عدم پراکند
بفکن ز پی این اساس تزویر | بگسل ز هم این نژاد و پیوند
بر کن ز بن این بنا، که باید | از ریشه بنای ظلم برکند
زین بی‌خردان سفله بستان | داد دل مردم خردمند

دوران اسلامی

نعیم و سعیدبن مقرن برادران نعمان بن مقرن(6) به فرمان عمر در سال 22 هجری پس از شکست ایرانیان در جنگ سرنوشت‌ساز نهاوند (فتح الفتوح) یزیدبن قیس را در همدان گماشتند، خود برای گشودن ری، دماوند و طبرستان (لاریجان) و گرگان از واج رود همدان گذشتند. سیاوش از نوادگان بهرام، چوبینه از خاندان مهران با سپاهیانی از ری، دماوند، طبرستان، گومش (سمنان، بستام و شاهرود) و گرگان با سپاه تازیان در یک جنگ دشوار درگیر شد. چون شکست تازیان نزدیک شد، یکی از سرداران سپاه سیاوش به نام «زینبندی» که با سیاوش دشمنی داشت، به نعیم نزدیک شد، و از وی خواست تا بخشی از سپاه را به وی بسپارد، تا با آشنایی به راه‌های ورودی شهر از پشت به سپاه سیاوش بتازد. چون سیاوش از دو جنگید، شکست خورد. پسران مقرن بر ری دست یافتند. و با دریافت جزیه سازش کردند (7). نعیم مرزبانی ری را به زینبدی سپرد. سپس روانه دماوند شد، که با مسمغان دماوند (کبیرالمجوس) با پیمان‌نامه زیر سازش کرد: «هذاکتابت من نعیم بن مقرن لمردانشاه مسمغان دنباوند والخوار والارز والشرز انک آمنو من دخل

معک علی الکف ان تکلّف اهل ارضک تتقی من لولی الفرج به مآتین الف درهم وزن سبعه فی کل سنه لایغار علیک و لایدخل علیک الاباذن، ما اقسمت علی ذالک حتی تغیّیر و من غیر فلا عهدله ولا لمن لم یسلمه.» در سال 90 هجری حجاج‌بن حجاج‌بن یوسف ثقفی سران سپاه عرب را در کوفه فراخواند و گفت: «ما تا سال 90 هجری آفریقا را تا مصر و اروپا را تا آندلس و نیمی از فرانسه گشودیم، و شما هنوز نتوانستید طبرستان را فتح کنید. در حالی‌که نقشه سرزمین کوچک طبرستان پیش من است.» سرداران پاسخ دادند: «تو سرزمین کوچک طبرستان را می‌بینی، ولی مردانی را که در جنگل‌های سر بهم آمده و کوهستان‌های سر به فلک کشیده از سرزمین خود دفاع می‌کنند، نمی‌بینی.» در آن روز دو سردار عرب سالم فرغانی و یزیدبن مهلب داوطلب لشگرکشی به طبرستان شدند. آنان به فرمان سلیمان بن عبدالملک مروان با سپاه زیاد به طبرستان رسیدند، اما شکست خوردند. تا سال 141 هجری مردم طبرستان به آئین باستانی خود بودند. در آن سال سپاه اسلام به فرماندهی ابوالخضیب و یاری عمربن علاء دشت طبرستان را گشودند و بیشتر مردم به آیین اسلام (شاخه سنّت) گرویدند، اما درکوهستان‌های طبرستان آتشکده ها روشن بود، که تا سال250 هجری در حکومت علویان به آئین تشیع زیدیه گرویدند، که در سال‌های پایانی علویان آئین تشیع امامیه در طبرستان رواج یافت. در فصل47 سیاست‌نامه خواجه نظام الملک آمده‌است که: «در ری، آبه، قم، کاشان، ولایت طبرستان و مازندران همه رافضی‌اند. (آنان دو دسته شده اند: اصولی که مدارکارشان بر اجتهاد است و اخباری که مدارکارشان بر خبراست.) اگر به آذربایجان شیعه زبون باشد و تیغ و قلم به دست شافعیان باشد. به مازندران شافعیان

زبون باشند، و تیغ و قلم به‌دست شیعیان باشد.» (سیاست نامه خواجه نظام الملک، فصل 47- دکترحسین کریمان، تاریخ ری، ج1، رویه 56-60)

راه‌ها ی لاریجان

دره هراز در گذشته یکی از راه‌های کوهستانی صعب العبور بود، که بخش جنوبی فلات ایران را به کناره دریای مازندران پیوند می‌داد. از این راه در دوران اشکانیان و ساسانیان استفاده می‌شد. (ورجاوند، پرویز، شاهکار راه سازی ساسانی، مجله بررسی‌های تاریخی1356ش، رویه61-67) از آمل، پایتخت سرزمین مردها از راه هراز به سر دره خوار، راگا (ری)، گومش(سمنان، دامغان وبستام)، ورامین، ایوانکی سپس به شهرهای مرکزی و جنوبی ایران رفت‌وآمد داشتند. بیشتر راه‌های لاریجان به دست ابو اسحق ابراهیم و برادرش سهل، پسران مرزبان، رستم پسر اسپهبد و شروین باوند پسر اسپهبد (482-319 هجری) بنا شد. مرزبان نویسنده کتاب مرزبان نامه به زبان حیوانات که پر بارتر از کتاب کلیله‌ودمنه (Penca Tantra) است، که برزویه طبیب به فرمان انوشیروان از هندوستان به ایران آورد، نیکی نامه در اخلاق و سیرت نیکوی آدمی نیز از وی است. چون در زمستان گذر از لاریجان بسیار دشوار بود، پسر مرزبان والی لاریجان با بریدن کوه‌ها بر پهنای راه افزودند و با احداث پل‌ها و جان‌پوش‌ها و کاروان‌سراها و گماشتن نگهبانان در منازل بر امنیت راه افزودند. (ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان،ج1، رویه 122- اعتمادالسلطنه، التدوین فی احوال ملوک شروین، رویه 101)

راه آمل و ری از لارجان، رودهن و بومهن می‌گذشت. (المسالک والممالک) شاه عباس دو هزار سال پس از داریوش و هزارسال پس از انوشیروان به راه‌سازی در ایران پرداخت، وی در ایران 999 کاروان‌سرا ساخت. بارگاه امام زاده هاشم و کاروان‌سرایی که در راه هراز است، از بناهای اوست. کاروان‌سرای پل دختر در گذشته دارای یک تالار مرکزی با گنبدی بزرگ و یک آب انبار با پوشش زمینه لاشه بود. سنگ کف رودخانه با ملات گچ و چهار دالان دور آن را گامبوج (گاپوش) می‌نامند، که به گمان از کارهای دوران سلجوقی و یا صفویه است. (پازوکی طرودی، ناصر، آثار تاریخی دماوند، رویه 219-226)

این بنا را Maxim Seiro نیز در سفرنامه خود آورده‌است. (حکیمی، دکتر عصمت، پژوهشی درباره آمل، لاریجان و نور، رویه 112) راه دیگری از تهران به شمال به جاجرود، افجه که پس از رسیدن به لار دوشاخه می‌شد، یکی از (جاجرود، رینه، راه هراز، و دیگری راه سنگفرش پیروزکوه، از فرح آباد ساری تا خوار از فرح آباد، ساری، علی آباد، سوادکوه، هلی رود به خوار) به فرمان شاه عباس و به دست میرزا محمدتقی وزیر مازندران بنا شد. (رضایی، عبدالعظیم، تاریخ ده هزارساله ایران، ج 4، رویه 212)

راه آمل و ری از لاریجان در کناره چپ رود هراز، در سال 1828 میلادی ساخته شد. (ه، ل، رابینو، مازندران و استراباد، برگردان وحیدمازندرانی، رویه 238- دکترحکیمان، ابوالفتح، علویان طبرستان، راه‌های طبرستان، رویه 66) ناصرالدین شاه برای بازسازی راه هراز با دولت روسیه پیمان بست که کار ناتمام آن پیمان را مهندس کاستیگر (Casteiger) اتریشی به پایان رساند. وی جاده را

بازسازی و وسیع‌تر کرد، در سفر بازدید شاه از راه هراز وکار کاستیگر، تمثال ناصرالدین شاه و وزرای همراهش در دیواره سنگی تونل بائیجان حک شده‌است. (اعتمادالسلطنه در سال 1296هجری در این سفر، مسیر راه و ایستگاه آن را ازآمل تا تهران آورد.) در سفر دیگر ناصرالدین شاه برای بازدید راه هراز و راه آهن آمل به محمودآباد رفت که به دست حاج امین الضرب، وزیر خزانه داری او، به مسافت 18 کیلومتر برای حمل ذغال سنگ ماهان به روسیه با هزینه 76500 تومان ساخته شد. از این مقدار، 15000 تومان سود پیمان حاج امین الضرب بود. آورده اند که: «حاج امین الضرب در محمودآباد با سوزاندن اسکناس سماور را جوش آورد، و از همه همراهان شاه پذیرایی کرد.» سرانجام جاده هراز به دستور پهلوی اول در سال‌های 1300-1315 گسترده‌تر و برای گذر اتومبیل آماده شده است.

ابوالحسن یزدادی آورده است: «پیری صدساله خراسانی جوانب آفاق را گشتم و اقالیم سبع را طواف کردم و عمر به سیّاحی سیاه کردم، مثل طبرستان ولایتی برای آسایش، امن و پاکیزگی نیافتم. اگر کسی گوید که تواند بود، از بصارت و بصیرت نباشد. در آن ماران کشنده، کژدم و جانوران موذیه چون ماران سجستان (سیستان) و هندوستان، کژدم نصیبین، قاشان، جاسک و موغان، ملخ‌های عسکر، رتیلا و کیک اردبیل، سباع عرب، تمساح مصر، کوسه بصره، قحط شام، گرمای عمان، سیراف و اهواز نباشد. اجماع اهل عالم است، که برای مقام متجمّل را مثل طبرستان طرفی در همه دنیا نیست. مباهات از هیزم، نی‌ها، حشایش، ادویه. دشت و کوه دارای کان‌های گوگرد، زاج و سنگ سرمه و به بسیارجایگاه معادن زر و سیم که درویش را سبب منفعت است و تعیش و توانگر را تجارت و مثال. انواع طرایف

کتانی، پنبه، قز، سوف و کوردین بر اصناف مختلف ابریشمین و پشمین،که به خاور و باختر که از آن‌جا برند. زنان باشند، که به کار دست روزانه 50 درهم به دست آورند. هرگز درویشی مدقع چون سایر بلاد یافت نشود.» (ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج1، رویه 80)

از قدیم الایام همواره طبرستان اکاسره و جبابره را پناه کهف ملجاء معقّل بود از حصانت، امتناع توقّر مضایق و مانند خزانه که کنوذ ذخایرآن‌جا فرستادی. مملکت منفرد بود، پادشاه یکی و اهل طبرستان را به هیچ چیز از دیگر ولایات حاجت‌مندی نبود. (ابن اسفندیار، ج1، رویه 76-77)

چندان گیاه تروتازه درکل فصول و اوان، آب‌های خوش‌گوار، نان‌های پاکیزه از گندم، برنج و جاورس، گوشت‌های طیور، طعام‌های لذیذ، شراب‌های مروق از زرد و سپید و ملّون لعل گلاب چون اشک چشم عاشقان بی‌صدا و خمار، خوش‌بو چون مُشک اذفر. زمستان طبرستان چون خریف دیگر مواضع، تابستان چون ربیع و جمله زمین آن ریاض و حدایق که چشم الّا به سبزه نیفتد. (یزدادی، ابوالحسن، عقد سحر و قلائد درر، رویه 335)

منوچهر مرزبان در لاریجان، امیری کاردان و توانا بود. مرکز فرمانروایی وی در کهرود بود. بزرگان آمل خواهر اسپهبد شاه غازی رستم (535-558 هجری) را برای وی خواستند، یکی از خواسته‌های اسپهبد یک سد درست عیار زر آملی بود، که به‌دست امین الدین دهستانی درآمل سکه زده شد. (Grant, Waston,Robert) توان‌مندی وی و پیوند با شاه طبرستان، امیری پرآوازه از وی در لاریجان ساخت. در زمان وی کهرود سرزمینی آباد و مرکز دادوستد بود. بازرگانان از خراسان،

شام، هند، بغداد و مصر برای خریدو فروش به کهرود می‌آمدند. آن‌چنان که تا کسی ندیده باشد، باورندارد. در آن تاریخ بازار متاع بلغار و سقسین(بادکوبه) با بندر اهلم در آمل بود. کالای بازرگانان با کشتی از بندر اهلم و دریای مازندران از راه بادکوبه و بلغارستان به اروپا و از راه رود جیحون (آمودریا یا وخش) به خوارزم می‌رفت. (چون در کشورگشایی هفت‌ساله امیرتیمور به خوارزم، 807 هجری)، چون تیمور بارها می‌گفت که: دنیا آن‌قدر بزرگ نیست که دو سلطان برآن فرمان برانند. مردم سمرقند و اورگنج در برابر وی پایداری کرده، تلفات سنگینی به سپاه وی وارد کرده بودند، تیمور برای ویرانی سمرقند و اورگنج آب جیحون را از دریاچه آرال به دریای مازندران برگرداند،1220 میلادی.) از این روی آب جیحون سه سده (تا 1578میلادی) به دریای مازندران می‌ریخت. (و، چ، بارتولد، تاریخ کشاورزی ایران، رویه506) کالای طبرستان از رود کورا (کوروش) به قفقاز و اروپا و از رود جیحون به خوارزم می‌رفت. چون از دریای مازندران به آسیای میانه به فراز بود، کشتی‌ها این راه آبی را در سه ماه طی می‌کردند، و از خوارزم به دریای مازندران چون به فرود بود، از این راه آبی یک هفته به اهلم می‌رسیدند. پس از سه سده بار دیگر آب جیحون به دریاچه آرال پیوست. (دایره المعارف اسلامی ، ج2، رویه 208)

امیر تیمور در جنگ با مرعشیان در آمل به سال 795 هجری نیازمندی لشگرکشی خود را به طبرستان از راه جیحون به آمل آورد. وی پس از دو ماه و شش روز جنگ پیروزشد، پس از دستگیری مرعشیان آنان را با کشتی از راه جیحون به خوارزم برد. وی پس از پیروزی به گنجینه مرعشیان دست یافت و

هفت‌صد بار شتر زر و سیم و جامه‌ها و بلور آلات مرعشیان را به خوارزم برد. تیمور همواره می‌گفت: «گنجینه‌ای که در آمل به دست ما افتاد، در سراسر کشورگشایی ما بی‌مانند بود.» (مرعشی، ظهیرالدین، تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، رویه 624)

منوچهر، والی لاریجان 18 پسر و یک دختر داشت، پسر بزرگ وی، باحرب، فرزندی ناسازگار، بدخلق و بی‌گذشت بود. روزی با کینه‌ورزی با پدر از کهرود گریخت. پدر سواران چندی را در پی وی روانه کرد. وی در کنار رود هراز برای گریز از سواران پدر به آب زد. سواران از دست‌یابی و نجات وی از آب خروشان هراز نا امید شدند، باحرب پس از مسافتی با اسب از آب درآمد، راهی آمل شد، شحنه آمل وی را شناخت، نزد دایی وی، اسپهبد شاه غازی رستم به ساری فرستاد. اسپهبد با پند و اندرز وی را نزد پدر به کهرود فرستاد. چون پدر برادر کوچک‌تر وی را به جانشینی برگزید، برکینه توزی وی افزوده شد. شبی همه برادران را به مهمانی فراخواند، شب تا دیر وقت آنان را سرگرم کرد، به آنان گفت: «چون دیر وقت است، شب را در خانه من به سر برید.» نیمه‌های شب دستور داد، نگهبانان همه برادران را سر بریدند. سحرگاه به خانه پدر رفت. پدر تازه از گرمابه به درآمده بود، امیران دابو ولپور مهمان پدر بودند. باحرب با گرزی که به همراه داشت، بر سر پدرکوفت، پدر دردم جان بداد. چون مردم لاریجان درصدد تنبیه وی برآمدند، به آنان گفت: «من این حرکت را به فرمان شاه مازندران انجام داده‌ام.» باحرب چند سال در لاریجان فرمان راند. هرزگی و شهوت پرستی‌های وی سبب شد، روزی

همراهان وی در سفر شکار به لار، وی را کشتند و لاریجان را از لوث فساد وی پاک کردند.

شاه غازی رستم (535-558 هجری) پسر علاءالدوله علی در سال‌های پایانی فرمان‌روایی سلجوقیان، در زامهران ری مدرسه‌ای ساخت که از مدارس بزرگ شیعه بود. استادان آن مدرسه کمال‌الدین مرتضی و برادرش قوام‌الدین از دانشمندان قزوین بودند. هزینه آن مدرسه12000 دینار بود و هفت پاره از دهات ری را بدان وقف کرد، که به جز حقوق آموزگاران هر ساله، برنج، شکر، روغن و هدایای دیگر برای مدیران و آموزگاران و فقها می‌فرستاد. اگر کسی آن وقف‌نامه را بخواند، در می‌یابد که همت آن پادشاه در راه فرهنگ تا به کجا بوده‌است. هنوز آن مدرسه برجای است. فرزندان سادات دویست و اند نفر از علویان قزوین از برکات آن مدرسه بهره‌مند می‌شدند. امروز دانشمند بزرگواری چون سیدضیاءالدین که در انواع علوم بی‌نظیر است و از شاگردان سدیدالدین محمود حمصی، متکلم امامیه و متولی صالح آن قوام الدین علی منتهی و فقها برقرار و همه به تعلیم و تعلّم مشغولند. به چندین ولایت که این ضعیف رسیده، به هیچ بقعه از بقاع اسلام آن جمعیت و حرص فقها و صالحین به تعلیم دیده نشد، که در آن مدرسه انشاء الله هم‌چنان مانده باشد. (ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج2، رویه 91- دکتر کریمان، حسین، تاریخ ری باستان، ج1، رویه534.)

ابن اسفندیار این مدرسه را دیده و ازکتابخانه آن بهره برده و در تاریخ طبرستان آورده‌است: «روزی در داری‌الکتب مدرسه شاه غازی رستم بن علی‌بن شهریار، در میان کتب جزوی چند یافتم، که در آن ذکر ملوک گاوباره نبشته، خاطرم افتاد که

ملک سعید حسام الدوله اردشیر جعل الله ماواه به کرّات اوقات از من پرسیده بود که می‌گویند، وقتی به طبرستان گاوباره لقب پادشاهی بود، درکتب تازی و پارسی هیچ جایی بر تو گذشت که کدام هبط و قبیله بوده‌اند؟ من از این‌که دلی داشتم به ولای او ممهور و حالی به آلاء او معمور، گفتم: «جز از لفظ گوهربار شهریار در این دیار و سایر بلاد و امصار که من طواف کردم، این لقب نشنیدم و تاریخ طبرستان جز باوند نامه که به عهد ملک حسام الدوله شهریار قارن از تکایب اهل فرس و افواه عوام الناس به نظم جمع کرده‌اند، دیگری نیافتم، و از این اندیشه این اجزاء برگرفتم و به مطالعه آن مشغول شدم، که عقد سحر و قلائد درر امام ابوالحسن بن محمد الیزدادی بود، که با قریحه و فکرتی غیر صحیحه و دلی پر غفرت و چشمی پر عبرت گفتم:

«واضحی به کرم لعزوی الآفاتی ضلالاً فیه قد قاهراوهاموا»

(ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج1، رویه4- دکترحسین کریمان، تاریخ ری باستان، ج1، رویه 534- مرعشی، ظهیرالدین، تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، رویه 63- اولیاء الله آملی، تاریخ رویان، رویه91.)

لاریجان مرکز پرورش و بارآوری (گردو، سیب، گلابی) و میوه‌های هسته‌دار (گیلاس، آلبالو و زرد آلو) است. S, G, Birwood ریشه هلو، زردآلو و ازگل را در جهان از ایران می‌داند. وی درخت تاک را از مازندران می‌داند، ایرانیان شراب انگور را سم مطلوب می‌دانستند، چه: «روزگاری جمشیدجم از بیماری رنج می‌برد، به شدتی که از زندگی سیر شده، در اندیشه خودکشی از آب انگور مانده نوشید، اما بیماری وی درمان شد. از آن پس ایرانیان شراب انگور را سم مطلوب

نام نهادند.» در تمام طبرستان به ویژه در آمل ابریشم بسیار خیزد. در گرگان و مازندران نوعی روبند ابریشمی به عربستان و یمن می‌بردند که چهره خانم‌ها از بیرون پیدا بود. (مقدسی، ابوا لحسن، حدود العالم من المشرق و المغرب، رویه 347 - اصطخری، ابوالحسن ابراهیم، المسالک والممالک، برگردان ایرج افشار، رویه 347)

در زمان حسام الدوله اردشیر هزار دانه زرینه ابریشم برای خرید اسب تازی به موصل، بغداد می‌فرستاد. وی همواره 500 سر اسب برای جابه‌جایی کالا در سپنج داشت. (ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج2، رویه 122) شهرهای بازرگانی در آن هنگام (نیشابور، ری، اصفهان، شیراز هرات، مرو ... و آمل بود.) وی در 800 سال پیش کالای بازرگانی طبرستان به ویژه کهرود را با کشتی از بندر اهلم از راه رود کورا (کوروش) و رود جیحون به اروپا و خوارزم می‌برد. وی هر سال برای عتبات عالیات و اماکن متبرکه هدایایی می‌فرستاد، از جمله (2000 دینار با اسب و نیازمندی‌های سفر برای امیرالحاج، به مشهد عبدالعظیم200 دینار، به مشهد مقابر قریش300 دینار، به مشهد فرزندان امام حسن(ع)300 دینار، به مشهد سلمان پارسی150 دینار، به مشهد حسین بن علی(ع) به کربلا600 دینار، به مشهد علی‌بن موسی‌الرضا (ع) 1000 دینار، برای مکه 200 دینار وجبه و دستار، به مدینه رسول 300 دینار، به بقیع 1000 دینار و به ساکنین مدینه 5 زرمه (عدل) ابریشم و سالیانه 23000 دینار برای پیوند دختران و پسران علوی می‌پرداخت. (ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج1، رویه 122) مارکوپولو در سفرنامه از ابریشم گیلان و مازندران نام برد. در زمان شاه عباس در مازندران 400 خانواده ارمنی،12000 گرجی، 7000

یهودی و2000 نفر مسلمان شیروان درکارگاه های ابریشم کار می‌کردند. (و، چ، بار تولد، تاریخ کشاورزی ایران، رویه506)

علویان طبرستان (زیدیه)

زید، فرزند امام سجاد، در سال 80 هجری در مدینه زاده شد و در سن 42 سالگی، در 122 هجری به شهادت رسید. زید از جمله سخنوران بنی‌هاشم و از دانشوران و خطبای عرب بود. (جاحظ، البیان و التبیین، رویه120) محمد ابو زهره استادکرسی شریعت اسلامی در دانشگاه قاهره از زید به عنوان یک فقیه متکلم و دانشمندی بزرگ و محیط بر قرائت، ناسخ و منسوخ، فقه، حدیث و روایات می‌داندکه اهل سنت، مرجئه، معتزله و شیعه بر امامت وی در علوم اتفاق نظر دارند، که بر حلال و حرام آگاه‌ترین فرد زمان خود بود. عابدان و زاهدان باور دارندکه: «زید از نظر علم و اخلاق نظیر نداشت.» با این‌که در عهد زید نگارش کتاب معمول نبود، و نوشتن کتب از ربع نخست سده دوم هجری آغاز شد. از زید کتبی چون (تفسیر الغریب، کتاب حقوق، کتاب المجموع در حدیث وکتاب المجموع در فقه) بر جای مانده‌است.

حسن بن زید (الداعی الی الحق- داعی کبیر)

حسن بن زید بنیان‌گذار آیین زیدیه و حکومت علویان در طبرستان بود، که در سال 250 هجری در خلافت المستعین بالله (248-252هجری) به حکومت طبرستان نشست. فرمان‌روایی زیدیان در طبرستان تا سال 316 هجری به درازا کشید. وی تا سال 271 هجری بر طبرستان فرمان راند، پس از وی برادرش

محمدبن زید در طبرستان نشست و سبب خروج علویان جور و ستم بیش از اندازه طاهریان گماشتگان خلفا در خراسان و طبرستان بود. مردم طبرستان از فشار بی‌اندازه آنان و دوستی به آل علی(ع) با فداکاری و جانبازی فرمان طبرستان را به حسن‌بن زید سپردند. وی مدت 21 سال بر طبرستان فرمان راند. از نوشته تاریخ نگاران چنین بر می‌آید که وی دارای دوگونه سرشت بود: از یک‌سو مردی دلیر، جنگجو، دانشمند، شعرشناس و جوان‌مرد بود و از سوی دیگر فردی شدید التصمیم و خون‌ریز بود. تاریخ نگاران از خونریزی‌های وی داستان‌ها آورده‌اند.

پس از وی برادرش محمد بن زید در سال 271 در طبرستان نشست. وی در سال 272 به ری لشگرکشید و در جنگی با اساتکین ترک شکست خورد و به لاریجان پناه برد. امیر اسماعیل سامانی در سال 287 هجری از سوی المعتضد بالله منشور خراسان، طبرستان و جرجان را گرفت. مردم آمل به امیر اسماعیل سامانی نامه نوشتند که: «ما مردم آمل علویان را در رسیدن به حکومت یاری داده‌ایم و در مصیبت جدایشان حسین‌بن علی(ع) اشک‌ها ریختیم، اما از جور و بیدادشان به جان آمدیم و از شما یاری می‌خواهیم.» وی در سال 287 هجری محمد هارون سرخسی را به طبرستان فرستاد. محمدبن زید در جنگی با محمد هارون درگرگان کشته شد. (287هجری)، (ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج1، رویه 252).

پس از 14 سال از کشته شدن محمدبن زید، ناصرکبیر (الاطروش) در سال 301 هجری طبرستان را در دست گرفت. امیر اسماعیل پسرعم خود ابوالعباس عبدالله پسرنوح را به طبرستان فرستاد، وی پس از شکست ناصرالحق مدت 14 سال با عدل و داد حکومت کرد. چون در حکومت وی محمدبن هارون بر امیراسماعیل

نافرمانی پیش گرفت، امیر اسماعیل به طبرستان لشگر آورد. مردم آمل در راه وی قالی فرش کردند، هم‌چنان که در ورود یعقوب لیث نیز چنین کردند. (باستانی پاریزی، ابراهیم، آسیای هفت سنگ، رویه 408) عبدالله در سال 418 هجری یا910 میلادی در طبرستان درگذشت. علاءالدین محمد خوارزمشاه درسال596 هجری به سلطنت رسید.

مرعشیان

میر قوام الدین مرعشی از سادات دابوکه در روستای مرزنگو آمل خانه‌سرا داشت، نسب وی با چهارده نسل به امام سجاد(ع) می‌رسد. آئین وی شیعه اثنی عشری و از دراویش صوفی مسلک و از مریدان عارف کامل رکن الدین علاء الدوله سمنانی بود. وی نیز در سفرهایش به سمنان به دیدار مرشد خود و در سفر به سبزوار برای دیدار حاجی خلیفه مازندرانی آملی رهبر سربداران سبزوار می‌رفت، که سید حسن جوری نیز در سبزوار در خدمت وی بود. در این سفرها نیز در خدمت آنان چندبار مراسم چله‌نشینی داشتند. چون حاجی خلیفه به فتوای فقهای تاریک اندیش به دار آویخته شد، (22ربیع الاول، 736) و سید حسن جوری نیز به دست آل‌کرت کشته شد، سید عزالدین سوعندی و درویش هندوی مشهدی رهبری سربداران را در دست گرفتند. میر قوام الدین نیز در خدمت سید حسن جوری و جانشینان وی بود. سپس رهبری سربداران به شمس الدین علی رسید. چون میان سید عزالدین سوغندی و شمس الدین علی تیره شد، میر قوام الدین و سوغندی روانه مازندران شدند. سید عزالدین سوغندی در راه مازندران درگذشت.

میرقوام الدین رهبری مریدان را در مازندران در دست گرفت. و به نشر تعالیم تشیع پرداخت، چون مازندران از قدیم الایام جایگاه شیعیان و مأمن علویان بود. افراسیاب چلاوی امیرلشگر اسپهبد حسن باوندشاه مازندران نیز از مریدان میرقوام الدین شد. «چون وی در اندیشه از میان برداشتن اسپهبد فخرالدوله بود، با مریدی میر قوام الدین از نیروی وی بهره برد. گویا وی از میرقوام الدین نیز در این‌باره کسب اجازه کرده بود.

افراسیاب چلاوی در سال 750 هجری بر تخت مازندران نشست. چون از مریدان میرقوام الدین بود، درویشان آزادانه به دربار رفت‌وآمد داشتند، و به خود حق می‌دادند، که در هر فرصت، به مال، انبارآذوقه، محصول کشاورزی و سلاح وی دسترسی داشته باشند. افراسیاب برای جلوگیری از این هرج و مرج که قابل تحمل نبود، رابطه خود را با میرقوام الدین کم کرد، تا جایی‌که ازسوی درویشان احساس خطرکرد. وی از فقهای شهر درباره غیر شرعی بودن روش میر قوام الدین فتوا گرفت، سپس وی را به عنوان فرد خارج از دین به طورتوهین آمیزی در شهرآمل گرداندند و به زندان انداختند. همان شب پسر بزرگ افراسیاب در اثر بیماری ناگهانی درگذشت. این پیش‌آمد بر باور مریدان درباره قدسی بودن میرقوام افزود. گروه بیشماری از درویشان به زندان هجوم بردند و میرقوام‌الدین را آزاد کردند. افراسیاب چلاوی در اندیشه از میان برداشتن و پراکنده کردن بساط درویشان مصمم‌ترشد. سرانجام افراسیاب و پسران با همراهان به سوی روستای مرزنگو حرکت کردند. درویشان نیز با آگاهی از اندیشه وی پیش‌دستی کرده، بخشی از راه ورود به روستا را آب بستند و در راه سنگر گرفتند، هنگامی‌که

افراسیاب و پسران با همراهان به زمین آب‌وگل رسیدند، درویشان تیراندازی را آغازکردند، که افراسیاب و فرزندان به زمین افتادند. همراهان آنان گریختند. درویشان در پی آنان به آمل رسیدند و میرقوام الدین را به کرسی ریاست مازندران نشاندند. اما میرقوام الدین گوشه‌نشینی پیش گرفت و فرزندانش میرکمال الدین را به ساری، میر رضی الدین را به آمل و میر فخرالدین را که پس از دو جنگ بر استندار کیقباد پیروز شد به رویان نشاند. چون درآن سال‌ها لارجان در دست ملوک رستم‌دار بود، میر فخرالدین چند بار به لارجان لشگرکشید. دژِ لار و لوندر در رینه را گشود و ویران کرد. سپس به کهرود لشگر برد. در آن ایام دژ کهرود در دست کیاضماندار از شوهر خواهر فخرالدوله حسن باوند بود،که به دست سید فخرالدین افتاد و ویران شد.

اما یک نسل نگذشت، که پس از لشگرکشی امیر تیمور در سال (795هجری)، شکست و اسارت سادات، خزاین فراوانی به دست امیر تیمور افتاده‌است.

لاریجان در عهد قاجار

میرزامحمدخان لاریجانی پسر غلامحسین خان و پدر عباسقلی خان سردار لاریجانی از سوی آقا محمدخان قاجار با ده هزارسپاه به جنگ مرتضی قلیخان برادر آقامحمدخان و مصطفی خان طالش که گیلان را در دست داشتند، رفت و شکست خورد. بار دیگر در 1205 هجری که مرتضی قلیخان پس از آگاهی از کورکردن برادرش به دست آقامحمدخان به گیلان آمد. خان قاجار لشگری به فرماندهی رضاخان قاجار دولو و محمدخان لاریجانی به فرماندهی به گیلان فرستاد که با شبیخون شاه پلنگ خان طالش همه سپاه آنان اسیر و یا کشته شدند. در سال

1206 آقامحمدخان در شیراز به محمدخان لاریجانی دستورداد، تا جسد کریم خان را به تهران در زیر پله خروجی کاخ آقامحمدخان به خاک بسپارد، تا وی هر روز پا بر گور وی گذارد، تا آتش کینه خود را فرو نشاند.

هم‌چنین سنگ‌های مرمر و درب‌های خاتم گران بهای ارگ وکیل را به تهران بیاورد. در سال 1218هجری عباس میرزا با اردوی کامل روانه آذربایجان و قفقاز شد، یکی از فرماندهان او محمدخان لاریجانی بود. در سال 1227 هجری که عباس‌میرزا سپاهی برای جلوگیری از سپاه روس و مصطفی خان طالش به لنکران فرستاد، یکی از سرداران، جعفر قلیخان پسر محمدخان لاریجانی بود.

محمد قلیخان سپید و سیاه از فرماندهان لاریجان چون کریم خان را در جنگ‌ها با آقامحمدحسن خان قاجار، پدر آقا محمد خان یاری داده اند، و در دستگیری پدر و پسر دست داشته اند. آقامحمدخان پس از در دست گرفتن حکومت، در نخستین سفرش به آمل، خان سپید را به دار آویخت، و به پای خان سیاه سنگ بست و در آب خروشان هراز رها کرد و گروهی از یاران آنان را در بالای میر بزرگ گردن زد و دستور داد جسدآنان را به خاک نسپارند.

عباس میرزا فرزند دوم فتحعلی‌شاه در تاریخ چهارم ذی الحجه 1203 هجری در قصبه نوا لاریجان به دنیا آمد. (بامداد، دکتر مهدی، تاریخ رجال دوره قاجاریه، ج2، رویه 215) روزی به آقامحمدخان آگاهی دادند، که زنان فتحعلی‌خان صاحب دو فرزند شدند، گفت: «کاش یکی چون لطفعلی‌خان می‌زاییدند.»

پا نوشت

1) لارز: لازر قریه من اعمال آمل طبرستان یقال لمّا قلعه لازر بینهما و بین آمل یومان. (حموی، یاقوت، معجم البلدان)

2) مس مغان: مس به معنی بزرگ است. مس مرد نیز به معنی مرد بزرگ است. مسمغان پیشوایان روحانی و سیاسی بودند. (کریمان، حسین، تاریخ ری باستان، ج2، رویه486- حقیقت، عبدالرفیع، تجلی تاریخ ایرانیان، رویه 400)

3) ورک: که نام وی، ورک-ورکا-درکا که ور و کی، به معنی سرزمین بزرگ) می‌باشد.

4) در روستای رزان دلارستاق تخته سنگ بزرگی است، که به باور مردم آن سامان درپوش چاهی است، که در آن ضحاک تازی به دست فریدون زنجیر شده‌است.

5) جشن مهرگان: «خرج افریدون فی طلب ضحاک، فظفر به، و شد و عقله فی جبال الدنباوند، و کان ذالک الیوم یوم المهرجان. (المطهربن الطاهر مقدسی، لبدء والتاریخ، ج3، رویه 143)

6) نعمان بن مقرن: یکی از سرداران جنگ نهاوند بود که به فرمان عمر در سال 22 هجری از فرماندهان جنگ نهاوند بود. وی در این جنگ کشته شد.

7) پرداختن جزیه در سازش نعیم بن مقرن با مردم ری، دماوند و لاریجان نشان از پذیرفتن آئین زرتشت چون ادیان توحیدی موسی(ع) و عیسی(ع) است.

(طبری، محمدبن جریر، تاریخ ملوک و الامم، ج4، رویه 253- تاریخ ایران باستان، رویه 200)

فهرست منابع

آملی، اولیاء الله ، تاریخ رویان، رویه91.

ابن اثیر، عزالدین،ج8، رویه 202.

ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج1، رویه 4.

ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج1، رویه 76-77.

ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج1، رویه 80.

ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان،ج1، رویه 122.

ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج1، رویه 252.

ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج2، رویه 91.

ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج2، رویه 122.

ابوترابیان، حسین (برگردان)، خاطرات مری شیل، رویه 249.

ابن فقیه، مختصر البلدان، رویه 270-271.

اصطخری، ابوالحسن ابراهیم، المسالک والممالک، برگردان ایرج افشار، رویه 347.

المطهربن الطاهر مقدسی، لبدء والتاریخ، ج3، رویه 143.

باستانی پاریزی، ابراهیم، آسیای هفت سنگ، رویه 408.

بامداد، مهدی، تاریخ رجال دوره قاجاریه، ج2، رویه 215.

پازوکی طرودی، ناصر، آثار تاریخی دماوند، رویه 219-226.

حقیقت، عبدالرفیع، تجلی تاریخ ایرانیان، رویه 400.

حکیمی، دکترعصمت، پژوهشی درباره آمل، لاریجان و نور، رویه 112.

حموی یاقوت، معجم البلدان.

جاحظ، البیان و التبیین، رویه120.

دایره المعارف اسلامی ، ج2، رویه 208.

دیاکونف، تاریخ ماد، رویه190.

رضایی، عبدالعظیم، تاریخ ده هزارساله ایران، ج 4، رویه 212.

سیاست نامه خواجه نظام الملک، فصل 47.

کتاب ژودیت، باب اول، بند15.

کریمان، حسین، تاریخ ری باستان، ج1، رویه 56-60.

کریمان، حسین، تاریخ ری باستان، ج1، رویه534.

کریمان، حسین، تاریخ ری باستان، ج2، رویه486.

طبری، محمدبن جریر،تاریخ ملوک والامم، ج1، رویه 118.

طبری، محمدبن جریر، تاریخ ملوک و الامم، ج4، رویه 253.

طبری، محمدبن جریر، تاریخ ملوک والامم، ج13، رویه 5661.

قبادیانی، ناصرخسرو، سفرنامه، رویه 238.

کریمان، دکتر حسین، ری باستان، ج2، رویه489.

لسترنج، سرزمین های خلافت شرقی، برگردان محمود عرفان، رویه 497.

مرعشی، ظهیرالدین، تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، رویه 63.

مرعشی، ظهیرالدین، تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، رویه 624.

مقدسی، ابوالحسن، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، رویه 392.

مقدسی، ابوا لحسن، حدود العالم من المشرق و المغرب، رویه 347.

ورجاوند، پرویز، شاهکار راه سازی ساسانی، مجله بررسی‌های تاریخی1356 ش، رویه 61-67.

و، چ، بار تولد، تاریخ کشاورزی ایران، رویه506.

ه، ل، رابینو، مازندران و استراباد، برگردان وحید مازندرانی، رویه 238.

یزدادی، ابوالحسن، عقد سحر و قلائد درر، رویه 335.

لاریجان برگی از کتاب آفرینش

دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی[1]

چکیده:

لاریجان، پوششی کوهستانی دارد و کوه در قرآن کریم از جایگاه عظیمی برخوردار است. تجلی مدام، خشیت رحمانی، آوای داوودی و صلابت و آرامش روانی از جمله مزایای آن است که مطالعه‌ی این ویژگی‌ها نگاه خوانندگان را به لاریجان به عنوان برگی از کتاب آفرینش تغییر خواهد داد.

کلید واژگان: لاریجان-کوه - تجلی مدام- دماوند- حکمت- هراز- صلابت- آوا.

---

[1]. دکترای عرفان اسلامی

لاریجان محیطی کوهستانی دارد و به زیور کوه‌های بلند به ویژه قله‌ی دماوند آراسته شده‌است، که نگاه به لاریجان از منظر هستی شناسی، حاوی نکات بدیع و درخور توجه پیرامون شناخت زیست محیطی بیشتر لاریجان است.

نظم آفرینش

آفرینش، کتاب تکوین پروردگار متعال است که نظم و هماهنگی پدیده‌ها و اعیان ممکنات، حیرت و شگفتی خاصی بدان بخشیده است و کم‌ترین نقص و کاستی در توازن اجزای عالم و جلوه‌های چشم‌نواز آن مشاهده نمی‌شود، به طوری‌که خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«ما تری فی خلق الرحمان من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور» (سوره ملک/ آیه3)

«در نظام خلقت خدای رحمان ذره‌ای کاستی و نقص وجود ندارد. به چشم بصیرت و خرد در آن نظر کن آیا هیچ خلل و سستی در آن می‌توان یافت؟»

بنابر این صاحبان خرد و حکیمان معنی‌شناس از تماشای باغ آفرینش جلوه‌ی معشوق را نظاره گرند و از اسرار موجود در کائنات به حیرت افتاده و در سیر حیرت به حضور حضرت دوست نائل می‌شوند، به قول جناب مولوی:

از سبب سازی شود کم حیرتت　　حیرتت آرد حضور حضرتت

و زبان نیایش و تسلیم در برابر عظمت حق نیز در اوج حیرت عقل از تماشای باغ عالم و گردش لیل و نهار حاصل می‌شود:

«ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لاولی الالباب الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار.» (سوره عمران/ آیه190-191)

«در خلقت آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز آیاتی روشن برای خردمندان است، کسانی‌که در حال قیام و قعود و همه‌ی جوانب ذکر خدا می‌گویند و در خلقت آسمان‌ها و زمین تفکر می‌کنند و فریاد می‌زنند: پروردگارا ما را باطل نیافریده‌ای و پاک و منزه از گمان مایی، پس مار را از آتش دوزخ برهان! به قول حافظ:

مـراد دل ز تـماشـای عالـم چیست ز چشم مردم دل از رخ تو گل چیدن

در بیان عظمت عالم آفرینش و اسرار آن همین مقدار کافی است که به یکی از پدیده‌های شگفت عالم یعنی «کوه» که ماهیت جغرافیایی منطقه لاریجان را تشکیل می‌دهد، بپردازیم.

جایگاه کوه در منظومه‌ی آفرینش

در چرخه آفرینش که ما آن را در زیر پای خود ثابت می‌انگاریم و سقف بی‌ستون آسمان را در بالای سر خود می‌بینیم و کوه‌های بلند و کوتاه را در گستره‌ی زمین به تماشا نشسته‌ایم، قرآن کریم ما را به تفکر و کنجکاوی درباره آن‌ها دعوت می‌کند:

«افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت و الی السماء کیف رفعت و الی الجبال کیف نصبت و الی الارض کیف سطحت.» (سوره غاشیه/ آیه 20-17)

«آیا در خلقت شتر نمی‌نگرند که چگونه خلق شده‌است؟ در خلقت کاج بلند آسمان اندیشه نمی‌کنند؟ و در کیفیت نصب شدن و چگونگی گسترش زمین تأمل جدی ندارند؟»

در بین همه‌ی پدیده‌های عالم که نقش شگفت‌انگیزی در ترسیم نظام هستی دارند، کوه از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که از جمله آن‌ها:

الف) کوه نماد تجلی مدام

خداوند متعال در قرآن کریم، موجودات عالم را مظاهر آیات حق می‌داند که مدام از تجلی فاعلی حضرت حق دریافت فیض می‌کنند و چون اتصال فیض مدام است و انقطاع ندارد، آن را «تجلی مدام» گویند و حرکت بلاوقفه موجودات در عالم بیان‌گر دریافت فیض مدام و اتصال وجود از فیض رحمان است. به طوری‌که شیخ عبدالرزاق کاشانی می‌نویسد: «هو اتصال امتداد الوجود من النفس الرحمان ای کل ممکن لانعدامه بذاته مع قطع نظر عن وجوده و فیضان الوجود علیه منه علی التوالی.»

خلق جدید یا تجلی مدام، پیوستگی و استمرار هستی از نفس رحمانی به هر ممکن الوجود است و افاضه پی‌درپی از سوی او، تا جایی‌که در هر لحظه آفرینش تازه‌ای به واسطه‌ی گوناگونی موجودات تحقق می‌یابد. سیر و حبس، مرگ و رجعت یا خلع و لبس و حشر و نشر تماما مقصود از آن «تجلی مدام» است.

هر دم از این راه بری می‌رسد　　تازه‌تـر از تازه‌تـری می‌رسد

نکته این‌جاست که خداوند متعال «کوه» را به عنوان مظهر «تجلی مدام» در قرآن کریم معرفی می‌کند: «و تری الجبال تحسبها جامده و هی تمر مر السحاب.» (سوره نمل / آیه 88)

«کوه‌ها را که می‌بینی گمان می‌کنی که جامد و غیر متحرک است، در حالی‌که همانند ابر در حرکت است.»

اما به قدری این حرکت سریع و ظریف است که «تجدید امثال» در کوه را انسان به چشم خود نمی‌بیند. حضرت علامه حسن زاده آملی زیبا فرمودند:

ز بس تجدید امثالش جدید است　　و هم فی لبس من خلق جدید است
ز چابک دستی نقاش ماهر　　تو را یک چیز بنماید به ظاهر
به هر آنی جهانی تازه بینی　　چو در یک حد و یک اندازه بینی
جهان از این‌جهت نامش جهان‌است　　که اندر قبـض و بـسط بی امـان است

از این جهت کوه که به ظاهر شکلی جامد و سخت دارد، بسط و جهیدن در او به مراتب از دیگر موجودات بیشتر است، لذا اتصال او به فیض الهی و تجدید امثالش بیشتر و سریع‌تر است. بدین ترتیب منطقه لاریجان که به زینت کوه‌های بلند آراسته است. از فیض تجلی حق و سرعت تجدید امثال بیشتری برخودار است، به همین دلیل تأثیر تشعشع انوار کوه در تربیت ساکنان این منطقه و پرورش علمای بزرگ نمودار است و تاریخ گذشته‌ی لاریجان که در تحقیق و پژوهش محققان ارائه شده‌است، موید این حقیقت است.

ب)کوه حامل حکمت الهی

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «والارض مددناها و القینا فیها رواسی وانبتنا فیها من کل شیء موزون» (سوره حجر/ آیه 19)

و زمین را گستردیم و در آن کوه‌های عظیم افکندیم و از هر چیز به شیوه‌ای سنجیده در آن رویانیدیم.»

«شیءموزون» همان حکمت است که اتقان صنع الهی را نشان می‌دهد. «انبتنا» به معنی رویاندن و آراستن است که بهترین زینت و آراستگی صورت کوه‌ها وگیاهان مختلف است که «حکمت موزون» در آن‌ها عصاره و شیره‌ی گیاهان است که مصرف دارویی و درمانی امراض گوناگون را دارد، به‌طوری که در منطقه لاریجان تاکنون (سال 1393 شمسی) بیش از 1700 گونه گیاهان دارویی شناسایی شدند. گیاهان علاوه بر این‌که جلوه‌ای چشم‌نواز و شادی آفرین دارند و تماشای آن‌ها موجب آرامش و انبساط روان می‌شود، عصاره‌ی آن‌ها نیز برای تهیه داروها و حتی استفاده مستقیم از آن‌ها در امراض دردها و بیماری‌ها کاربرد دارد.

این جلوه سبز لاریـجان اسـت　　صـدگونه گل و گیه در آن است

مشکن گلکی که صورت آن　　آرایـش دیـده و روان اسـت

ج)کوه و خشیت الهی

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیه الله» (سوره حشر/ آیه21)

«اگر این قرآن را بر کوه نازل می کردیم، از خوف خدا آن را ترسیده و شکاف خورده می دیدی.»

دقت کنید می‌فرماید: «من خشیه الله»، یعنی از خشیت الهی متلاشی می‌شود. نفرمود با همه سختی و محکمی‌اش متلاشی می‌شود. کوه مظهر خشیت الهی است. به قول جناب مولوی، کوه علامت وجود عارف است که سرسبزی آن علامت حسن خلق و آرامش عارف است و انعکاس صدا (پژواک) نشان آن است که فقط ندای توحید از آن شنیده می‌شود و چشمه‌هایی که در پای کوه جاری است، علامت اشک جاری چشمان انسان عارف و سالک است. لذا در ملامت کسی‌که این صفات را ندارد، می‌گوید:

نه بدن از سبز پوشان می‌شود　　نه از او یک چشمه جوشان می‌شود
نه صدای بانگ مشتاقی در او　　نه صفای جرعه ی ساقی در او
کو همّیت تا ز تیشه وز کند　　یک چنین کُه را ز ریشه برکند

قلبی که در آن آه نیست، نوای توحید از آن بر نمی‌خیزد و اشکی از آن جاری نمی‌شود، کوه سنگی است و باید ویران شود. اما کوهی که مظهر خشیت الهی است، عارف‌ترین موجود عالم آفرینش است. خداوند

متعال وقتی نغمه توحید را به حضرت داوود می‌دهد، کوه و طیر را با او هم آوا می‌کند:

«و سخرنا مع داوود الجبال یسبحن و الطیر و کنا فاعلین» (سوره انبیا/ آیه 79)

«ما کوه و طیره را مسخر داوود (ع) کردیم تا هم آوای او در تسبیح خدا شوند.»

طنین نغمه‌ی توحید در کوه‌هاست که حضور در آن را طراوت می‌بخشد و انبیا و اولیای الهی برای بهره مندی از نغمه‌ی الهی در دل کوه‌ها و غارها به عبادت مشغول می‌شدند.

آن‌چه در کوه شنیدی که طنین‌انداز است
مطرب نغمه‌ی «هو» هست که در آواز است
گوش موسی(ع) شنود تار درختی که خود آن
گـوشـه‌ای از دم این ساز مرا سر راز است

بنا به تعبیر زیبای جناب مولوی، لاریجان ما نماد انسان سالکی است که قبای سبز اخلاق و آرامش را در بهاران به تن دارد و درهای بلند و غارهای متعدد آن مطرب مدام نغمه «اشهدالله انه لا الله الا هو» هستند و زمانی که در دل غاری از آن با اشک و آهی می‌نشینی و ناله را از دل ساز می‌کنی، آن‌چنان با تو همراه و همدم می‌شود که گویی عاشق‌تر از او پیدا نمی‌کنی و ناخودآگاه به یاد این اشعار حافظ را به یاد می‌آوری که خوش سر داد:

مطرب عشق عجب ساز نوایی دارد　　نقش هرنغمه که زد مژده زجایی دارد
عالم از نـالـه‌ی عـشاق مـبادا خـالی　　که فرح‌بخش و خوش‌آهنگ صدایی دارد

لاریجان ما علاوه بر صدای فرح بخش و آهنگ خوش، اشک ساری و جاری به نام رود هراز دارد که شریان حیات استان مازندران است و سرسبزی و کشت‌وکار شالیزاران مرهون خروش بی‌امان رود هراز است که حامل هزاران راز است. این‌که جناب مولوی می‌فرماید:

کاشکی هستـی زبانی داشتی　　تا ز هستـان پرده‌ها برداشتی

ای کاش هراز که مخفف «هم راز» است، در روزگار ما هم‌رازی پیدا می‌کرد و از اسرار هستی سخن می‌گفت. ناگفته نماند که لاریجان از «لار» به معنی جوی و نهر است و بر وزن «غار» که محل آرامش و راز و نیاز با یار است. به همین دلیل با «جان» ترکیب می‌شود. افسوس که حرمت این خانه که طهارت و دیانت ساکنان آن را طلب می‌کند، شکسته شده‌است و عده‌ای با چنگ‌اندازی‌های سودجویانه زیبایی و منابع طبیعی آن را غارت کرده‌اند و عده‌ای بی‌رحمانه معادن و ذخایر آن را به تاراج می‌برند. ما قدر این صنعت الهی که سراسر حکمت و عبرت است، نمی‌دانیم و به تماشای چهره‌ی مظلوم و غریبانه‌ی آن نشسته‌ایم. ای کاش سخن امروز هراز را می‌شنیدیم که چه ناله‌ها و شکوه‌هایی از کابران خود دارد.

د) قله دماوند نماد وحدت

خدای متعال می‌فرماید: «و القینا فیها رواسی» (سوره حجر/ آیه19)، مراد از «رواسی» کوه‌های عظیم و بلند یا همان قله است که لاریجان علاوه بر کوه‌های بلند و دره‌های عمیق، قله عظیم دماوند را نیز در خود جای داده‌است که اقلیم‌شناسان و کوهنوردان در وصف آن سخن‌ها گفته‌اند. اما با توجه به فضای بحث ما که پیرامون لاریجان در کتاب آفرینش است، قله دماوند را می‌توان به عنوان بیت الغزل این کتاب معرفی کرد. چرا که در عین سرافرازی و صلابت جهت توحید را نشان می‌دهد و انسان وقتی عارفانه و شاعرانه به اندام زیبای قله دماوند نظر می‌دوزد، به ویژه رأس آن مدار نقطه‌ی توحید را نشان می‌دهد و انسان کوهنورد از مشغله‌های زندگی و کثرت انگاری پیوسته به اوج وحدت و یگانگی و آرامش حال می‌رسد و خال لبی را نشان می‌دهد که نقطه‌ی بینش و معرفت صاحبان خرد و دل است. به قول حافظ:

مدار نقطه‌ی بینش ز خال توست مرا که قدر گوهر یک‌دانه گوهری داند

و رأس این قله اوج «او ادنی» فراتر از قاب قوسین است و قطره‌های اشک او قندیل زیبایی از یخ ساخته‌است و پیام او این است که اگر دل را به عشق معشوق گرم نکنی و در حرارت معرفت سوته‌دل نشوی، در یخبندان غفلت و نادانی منجمد خواهی شد و تنهایی این قله صبور، تبلور غربت عاشقی است

که از مقام تلون به تمکن وحدت رسیده‌است و از همه‌ی ظواهر دنیوی چشم فرو دوخته و در بیکرانه‌ی افق، لحظه وصال حضور را انتظار می‌کشد:

قله‌ی کوه دماوند بزرگ — چون بود تنهاتر از تنها خوش است
قطره‌های اشک او قندیل یخ — آبشاری ساخت بس زیبا خوش است
از درون ذوب و گدازان سوخته — صورتی در برف شد پیدا خوش‌است
بوی گوگردی که بوران می‌کند — بر مشام عاشق شیدا خوش است
قاب قوسین است کمان رأس او — پای او مانند «اوادنی» خوش است

ه)کوه مظهر صلابت و استواری

کوه‌های بلند به ویژه قله دماوند، مظهر صلابت و استواری است و کسانی‌که در کوهستان و دامنه‌های آن زندگی می‌کنند، اغلب از صلابت و مقاومت بیشتری نسبت به شهرنشین‌ها برخوردارند و در بسیاری از روایات اسلامی نیز روح مومن به «جبل الراسخ» تشبیه شده‌است.

قرآن کریم نیز کوه‌ها را میخ‌ها و ستون‌های استوار کره زمین معرفی می‌فرماید: «والجبال اوتادا» (سوره نبأ/ آیه7) یعنی و کوه‌ها را (چون) میخ‌هایی (نگذاشتیم)؟

در کشور ما نیز هرگاه صحبت از حماسه و روحیه مقاومت مردم می‌شود، قله دماوند را به عنوان نماد آن به تصویر می‌کشند و در صحنه‌های تلویزیون نشان می‌دهند و آثاری چون قلعه فریدون و تخت فریدون را نیز نشان می‌دهند که قله دماوند در ایران باستان نیز مظهر حماسه ایرانیان بوده‌است و در شاهنامه فردوسی رویدادهای اساطیری تاریخ ایران با لاریجان و قله دماوند گره خورده‌است.

ویژگی‌های کوه به لحاظ روان‌شناختی تأثیر قابل ملاحظه‌ای در اخلاق و روحیه ساکنان خود دارد و بخش عمده‌ای از سلامت نفس و باورهای دینی و ملی آحاد مردم مرهون محیط سالم زندگی و کار و فعالیت است. امروزه تکنولوژی با وجود برخی دستاوردها برای بشر مشکلات فراوانی را نیز در حوزه تربیت و اخلاق جوامع بشری به آن‌ها تحمیل کرده‌است که زمان آسیب‌شناسی آن فرارسیده است. اگرچه تحقیقات شفاهی حکایت از گرایش مردم به فضاهای طبیعی و سنتی (که با فطرت آنان نیز سازگار است.) دارد و خستگی مفرط مردم از زندگی ماشینی را نشان می‌دهد. مطالعه و برنامه ریزی در زمینه حضور مردم و استفاده صحیح از منابع طبیعی، از ضروریات جوامع امروزی است تا به جای آوردن تکنولوژی، اتومبیل‌ها و ساخت ویلاها و ... ساختار طبیعی، بافت سنتی و کوهستانی مناطق جغرافیایی کشور حفظ شود تا همه جای کشور به تیغ کین تکنولوژی ویران نشود.

نتیجه گیری

با توجه به اهداف بلند همایش نقش لاریجان در تاریخ سیاسی و اجتماعی تاریخ ایران و نتیجه مقالات و تحقیقات ارایه شده‌ی صاحب نظران و نیز نگاهی تاریخ پژوهانه به گذشته لاریجان و استفاده از مستندات قویم و وثیق حاصل از پژوهش، استفاده صحیح از ظرفیت‌های محیطی، تاریخی و فرهنگی را در اختیار ما قرار می‌دهد که شامل:

1.نگاه موحدانه

نگاه ما به لاریجان باید موحدانه و هستی شناسانه باشد و از آثار صنع الهی که چشم‌ها و دل‌ها را می‌نوازد، خوب استفاده کنیم و از تخریب، غارت و رسواگری اجتناب کنیم و بدانیم که رویش و پرورش پوشش‌های گیاهی که اکنون در منظر و مرعی بینندگان است، محصول قرن‌ها فعل و انفعالات عناصر طبیعت، گردش باد و باران است که بر اساس تحقیقات گیاه شناسان، حداقل دویست سال طول می‌کشد که رویش گیاهی و مناطق تخریب شده به حالت اول خود بازگردد. پس بیاییم حافظ نمایشگاه آفرینش باشیم و بهشت صنعت الهی را ناخودآگاه به ویرانه تبدیل نکنیم.

2. توسعه‌ی مراکز علمی و پژوهشی

پیشینه تاریخی لاریجان حکایت از پرورش علما و شخصیت‌های بی‌شمار علمی و فرهنگی دارد که از آثار علمی بدیع و ماندگاری برخوردار بودند. بدیهی است این نبوغ ذاتی می‌تواند با توسعه مراکز علمی و دانشگاهی در مناطق مختلف لاریجان رشد قابل ملاحظه و تأثیرگذاری در پیشرفت علمی و فرهنگی کشور داشته باشد و علاوه بر آن آرامش محیط، آب و هوای مطلوب، آهنگین بودن امواج و کوه‌ها فضای مناسبی را برای فعالیت‌های علمی و پژوهشی فراهم کرده‌است که در مطالعات و برنامه‌ریزی‌های کلان استانی و کشوری باید مورد توجه قرار گیرد.

3. شناسایی و ساماندهی فضای گردشگری

آثار باستانی متنوع، غارهای طبیعی و چشم اندازهای مختلف کوهستانی منطقه می‌تواند لاریجان را به یکی از مراکز مهم گردشگری کشور تبدیل نماید. شناسایی و ساماندهی آن‌ها در مسافتی بسیار نزدیک به تهران موجب جذب مسافران و گردشگران و ایجاد فرصت‌های شغلی برای جوانان می‌شود و با کم‌ترین سرمایه‌گذاری می‌توان بیشترین بهره‌مندی از ظرفیت‌های موجود را به عمل آورد و مانع مهاجرت بی رویه ساکنان بومی لاریجان به شهرها شد.

4. ترویج اردوگاه‌های ورزشی و فرهنگی

لاریجان به دلیل موقعیت جغرافیایی و مناطق سوق‌الجیشی همواره به عنوان اثر دفاعی- رزمی مورد توجه حاکمان و سلاطین گذشته بوده‌است. اکنون به راحتی می‌توان در آثار به جا مانده از آنان یا مناطق استراتژیک دیگر لاریجان، اردوگاه‌های طبیعی با کمترین هزینه بنا کرد و از صخره‌های بلند و حتی از قله دماوند در راستای ورزش‌های رزمی و تاکتیکی استفاده کرد و روحیه حماسی کوه‌ها و صلابت دماوند را بدین طریق به جوانان خود منتقل کنیم و آن‌ها را جایگزین ورزش‌هایی کنیم که جز اضطراب و تشویش روانی و کسالت‌های روحی برای جوانان ارمغان دیگری ندارند. ما برای امروز و فردای خود نیز نیازمند سرداران پرصلابتی چون شهید آویش، شهید طاهری و ... هستیم تا نشان دهیم که لاریجان مهد پرورش شیرمردان است.

مهد شیران است لاریجان ما　　پای ایران است لاریجان ما
با دماوند استوار و سربلند　　تاج دوران است لاریجان ما

امیدواریم این حرکت سودمند با برگزاری اولین همایش با تلاش بی‌وقفه دوستان و محققان عزیز، به ویژه تلاش شبانه‌روزی و مشفقانه برادر فاضل دکتر محمد منصورنژاد عزیز، دبیر محترم علمی همایش آغاز شده‌است. با همت و توجه بیشتر علاقه‌مندان و نخبگان منطقه لاریجان و مسولین مرتبط ادامه پیدا کند، تا انشاءالله لاریجان عزیز ما آن‌گونه که شایسته‌است، معرفی شده و غبار محرومیت و مظلومیت از چهره آرام او زدوده شود. به عنوان حسن ختام نوشتار حاضر را با شعری در وصف قله دماوند به پایان می‌بریم.

ای قله‌ی با صفا دماوند　　ای جلوه‌ی کبریا دماوند
ای آه تو در صدای باران　　پیچیده به هرکجا دماوند
ایران به تو سرفراز ماند　　ای پرچم آریا دماوند
حیران ز صناعت تو عارف　　ای معجزه ی خدا دماوند
عنوان تو وحدت وجود است　　در دفتر اولیا دماوند
ای سرو بلند آشنایی　　در غربت جانفزا دماوند
قندیل بلند اشک‌هایت　　حنانه‌ی مصطفی دماوند
در چادر برفی نجابت　　پنهان شده ای چرا دماوند
منصورم و محو هیبت تو　　ای قامت دلربا دماوند

پیشینه شناختی گذرا به راه لاریجان

یوسف الهی[1]

چکیده

یکی از ضرورت‌های اصلی هر تمدن، برخورداری از راه‌های ارتباطی مناسب است. مازندران به واسطه‌ی خرمی و پرباری، همواره مورد توجه قدرت‌ها بود. لاریجان یکی از دروازه‌های اصلی ورود به مازندران است که از گذشته‌های دور تا کنون محل آمد و شد صاحبان قدرت و ثروت بوده‌است. ولی گسترش این مسیر تبعات منفی از لحاظ تغییر یک‌پارچگی اجتماعی و رسوخ فرهنگ غیر خودی را در منطقه موجب شد. این راه در ادوار مختلف مورد بازسازی و تعمیر قرار گرفت که مهم‌ترین آن‌ها، احداث جاده‌ی شاه عباسی در عصر شاه عباس اول صفوی و جاده‌ی ناصری در روزگار ناصرالدین شاه و جاده‌ی هراز در دوره‌ی پهلوی اول بود که این اقدامات در هر مرحله، توجیه سیاسی و اقتصادی ویژه‌ی خود را داشت.

کلید واژه: لاریجان / لارجان- هراز- آمل و مسیر لاریجان.

---

[1]. کارشناس ارشد تاریخ

مقدمه

راه شریان حیاتِ جامعه‌ی انسانی و مسیر تبادل سرمایه‌های مادی و معنوی است. از این‌رو یکی از ضرورت‌های اصلی هر تمدن، برخورداری از راه‌های ارتباطی مناسب است.

مازندران که مؤلف رستم التواریخ به درستی آن را «دارالبرکت» می‌شناساند، (رستم الحکما، 1352: 321) به واسطه‌ی خرمی و پرباری آن همواره کانون توجه قدرت‌ها بود. چنان‌که خلفای اموی و عباسی چشم طمع به سرمایه‌ی این سرزمین داشتند و در پی گشودن و دستیابی به آن بودند. مؤلف حدود العالم می‌نویسد: «این ناحیتی ست آبادان و [با نعمت و] بسیار خواسته و بازرگان بسیار [دارد].» (حدود العالم ، 1362: 144)

فراوانی بازرگان لاجرم نیاز به راه مناسبی برای داد و ستد اقتصادی دارد. از این‌رو یکی از دروازه‌های اصلی ورود به مازندران، لاریجان بوده‌است. این مسیر موجب رونق گرفتن شهری که در پای بلندی‌های این منطقه واقع بود، شد. در حدود العالم (تألیف 372 ق) آمده‌است: «آمل شهریست عظیم و قصبه طبرستانست و ... جای بازرگان است و خواسته بسیار.» (حدود العالم ، 1362: 145) میرزا ابراهیم (در 1276ق) می‌نویسد: «برنج عراق و طهران، از آمل می‌رود.» (میرزا ابراهیم، 1353: 134) نیز اعتماد السلطنه (در 1292 ق) می‌نویسد: «از عراق خشک بار به آمل می‌آوردند و از آمل برنج به عراق می‌بردند. طرق مازندران به عراق همین راه بود.» (اعتماد السلطنه ، 1385 : 51) البته این راه در رشد اجتماعی و اقتصادی لاریجان هم

نقش مهمی داشته‌است. چنان‌که دپلانول می‌نویسد: «کیفیت پیدایش لاریجان را بدون توجه به تشخص سیاسی بنیادی آن نمی‌توان به درستی توجیه کرد و این تشخص سیاسی مرهون شاهراهی بوده‌است که از آن عبور می‌کرده و کرانه‌های شمالی را به تهران ارتباط می‌داده است.» (دپلانول، 26:1358)

از سویی دیگر شکل‌گیری حکومت‌هایی چون علویان، آل زیار، آل بویه، مرعشیان و قاجارها اهمیت سیاسی را به ارزش اقتصادی آن پیوند زد. به ویژه آن‌که تهران به عنوان پایتخت پادشاهان قاجار برگزیده شد.

درباره موضوع یادشده هنوز نوشته مستقلی منتشر نشده است و این نوشتار برای نخستین‌بار سیر تاریخی ایجاد و بازسازی‌های مسیر لاریجان را مورد بررسی قرار گرفته است.

الف) راه باستانی لارجان در پیش از قاجار

راه لارجان از کهن‌ترین مسیرهای آمد و شد به ری بود. چنان‌که ابن اسفندیار روایت می‌کند؛ منوچهر در گریز از دست افراسیاب از طبرک ری «به طریق لارجان به طبرستان رسید.» (ابن اسفندیار، 1320: 61)

ستوده که در «تنگ بریده» آثاری از راه‌سازی دوران ساسانی یافته‌بود، می‌نویسد: «ظاهراً پیش از ساسانیان نیز این راه آباد بوده است.» (ستوده، 1375: 400/3)

ناصر الدین شاه در روزنامه سفر خود نیز به این موضوع اشاره دارد: «آن طرف رودخانه مقابل این بند، آثار راه بسیار قدیمی به نظر رسید. به این معنی‌که جزئی از آثار خرابه که در سمت چپ این راه پیداست، دلیل بر این می‌تواند بود که این

دولتی بسیار قدیم و کهنه بوده است و باید از ابنیه و آثار سلاطین طایفه آشکانیان باشد.» (ناصرالدین شاه، 1356: 258) ابن حوقل (سیاح قرن چهارم هجری) درباره‌ی منازل این راه می‌نویسد: «راه ری به طبرستان چنین است: از ری به برزیان یک منزل سبک و از آن‌جا به نامهند یک منزل بزرگ و از آن‌جا تا اشک یک منزل و از آن‌جا تا بلور یک منزل و از آن‌جا تا آمل یک منزل است.» (ابن حوقل، 1366:126)

برزگر بر پایه منابع اولیه جغرافیایی صورت دقیق‌تری از مسافت و منازل این مسیر به دست می‌دهد که عبارتند از: «آمل به پرست 5 فرسنگ، پرست به لارز دژ 5 فرسنگ، لارز دژ به گنازک 5 فرسنگ، گنازک به پلور 6 فرسنگ، پلور به اسک 6 فرسنگ، اسک به نامهند 6 فرسنگ، نامهند به برزیان 6 فرسنگ و برزیان به ری 5 فرسنگ.» (برزگر، 1388: 112)

ابن اسفندیار از دو کس یاد می‌کند که در آبادانی راه‌های طبرستان به ویژه لارجان کوشیدند، ولی به زمان دقیقی اشاره ندارد؛ یکی «ابوالاسحق ابراهیم بن المرزبان، بیشتر راه‌ها و پول‌های طبرستان و رویان از خاصّ مال خویش او فرمود.» و دیگری «سهل بن المرزبان ، گفتند لارجان داشتی، پیش از او به زمستان و تابستان بدین راه که اکنون می‌شوند، گذر نبود، جمله بریده و جان‌پوش‌ها و رباط‌ها او کرد و آن راه [را] ایمن گردانید.» (ابن اسفندیار، 1320: 122)

این راه دوره‌های اسلامی هم اهمیت خود را حفظ کرد. ارزش آن بیشتر به این دلیل بود که نزدیک‌ترین راه ارتباطی شهر آمل با ری که پایگاه شیعیان بود، به شمار می‌رفت.

از قرن سوم هجری سادات بسیاری برای رسیدن به طبرستان که در دست علویان بود، راه ری به لاریجان را پیمودند. یعنی افزون بر کارکرد اقتصادی، از لحاظ سیاسی هم مورد توجه قرار گرفت.

به عنوان نمونه ، محمد بن زید که در 272 ق در ری از اساتکین شکست خورد، از راه لارجان به آمل بازگشت. (ابن اسفندیار، 1320: 295) یا این‌که حسن‌بن قاسم در 316 ق از ری به آمل آمد تا با مرداویج بجنگد. (ابن اسفندیار، 1320 : 5-294) یا این‌که ماکان بن کاکی از راه لاریجان به آمل آمد تا به ابوجعفر بن ناصر کبیر بستیزد. (برزگر، 1388: 434)

با توجه به اهمیت ری و طبرستان برای آل زیار و آل بویه، مسیر لارجان هم با اقبال خوبی برخوردار بود و این وضع در ادوار بعدی هم ادامه داشت. چنان‌که سنجر سلجوقی، امیر سُنغر را که در 500 ق به جنگ با اسپهبد شهریار باوندی (ساری) فرستاده بود، او از راه لاریجان به آمل آمد. (مرعشی، 1368: 96)

در روزگار مرعشیان به دلیل این‌که آمل خاستگاه این دودمان بود، راه‌های منتهی به این شهر هم مورد توجه قرار گرفت. در اوایل عصر صفویه نیز آمد و شدهای سیاسی از قزوین و اصفهان به طبرستان، اغلب از راه لاریجان انجام می‌شد. (مرعشی، 1356: 77، 167، 172)

با این‌حال این مسیر به دلیل کوهستانی بودن آن، دشواری‌های خود را داشت. چنان که وقتی می‌خواستند عروس سلطان مراد (حاکم طبرستان) را که خواهر زاده شاه طهماسب بود، از این راه به آمل بیاورند با مشکلاتی مواجه بودند. میر تیمور می‌نویسد: «چون عبور شتر متعذّر بود، هودج را متحمل انسان نموده، مثل پالکی

دست به دست به آمل رسانیدند. منزل به منزل امرا و اعیان به استقبال شناخته، نثارها می‌کردند تا به آمل رسیدند. (مرعشی، 1356: 173)

در روزگار شاه عباس صفوی، این راه بازسازی شد و پل‌ها و رباط‌هایی (مانند کاروان‌سرای امام زاده هاشم) در مسیر بنا گردید و برای آب گرم لاریجان هم عمارتی احداث شد. البته به دلیل توجه شاه عباس به اشرف (بهشهر کنونی) و فرح‌آباد ساری، جاده فیروزکوه به مازندران از اهمیت بیشتری برخوردار بود. چنان‌که دمورگان می‌نویسد: «در عهد شاه عباس، راه اصلی بین فلات ایران و دریای مازندران از فیروزکوه می‌گذشته است.» (نیاکی، 1383: 90/2) با این حال این جاده در عهد صفوی مورد مرمت قرار گرفت که احداث آب گرم شاه عباسی از یادگارهای آن دوران است.

چون در عصر صفوی، وسایل نقلیه‌ی چرخ‌دار هنوز در ایران شایع نبود، لذا فعالیت ساختمانی آن دوره، بیشتر مصروف تسطیح جاده‌ها و ساختمان پل‌ها و کاروانسراها و رباط‌ها گردید و راه‌های مازندران عمدتا سنگفرش بود. اما در دوره‌های بعد نگاه داری راه‌ها به کلی متروک شد.

چارلز استوارت که در 1251 ق از این مسیر عبور کرده بود، می‌نویسد: «در بسیاری از نقاط، جاده به حدی باریک بود که در حین راه رفتن در حالی‌که یک پای مسافر تقریبا از لبه پرتگاه آویزان بود، غیر ممکن بود که ساق پای دیگر به صخره ساییده نشود. آن دره مهیب و باریک که میانش بستر رود به درازی یک چهارم میل قرار دارد، با ابهت‌تر از آن است که در وهم آدم گنجد ... جاده در حدود سه پا پهنا دارد و فقط برای عبور استری با بارش کفایت می‌کند، در ارتفاع

250 قدمی رود خروشان هراز بر بالای این مناظر دهشت‌زا در دل صخره تراشیده شده‌است. خواتین لاریجان هنگامی که از این دره می‌گذرند، فرود آمدن از استران را دون شأن خویش می‌شمرند. اما هیچ مردی به عقلش خطور نمی‌کند که سواره از این گردنه بگذرد.» (مهدوی، 1372: 109)

او هم‌چنین به زلزله‌ای در لاریجان در 1241 ق اشاره دارد که به جاده شاه عباسی هراز آسیب جدی رسانده بود و پل‌های سنگی بسیاری را دید که در اثر آن زلزله فرو ریخته بود. (مهدوی، 1372 : 109)

ملکونوف که در 1277 ق از این مسیر گذشته بود، به زلزله یاد شده و وضع راه اشاره دارد: «راه از آمل تا اسک، (ابتدا از دشتی که در سمت چپ هراز واقع است، گذشته و سپس به) کوهستان (وارد و باریک می‌شود و با جوی‌های زیادی که آن را قطع می‌کنند) خراب [شده] خیابان (شاه عباسی) در کوه سمت راست (دیده می‌شود که از زلزله ویران شده [است]. در مسیر راه چند کاروان سرای خرابه و دو پل چوبی و یکی سنگی است. پل سنگی از طغیان آب خراب شده‌است.» (ملکونوف، 1364: 131)

فریزر نیز (در1236 ق) در سفرنامه‌اش به سختی مسیر اشاره داشته، راه لارجان را به تیزی کارد، با گودال‌هایی وحشتناک وصف کرده‌است. لولاک هم (در1271 ق) به یاد کرد راه شاه عباسی می‌پردازد و می‌نویسد: «پس از این سفر پر خطر دیگر هیچ جاده‌ای در نظرم سخت و صعب العبور نیامد.» (مهدوی، 1372: 110)

اعتمادالسلطنه که در 1292ق در رکاب شاه از این مسیر گذشته بود، در خاطراتی وضع جاده شاه عباسی را در نزدیکی بند بریده چنین شرح می‌دهد: «راه

قدیم لاریجان از طرف راست پیدا بود. به هیچ وجه راه نبود، کوه یک‌پارچه سنگ بود و صاف از وسط دامنه این کوه با آهک و سنگ سکویی بسته‌اند که پی و پایه‌ی سکو به زمین نرسیده، میان زمین و آسمان معلق است. از روی این سکوها که عرض، زیادتر از یک چارک نبود، سابق عبور قوافل و مترددّین مازندران بود.» (اعتماد السلطنه ، 1385 : 52)

ب) راه لاریجان در عهد قاجار

1) جاده ناصری

با توجه به رونق گرفتن بندرهای مشهدسر و محمودآباد و نزدیک بودن مسیر لاریجان به پایتختِ قاجارها و آمدوشد متعدد شاهان، شاهزادگان و اُمرا به مازندران (به ویژه ناصرالدین شاه) احداث جاده‌ای مناسب در دستور کار قرار گرفت. بنا به خبری که در روزنامه ایران سال 1289 ق درج شده است، در 1288 ق ناصر الدین شاه دستور ساخت جاده ناصری را به وزارت فواید عامّه داد و گروهی برای مطالعه و نقشه‌برداری و احداث، مشغول به کار شدند: «عباسقلی‌خان سردار لاریجانی با گستگرخان مهندسی نمساوی (اتریشی) که مأمور ساختن راه آمل و این راه از ابنیه و آثار عظیمه‌ی این عهد است و قریب یک سال است به این کار مشغول‌اند و عن‌قریب به اتمام می‌رسد. برای دستورالعمل شاهی همایونی شرفیاب شدند و در اردوی همایون اقامت دارند تا با حضور جناب مستطاب صدر اعظم قرار بقیه‌ی امور راه مزبور داده شده به سر خدمت مرجوعه بروند.» (ناصرالدین شاه و اعتماد السلطنه، 1389: 257) عملیات راه‌سازی در چند مرحله انجام شد. چنان‌که محمد میرزا مهندس می‌نویسد که در 1290ق او در خدمت امیر نظام گروسی (وزیر فواید عامه)

با فوج دماوندی دو فرسخ راه پلور تا رینه با هزینه دو هزار تومان ساخته‌اند و می‌نویسد: «دو ماه چنان ساخته که در قوه‌ی احدی تا حال که در ایران بلکه در فرنگستان هم نبوده که با این وجه قلیل بهتر از این راه به این ارتفاع را انحطاط معتدول و تراز و کرده بسازد.» (نوری، 1390: 422) هم او می‌نویسد که از کیاده به بعد را ژنرال گاستیگر خان مهندس اتریشی، ذوالفقارخان و میرزا نظام مهندسی ساخته‌اند. (نوری، 1390: 422) البته او به هزینه‌ی پرداختی کل برای راه هراز نقد دارد و معتقد است: «از قراری که معلوم شد این پانزده فرسخ و نیم راه را مأمورین بیش از هفتاد هزار تومان از دولت تنخواه برای ساختن آن گرفته‌اند. چنان‌چه عرض شد، دو فرسخ از این پانزده فرسخ و نیم را که از همه این راه سخت‌تر می‌شود و تصور ساختش از برای آن مأمورین محال، این بنده در کمال سهولت در دو ماه به دو هزار تومان در نهایت خوبی ساخت.» (نوری، 1390: 422) البته اعتماد السلطنه در خاطراتش به شصت هزار تومان اشاره دارد، ولی معتقد است که «به نظر من این راه شصت هزار تومانی نیست. ممکن بود با شصت هزار تومان بهتر از این راه ساخته شود.» (اعتماد السلطنه، 1385: 51) با این حال جاده، هنگام سفر سال 1292 ق ناصر الدین شاه افتتاح شد. هم او در روزنامه‌ی سفر خود می‌نویسد: «به هلامه سر رسیدیم که ابتدای راه تازه است. این راه جدید را از دو سال قبل تا به حال صرف جیب خودمان با مخارج گزاف حکم کردیم، بسازند. راه بسیار خوبی ساخته شده‌است. حسنعلی‌خان [امیرنظام] وزیر فواید که مباشر این راه بود، چون افتتاح راه بود، طاق نصرت و موزیکان چی در سرِ راه حاضر کرده بود ... الحمدالله راه ساخته و خوب است .... بعضی جاها هم که بغله کوه افتاده، کوه بُری و

سنگ‌چینی کرده‌اند، به طوری که سواره و شتر با بار بسیار خوب و به راحت می‌گذرد.» (ناصرالدین شاه، 1356: 246–243) اعتماد السلطنه افتتاح جاده‌ی ناصری را در 25 شوال 1292 ق می‌نویسد. (اعتماد السلطنه، 1385: 51) به همین مناسبت شاه دستور داد که بر تخته سنگی تصویر شاه و ملازمان حجاری شود که در بند بریده، موضعی که اکنون به شکل شاه نام‌دار است، کشیده شد. سام میرزا شمس الشعرا (فرزند ملک آرا) قصیده‌ای بلند بالا برای احداث این راه سرود که در گرداگرد آن کتیبه حجاری شده است:

در روزگار ناصر دین شاه کامکار — کز عدل راه راست طلب کرد و یافت کام
در راه لارجان که دژم بود کار جان — گاه عبور قافله از غفلت تمام ...
بگشوده‌شد چو کف کریم مَلک به مُلک — راهی که بسته بود چو پیشانی لئام»
(نوری، 1390: 329)

اعتماد السلطنه در مرآت البلدان درباره کیفیت راه ساخته شده می‌نویسد: «اینک از آمل تا دارالخلافه‌ی باهره همه‌جا راه طوری است که وقتی دو عراده کالسکه بخواهند از پهلوی یکدیگر عبور کنند، بدون تصادف و مزاحمت یک‌دیگر از هم می‌گذرند و در هیچ نقطه و موضع از برای عابرین زحمتی نیست.» (اعتماد السلطنه، 1367: 1/7-6)

به این ترتیب عوامل سازنده‌ی این راه مورد تقدیر قرار گرفتند و گاستیگر اتریشی (مهندس راه) به پاس زحماتش به لقب «میرپنج» رسید. او اولین اروپایی می‌باشد که این لقب را در ایران دریافت کرده‌است. (فیروز آبادی، 1390: 338)

2) منازل جاده‌ی ناصری

اگرچه سیاحان اشاره‌هایی به منازل راه آمل تا تهران در مسیر ناصری داشتند، به نظر افضل الملک در رکن الاسفار خود به طور کامل‌تر و مفصل نام‌های آن را به ترتیب درج می‌کند که بر اساس نوشته‌ی او منازل بدین شرح است:

آمل، رزکی(رضوانک)، عمارت (ابتدای خاک لاریجان) تنگه‌ی شاه زید، دروزن، بلبله خوان، بندلاش، سیاه بیشه، زردبند، چاشت خوران (مزرعه)، گلوبند، علی‌آباد (مزرعه)، پنجو (پنج‌آب)، کهرود، احمد مال، آهیان، ابراهیم‌آباد، تیله او (محمدآباد)، بیجان، قلعه‌بند (قلابن)، پرتیه، وانه، شنگل‌لی، گزنک (گزنه)، که نُوَر، مون، اِن‌هی، آب‌گرم، گرنا، رینه، اسک [وَش]، سگ‌چال، پلور، امام زاده‌هاشم، آه بالا و آه پایین، رودهن، بومهن، آب انجیرک و اصطلک، شمس آباد، کمَرَد (لواسان)، سرخه حصار، حکیمیّه، حمیدیّه، مهدی آباد، پشت دوشان تپه و فرح آباد، دروازه دوشان تپه و تهران (افضل الملک، 1373: 86-76)

3) طرح‌های حاج امین الضرب

در 1305 ق حاجی محمد حسن امین الضرب بر آن شد که برای گسترش تجارت خارجی خود از محمود آباد تا آمل را راه آهن بکشد و مسیر ناصری هراز را بازسازی کند. او در 1306 ق امتیاز جاده آمل- تهران را به دست آورد و مالکیت جاده را مشروط به این‌که تبدیل به «جاده‌ی کالسکه‌رو و گاری‌رو» کند، گرفت و به او حق دریافت عوارض از مسافران این مسیر داده شد. (مهدوی، 1379: 6-235) او سخت درگیر احداث راه آهن و کارخانه‌ی ذوب آهن نور بود و به همین دلیل برای تمهید مقدمات آن به اروپا سفر کرد، از این رو نتوانست امتیاز نامه‌ی جاده را اجرایی

کند. او حتی در یکی از درخواست‌های خود از امین السلطان (صدر اعظم) خواستار اجازه گسترش راه آهن از آمل به تهران شده‌بود که امین السلطان گفت بهتر است امین الضرب کاری که در دست دارد را تمام کند، سپس به طرح‌های دیگرش بپردازد. (مهدوی، 1379: 237)

با ترور ناصرالدین شاه در 1313 ق و مشکلاتی که در پی آن برای امین الضرب پیش آمد، (به دلیل روابطی که با سید جمال الدین اسد آبادی و میرزا رضا کرمانی داشت از یک سو و طمع ورزیدن درباریان به دارایی او از سوی دیگر) کارهای وی در مازندران به سرانجام نرسید و او نیز در 1316 ق در گذشت. (مهدوی، 1379: 268) و جاده‌ی ناصری به همان صورت بدون آن‌که تعمیر اساسی شود، استفاده می‌شد.

ج. احداث جاده‌ی هراز در روزگار پهلوی

در روزگار پهلوی اول با توجه به اهمیت مازندران به دلیل وجود بنادر نوساخته و کارخانه‌های نوپای آن و هم‌چنین املاک رضاخانی، ساخت محور هراز در دستور کار قرار گرفت، ایجاد این مسیر در رونق منطقه تأثیر به سزایی داشته‌است. چنان‌که عباس شایان در 1326 نوشته‌بود. «این راه از کوتاه‌ترین راه‌های بین مازندران و تهران است که از کنار رود هراز و دامنه‌ی کوه‌ها و ییلاقات خوش آب‌وهوای لاریجان عبور نموده و انواع آب‌های معدنی در مسیر آن واقع و از بهترین و خوش‌منظره‌ترین راه‌های کشور محسوب می‌شود. اتمام این راه علاوه بر استفاده‌ی اقتصادی و تجاری که در نتیجه‌ی آن آبادی آمل و منطقه لاریجان خواهد بود، مخصوصا در فصل تابستان برای استفاده اهالی تهران و مازندران از مناطق ییلاقی لاریجان و آب‌های

معدنی کمک مؤثری خواهد نمود.» (شایان، 1326: 155) ساخت این جاده پس از مطالعه و نقشه‌برداری از 1319 ش آغاز شد. در 1320 ش به دلیل حضور متفقین و حوادث شهریور آن سال ناتمام ماند، در حالی‌که «جاده‌سازی و سدسازی آن به کلی خاتمه یافته و فقط دروازه پل بزرگ و در حدود سه کیلومتر تونل نیمه تمام مانده [بود.]» (شایان، 1326 : 155)

در چاپ دوم کتاب مازندران آمده است. «بین شهر آمل و آبعلی، به طول 140 کیلومتر شروع به ساختن راه بسیار خوبی از نوع راه‌های درجه‌ی یک به عرض 8 متر نمودند، که تا شهریور 1320 جاده سازی و سدسازی آن به کلی خاتمه یافت و 12 تونل، سوراخ و بعضی از آن‌ها سنگچین شده بود، که با وقایع شهریور 20 مصادف و تعطیل گردید...در فصل تابستان، مسافرین تهران و مازندران با اتومبیل از راه آبعلی به پلور و رینه و آبگرم لاریجان ایاب و ذهاب می نمایند.» (شایان،1336:100-96)

جعفر نیاکی درباره چگونگی بازسازی راه هراز می نویسد: «نقشه قبلی این راه که توسط مهندس آلمانی ترسیم شده بود، بعد از پلور از قسمت جنوبی کوه دماوند عبور می‌کرد و چون آفتاب‌گیر بود، در زمستان یخبندان شدید نداشت و راه بسته نمی‌شد به خصوص که از تأسیسات حمام‌های آب‌گرم معدنی و هتل بزرگ که اداره املاک اختصاصی شاه در امیرآباد آب‌گرم در دست اتمام داشت، عبور می‌کرد. اما نقشه جدید با اعمال نفوذ یکی از نمایندگان حوزه نمایندگی بابل در مجلس شورای ملی (اهل اسک لاریجان) که حسن شهرت هم داشت، از دو راهی پلور تغییر کرد و ... از قسمت شمالی عبور داده شد تا از کنار اسک بگذرد. این تغییر مسیر، نه تنها موجب صرف مخارج هنگفت برای حفر چندین تونل شده، بلکه

به علت یخبندان شدید در طول مدت زمستان عبور و مرور قطع می‌گردد. «هذا من برکاۀ البرامکه» راه جدید هراز سرانجام در روز سه شنبه 25تیر1342 افتتاح شد.» (نیاکی، 365:1383)

احداث این مسیر اگرچه بهره‌مندی از هوای روح پرور و تفرج‌گاه‌های لاریجان را میسر کرد، به طور کلی تبعات منفی از لحاظ تغییر یکپارچگی اجتماعی آن‌جا با ورود اغیار و مهاجرت اهالی و خالی از سکنه شدن برخی روستاهای آن نکته‌ای قابل تأمل است که از عوارض آن رسوخ فرهنگ غیرخودی و آسیب‌های زیست محیطی در منطقه می‌باشد.

د. بهره‌وری گردشگری از جاده هراز

جاده هراز یکی از مسیرهای پرترددّ کشور است و قابلیت بسیار بالایی در توسعه پایدار صنعت گردشگری با توجه به پتانسیل‌های موجود دارا می‌باشد که جا دارد با شناسایی و هدفمندسازی ظرفیت‌های آن گامی درست در جهت بهبود جذب توریست و شکوفایی اقتصادی منطقه برداشته‌شود. در فرجام به برخی از این ظرفیت‌های گردشگری لاریجان اشاره می‌شود:

1) چشم اندازهای طبیعی جاده هراز، قله دماوند، منظریه پلور، غار رودخانه‌ای گل زرد.

2) اماکن زیارتی: امام زاده هاشم، سید حسن ولی نیاک، امامزاده عبدالله.

3) موقعیت‌های تاریخی: قلعه‌ی ملک بهمن شاهان دشت، جاده‌ی ناصری، شکل شاه، اقامت‌گاه‌های باستانی اسک.

4) آب‌های معدنی و گرم: آب گرم استراباکو، آب گرم شاه عباسی، (در روستایی به همین نام) آب‌های معدنی آب اسک، گرو و لاله زار (کمدره).

5) آبادی‌های ییلاقی: نوا، پلور، اسک، لاسم، شاهان دشت و... .

6) آیین‌های باستانی: بیست و شش عید ما در چلاو و ورف چال در اسک.

7) توجه کوهنوردان و آمدوشد ایشان از مسیر هراز برای فتح قله دماوند.

8) وجود شکاف‌ها و غارهای غیرطبیعی و دست‌ساز انسان (کافرکلی‌ها) در مسیر جاده هراز.

هـ. نتیجه گیری

مسیر لاریجان یکی از شاهراه‌های اصلی مازندران و نزدیک‌تر به پایتخت بوده است. که به جهت اهمیت آن در ادوار تاریخی به ویژه در روزگار قاجارها همواره مورد بازسازی و بهسازی قرار می‌گرفت.

اگرچه به لحاظ برخورداری از مواهب الهی و چشم‌اندازهای طبیعی، پتانسیل بالایی در زمینه گردشگری و درآمدزایی در خود نهفته دارد، ضروری است که تبعات منفیِ وجودِ این راه به لحاظ تغییر ساختار اجتماعی و عوارض زیست محیطی مورد بررسی قرار گرفته و آسیب شناسی دقیقی صورت پذیرد.

فهرست منابع

ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد، (1320)، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال اشتیانی، تهران: پدیده خاور.

ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، (1366)، سفرنامه ابن حوقل (ایران در صوره الارض)، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.

اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، (1367)، مرآت البلدان، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.

اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، (1385)، روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار، تهران.

افضل الملک، غلامحسین، (1373)، سفر مازندران و وقایع مشروطه، به کوشش حسین صمدی قائم شهر، دانشگاه آزاد.

برزگر، اردشیر، (1388)، تاریخ طبرستان به تصحیح و پژوهش محمد شکری فومشی، تهران: رسانش.

د. پلانول، (1358)، جغرافیای انسانی شمال ایران، ترجمه سیروس سهامی، مشهد: دانشگاه فردوسی.

ستوده، منوچهر، (1375)، از آستارا تا استارباد، ج3، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

شایان، عباس، (1326)، مازندران، بی‌جا: مؤلف.

شایان عباس، (1336)، مازندران، ج1، تهران، چاپ‌خانه موسوی.

فیروز آبادی، سعید، (1390)، «ایران شناسی در کشورهای آلمانی زبان (5)» بخارا، سال 14 ش، 83 تهران.

مهدوی امیری، سیروس، (1372)، «نگاهی کوتاه به لارجان و تاریخ آن» در قلمرو مازندران، ج2، به کوشش حسین صمدی، قائم شهر.

مهدوی، شیرین، (1379)، زندگی‌نامه حاج محمد حسن کمپانی امین الضرب، ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی حسینک لو، تهران: تاریخ ایران.

ملکونوف، والریانویچ، (1364)، سفرنامه‌ی ملکونوف به سواحل جنوبی دریای خزر، تصحیح و ترجمه‌ی مسعود گلزاری، تهران دادجو.

میرزا ابراهیم، (1355)، سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان و ... به کوشش مسعود گلزاری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

ناصرالدین شاه، (1356) روزنامه سفر مازندران به کوشش ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران زمین.

ناصرالدین شاه و اعتماد السلطنه، (1389)، روزنامه سفر مازندران، به تصحیح و پژوهش یوسف الهی، تهران: رسانش.

نوری، مصطفی، (1390)، سفرنامه‌های عصر ناصرالدین شاه، به کوشش مصطفی نوری، تهران: البرز.

نیاکی، جعفر، (1383)، بابل شهر زیبای مازندران، تهران: سالمی.

حدود العالم، (1362)، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: طهوری.

توانمندی‌های اکوتوریسم منطقه لاریجان

محمد علی میرزایی[1]

چکیده :

طبیعت‌گردی به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های صنعت گردشگری از رشد چشمگیری برخوردار بوده‌است که امروزه صنعت گردشگری، بزرگ‌ترین و سریع‌ترین رشد را به خود اختصاص داده‌است. منطقه لاریجان حلقه اتصالی پایتخت با نواحی مرکزی شمال ایران است که از توانمندی‌های بالقوه و موثری برخوردار است. عناصر گردشگری منطقه شامل: کوهستان، رودخانه، چشمه‌های آب معدنی، آبشار و دخمه‌های طبیعی است، نزدیکی به تهران و مسیر جاده‌ای هراز از مهم‌ترین عوامل جذب گردشگر در این منطقه هستند.

کلید واژه : لاریجان، طبیعت گردی ،گردشگر.

[1]. کارشناس ارشد جغرافیا

مقدمه

امروزه گردشگری به عنوان بزرگ‌ترین صنعت جهان معرفی شده و در عین حال به عنوان یکی از منابع اصلی مبادله و کسب درآمد ارزی و اشتغال در بسیاری از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به شمار می‌رود. رشد و توسعه گردشگری پیامدی دو جانبه دارد. این صنعت به دلیل قابلیت ذاتی خود، هم می‌تواند موجب بهبود شرایط اقتصادی- اجتماعی جامعه گشته و هم این‌که رشد سریع و غیر قابل مهار آن می‌تواند منجر به تخریب محیط زیست و از بین رفتن هویت بومی و فرهنگ سنتی گردد.

طی چند دهه اخیر طبیعت‌گردی نیز به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های صنعت گردشگری از رشد چشم‌گیری برخوردار بوده است. آن‌چه مسلم است، اکوتوریسم (طبیعت‌گردی) موجب رونق اقتصادی، کارآفرینی، درآمدزایی و ارزآوری، کمک به حفاظت از محیط طبیعی، بهبود شاخص‌های زندگی جوامع میزبان و توزیع بهینه درآمد در کشورهای توسعه یافته شده و در شرایط کنونی اغلب کشورهای در حال توسعه نیز علاقه‌مندی خود را در توجه به توسعه این بخش از گردشگری نشان داده‌اند.

در سال‌های اخیر نگرش به این صنعت به طور قابل ملاحظه‌ای دچار تحول شده و همایش‌ها و کارگاه‌های آموزشی فراوانی- به ویژه در سطح جامعه بین‌الملل- برگزار گردیده، به نحوی که در حال حاضر صنعت گردشگری به عنوان یکی از بخش‌های فعال و موتور محرکه توسعه اقتصادی در جهان شناسایی و مورد توجه قرار گرفته شده‌است.

امروزه صنعت گردشگری، بزرگ‌ترین و سریع‌ترین رشد را به خود اختصاص داده است و در عین حال برجسته‌ترین بخش خدماتی است. این صنعت هم نشاط می‌آورد و هم به زندگی میلیون‌ها انسان، ارزش و اعتبار می‌بخشد. 40 درصد خدمات تجاری دنیا و 6 درصد تجارت کل جهان مرتبط با گردشگری است، به‌گونه‌ای که در سال 2005 روزانه 2 میلیارد دلار از پشتوانه این صنعت در جهان هزینه شده‌است. (اکبری و قرخلو، ۱۳۸۹،۱۰) سهم ایران از گردشگری در تولید ناخالص داخلی یا GDP 2.2 درصد در سال 1391بوده‌است. (seeiran.ir)

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله اسنادی– کتابخانه‌ای است. البته بازدید از مناظر و عناصر گردشگری نیز مورد توجه بوده است.

اکوتوریسم پیشینه و تعریف

از واژه‌ی اکوتوریسم تاکنون بیش از 80 تعریف مختلف شده‌است. (اکبری و قرخلو،50،1389) اصطلاح ترجمه "Ecotourism" به معنی گردشگری طبیعی، طبیعت‌گردی یا گردشگری مبتنی بر طبیعت است. واژه‌ی اکوتوریسم در سال 1811 به‌کار رفت و منظور از آن مشاهده مناظر و چشم‌اندازهای طبیعی بوده است. (ناظری و شادفر،1390، 11) اما به صورت کاملا علمی و تخصصی این واژه در سال 1985 توسط رومر بل به‌کار رفت. هدف او از به‌کارگیری این اصطلاح توجه به سرمایه-گذاری بخش خصوصی در مناطقی با توان‌های طبیعی یا طبیعت‌گردی بوده است، که در تعریف او اکوتوریسم ناظر بر ملاحظات زیست محیطی و توسعه پایدار بوده-است. این واژه توسط انجمن بین المللی اکوتوریسم در سال 2003 چنین تعریف شده است: «سفری مسؤلانه به مناطق طبیعی که حفاظت محیط زیست و پایداری و رفاه مردم محلی و بومی را به همراه دارد. (سپهر و صفر آبادی، 1392)

از دیدگاه سازمان جهانی گردشگری (unwto) گردشگری دارای مشخصات چهار گانه‌ای است که شامل:

1. وابستگی به طبیعت
2. پایدار از نظر اکولوژی
3. آموزش
4. مشارکت جوامع محلی (اکبری و قرخلو، 55، 1389)

بحث و یافته‌ها

1) موقعیت جغرافیایی

بخش لاریجان یکی از بخش‌های پنج‌گانه شهرستان آمل است. قدیمی‌ترین بخش بعد از بخش مرکزی که در سال 1316 به‌وجود آمد. بخش لاریجان جنوبی‌ترین ناحیه مازندران است و در عین حال از بزرگ‌ترین بخش‌های کشور می‌باشد. شامل دو دهستان لاریجان سفلی و بالا لاریجان به مرکزیت گزنک، با دو شهر رینه و گزنک و مشتمل بر 70 روستای دارای جمعیت می‌باشد. در نیمه اول سال بیش از 70 هزار نفر جمعیت را در خود جای می‌دهد. (amar.org.ir) منطقه لاریجان حلقه اتصالی پایتخت با نواحی مرکزی شمال ایران است. جاده هراز یکی از شریان اصلی ارتباطی کشور بسترساز این ارتباط است. (جغرافیای استان مازندران، وزارت آموزش و پرورش، 1392)

لاریجان قدمت تاریخی دارد که سابقه آن به قبل از اسلام باز می‌گردد. منطقه‌ای کوهستانی با مردمانی سخت‌کوش که از داده‌های خداوندی در باغات و مزارع امرار معاش می‌کنند.

کلمه لاریجان که در اصل لاری‌گان، به معنی جایگاه منسوب به نهر است. کلمه لار و لر که در برخی اماکن جغرافیایی دیده می‌شود، به معنی جوی و نهر است. چنان‌که در دریاچه لار و رودخانه لار وجود دارد. (عمادی، 1372،22)

2. عناصر و اجزای طبیعت گردی لاریجان

2-1) کوهستان

ایران کشوری کوهستانی است. رشته‌کوه‌های البرز و زاگرس همانند دیواره‌هایی بخش‌های شمالی و غربی کشورها را در برگرفته‌اند. این کوه‌ها که میلیون‌ها سال قدمت دارند و از دوران اول تا سوم زمین‌شناسی شکل گرفته‌اند، بخش‌های زیادی از آن، هم‌چنان در حالت جوانی به سر می‌برند که نشان‌دهنده فرآیند فرسایش در این رشته‌کوه‌هاست. تأثیرگذاری فرسایش در آن‌ها قابل مشاهده است. آتش‌فشان دماوند، بارزترین فعالیت آتشفشانی کواترنر ایران است. (علایی طالقانی، 118، 1384) گدازه‌های آن مساحت 400 کیلومتری را پوشانده است و اشکالات فراوانی ایجاد کرده‌است، از جمله دیواره‌های بازالتی در محدوده پلور تا اسک بین تونل‌های دوم و سوم، ریزش جریانات گلی یا سولیفلکسیون در محدوده امامزاده علی که در سال 1387 موجب تخریب جاده و بسته‌شدن رودخانه هراز و ایجاد سد رودخانه‌ای شد، که آثار آن تاکنون باقی است. هم‌چنین جریانات گلی در محدوده پلیس‌راه بایجان و توف‌های آتشفشانی محور آب اسک. سیل و دایک در محدوده بایجان تا پنجاب، از مناظر جذاب و دیدنی منطقه به شمار می‌آیند که در مسیر جاده هراز قرار گرفته‌اند. (مختار پور و نتاج، 33،1391)

متوسط ارتفاع کوهستان در ایران 3500 متر است. این مزیت موجب شده‌است نقاط کوهستانی جاذبه‌های فراوانی را به دنبال داشته‌باشند. کُتل امامزاده هاشم، بلندی است که در آن فراز و فرود ابرها، مسحورکننده هر گردشگری است. کتل مذکور از هسته‌های سرد اقلیمی ایران محسوب می‌شود. وجود زمستان‌های سرد و برفی خیل مشتاقان برای دیدن برف و ... را به این منطقه باز می‌کند.

قله دماوند، بزرگ‌ترین قله ایران بخشی از جاذبه‌های طبیعت‌گردی منطقه لاریجان است. دسترسی به این قله از جبهه‌های جنوبی (از رینه) و شرقی (از ناندل) از بهترین مسیرهای قابل دسترسی به آن است. کمپ رینه به جهت دسترسی به جاده هراز، نزدیکی به تهران و مسیرهای کوه‌پیمایی آسان و متنوع، از پربازدیدترین مسیرهای کوه‌پیمایی است. برای کوهنوردان حرفه‌ای ایام زمستان که قله و دامنه‌های آن پوشیده از برف است، مهم‌ترین زمان است و برای کوهنوردان و علاقه‌مندان به کوه خرداد تا شهریور، فرصت مناسبی برای کوه‌پیمایی است که هزاران نفر در طول سال از این مسیر بازدید می‌کنند.

مجموعه‌ی لار که شامل دشت لار، پارک ملی لار، دره رود لار و دریاچه پشت سدلار می‌شود، منطقه وسیعی را شامل می‌شود. این منطقه در اواخر فصل بهار و تابستان پذیرای دوست‌داران طبیعت و گردشگری طبیعی است. زیست‌بوم منطقه، تنوع حیات جانوری و گیاهی خاصی به آن داده‌است.

از پستانداران می‌توان قوچ‌ومیش، خرس قهوه‌ای، پلنگ، گرگ، سمور، خرگوش، گراز، روباه، شغال، تشی و سیاه‌گوش و مهم‌تر از همه کل و بز را نام برد.

این منطقه بهترین زیستگاه کل و بز در کشور است. انواع پرندگان شکاری مثل عقاب طلایی، انواع کرکس و پرندگان دیگری مثل کبک، کبک دری، درنا، فلامینگو، باکلان، حواصیل و کوکر را می‌توان در این منطقه دید که با توجه به سرمای منطقه، بیشتر این پرندگان در زمستان به نقاط دیگر مهاجرت می‌کنند. (fa.wikipedia.com)

لار از نظر دوزیستان و خزندگان نیز تنوع خوبی دارد. برخی از انواع، نادر و در خطر انقراض‌اند؛ مار افعی از جمله افعی دماوندی و الرزی به همراه انواع مختلف مار، مارمولک، بزمجه و لاک‌پشت در این منطقه جمعیت مناسبی دارند.

وجود انواع ماهی به ویژه قزل‌آلای خال قرمز، لار را به یکی از مناطق مناسب برای دوست‌داران ماهیگیری ورزشی تبدیل کرده‌است. در فصل ماهیگیری که هر سال از خرداد یا تیر آغاز می‌شود و تا شهریور ادامه دارد، می‌توان در این دریاچه ماهیگیری هم کرد. به دلیل همین ارتفاع و کوه‌های بلند است که حیواناتی چون بزکوهی و هما جمعیت خوبی در این منطقه دارند و هوای مناسب تابستانی نیز انواع پرندگان را به این منطقه می‌کشاند. نزدیکی به قله دماوند هم چشم‌انداز زیبایی را برای این پارک ملی ایجاد کرده، که همین موضوع دلیلی برای جذب گردشگردان طبیعت به پارک ملی لار شده‌است.

گل‌ها و گیاهان متنوعی هم در این منطقه وجود دارد. گیاهانی چون آلاله، شقایق، چای‌کوهی، گلپر، باریجه، موسیر، سریش، شیرین‌بیان، کاسنی، آویشن،

پیازک، استبرق، کنگر، چوبک، بارهنگ، زبان طلا، آویشن، گل گاو زبان و درخت ارس همراه انواع قارچ از جمله این گیاهان است.

وجود گل‌های متنوع و مناسب برای زنبور عسل، موجب شده‌است که زنبورداری هم در این منطقه رونق زیادی بگیرد و یکی از بهترین عسل‌های کشور در لار تولید شود.

لار منطقه‌ای بسیار متنوع و سردسیر با بارش قابل ملاحظه برف است. حتی سد لار که پست‌ترین بخش منطقه است، بیش از 2500 متر ارتفاع دارد و از مرتفع‌ترین سدهای جهان است. (fa.wikipedia.com)

2-2) رودخانه

روخانه از کوهستان سرچشمه می‌گیرد. وجود قلل مرتفع در دامنه‌های جنوبی رشته کوه البرز، رودهای پرآبی مانند رودخانه هراز با چندین سرشاخه را شکل داده‌است.

سرچشمه اصلی رودخانه هراز، کوه‌های پالان گردن در دامنه‌های جنوبی البرز مرکزی است که از دره‌های پرپیچ و خم لار عبور کرده و در طی مسیر چندین شاخه به آن می‌پیوندد، از جمله در پلور، نیاک، شاهان دشت، وانا، بایجان، کهرود، پنجاب و سر شاخه‌های دیگری که خارج از منطقه لاریجان است.

رودخانه هراز در حوضه آبریز دریای خزر 185 کیلومتر طول دارد و از رودخانه‌های پرآب مازندران به شمار می‌رود. (احمدیان مشایخی، 61،1389)

اصولا رودخانه‌ها به جهت عبور اولیه از کوهستان، صحنه‌های بدیع و هیجان‌انگیزی را به دنبال دارند. دره‌های پر پیچ‌وخم و جوان و دیواره‌های پرشیب این رودخانه به خصوص در محدوده‌های پلور و آب اسک، هیجان و نشاط را در گردشگران طبیعت به دنبال دارد.

در زمین، گردشگری ماجراجویانه، رفتینگ یا تور قایق سواری بخشی از گردشگری رودخانه‌ای محسوب می‌شود. در این نوع گردشگری، شرایطی ایجاد می‌شود که به طور مستقیم گردشگر بتواند با بازدید از یک مکان پر مخاطره فعالیت‌های ماجراجویانه را با زمین‌شناسی پیوند دهد.

عرض وسیع رودخانه، عمق زیاد و دسترسی به جاده از شرایط برپایی رفتینگ است. تور قایق سواری در برخی از رودخانه‌های ایران از جمله رودخانه خرسان چهارمحال بختیاری، دز در خوزستان و سیروان در کردستان پیاده‌سازی شده‌است. (صدری، 121، 1388)

امکان سنجی این فعالیت در رودخانه هراز نیازمند مطالعات میدانی و گسترده‌ای است که توسط متخصصان صورت می‌پذیرد، در هرحال شرایط بالقوه در این رودخانه برای انجام فعالیت مذکور مهیاست.

جاده هراز که تقریبا به هزاران مسیر طبیعی رودخانه هراز امتداد دارد، مسافران و گردشگران بسیاری را برای ورود به شمال کشور جذب می‌کنند. توقف مسافران و گردشگران در کنار رودخانه‌ها و تفرج‌گاه‌های طبیعی، رونق گردشگری این مناطق به خصوص در نیمه اول سال را به همراه دارد.

مراسم برف چال، مراسمی سنتی با سابقه صدها سال که هر سال در محدوده کوهستانی رینه-پلور برگزار می‌شود، مراسمی اجتماعی است که پایه‌های آن مبتنی بر عناصر طبیعی است. توده‌های عظیم برف، محیط سنگلاخی و کوهستانی، وجود هوای سرد و البته جمعیت انسانی و روحیه مشارکت جمعی که سه عنصر اولی کاملا طبیعی و عناصر بعدی انسانی و اجتماعی هستند. فلسفه برف چال نیز از یک خواست طبیعی و اقلیمی به وجود آمده است. هرچند روحیه جمع‌گرایی زمینه‌های تقویت و همگرایی آن را برجسته‌تر نموده است، هزاران مشتاق طبیعت را از نقاط دور و نزدیک به این منطقه فرا می‌خواند که شهرت آن نه تنها در منطقه، بلکه در استان و یا شاید در کشور آوازه کرده است.

3-2) چشمه‌های آب معدنی

آبگرم

در آبگرم لاریجان، میزان حرارت سرچشمه اصلی به 62 درجه سانتی گراد می‌رسد، که از دامنه‌های شرقی قله دماوند سرچشمه می‌گیرد. خواص درمانی این

چشمه برای بیماری‌های پوستی، روماتیسم، درد مفاصل و بیماری‌های مجاری تنفسی مفید است.

این چشمه آب معدنی که در روستای آبگرم قرار دارد، از جاده هراز در سه مسیر قابل دسترسی است. مسیر پلور، رینه و آبگرم، برای مسافرانی که از تهران رفت‌وآمد می‌کنند، بهترین مسیر است. راه روستایی پل‌مون، رینه و آبگرم نیز مسیر مناسبی است. اما برای گردشگران و مسافرانی که از شمال به سمت تهران در حرکت هستند، مسیر گزانه، اهرینه و آبگرم بیشتر مورد توجه است.

در همه‌ی ایام سال مسافران بسیاری برای آب‌درمانی به این روستا می‌آیند. حجم فراوان مسافر به خصوص در ایام تابستان، خدمات‌دهی به آنان را دچار مشکل می‌کند و نارضایتی‌های بی‌نظیری را به دنبال دارد که عمدتا ناشی از کمبود زیرساخت‌های پذیرایی تفریحی است.

آب اسک

در سطح روستا نهرهای فروانی جاری است. در کنار جاده هراز چندین استخر وجود دارد که دمای آن به 19 درجه سانتی گراد می‌رسد. در چشمه‌های این آب معدنی به علت بالا بردن مواد محلولی به خصوص بی‌کربنات، پس از ظاهر شدن در سطح زمین و افت ناگهانی فشار شروع به رسوب‌گذاری می‌کند. استحمام آب فیروزه‌ای رنگ برای زیبایی و طراوت پوست، رفع انسداد مجاری و لنفانیسم مؤثر است. این چشمه در مسیر اصلی جاده هراز در روستای آب اسک واقع شده است.

حجم ورودی مسافران در قیاس با آبگرم و بایجان بسیار کمتر است. اما خواص درمانی این چشمه قابل توجه است.

استراباکو

آب معدنی استراباکو قلابن که از پای کوه می‌جوشد، پس از جمع شدن در استخرهای بزرگ، سد ریز آن به رودخانه هراز می‌ریزد. این چشمه در مسیر اصلی جاده هراز در بایجان واقع شده است. امروزه این چشمه در دو محل نزدیک به هم قرار گرفته‌اند. چشمه اولی (از مسیر تهران به آمل) سرچشمه اصلی این آب معدنی است، که در زلزله سال 1361 لاریجان تخریب و در سال‌های اخیر بازسازی گردید. مسافران بسیاری به خصوص در فصل تابستان دارد.

2-4) غار

از 23 غار موجود در استان مازندران سه غار در منطقه لاریجان وجود دارد که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود. (hamshahrionline.ir)

غار آب اسک

این غار در مسیر جاده هراز، در روستای آب اسک واقع شده‌است. این غار از سازنه‌های آهکی تشکیل شده‌است. طول غار حدود 370 متر و مسیرهای متعدد کوچکی نیز دارد. مسیر دسترسی به غار تا حدودی دشوار است و حدود یک

ساعت از اسک تا آن‌جا، پیاده‌روی دارد. داخل غار حوضچه‌های آب سرد وجود دارد. عمق برخی از این حوضچه‌ها به 4 متر می‌رسد.

الیاس تنگه

مسیر دسترسی به این غار از روستای شاهان دشت و قلعه ملک بهمن سیر می‌باشد. این غار به علت مجاورت با امامزاده الیاس نام‌گذاری شده‌است. غار مذکور کوهستانی است.

غارهای مذکور منطقه، به علت صعوبت مسیر دسترسی، بازدیدکننده کمی دارد و بیشتر گردشگران را کوهنوردان تشکیل می‌دهد.

غار لاسم

این غار در روستای لاسم قرار دارد. در سر در ورودی آن ابیات با تصاویر زیبای شکار و شکارچی از ناصرالدن شاه نقش بسته است.

غار گل زرد

این غار در جنوب غربی روستای پلور (که شهری فصلی است)، قرار دارد و به جهت شهرتی که دارد، مورد استقبال غارنوردان فراوانی قرار دارد. گرچه راه ورودی آن بسیار کوچک است، اما هم از طول و ارتفاع خوبی برخوردار است و هم قندیل‌های درون آن و آب‌های جاری در بخشی از غار جاذبه چشم‌گیری به آن بخشیده‌است.

5-2) دخمه‌های طبیعی

سکونت‌گاه‌های دستکَنده در کوهستان‌ها، درون صخره‌ها و درجه‌ی جذابیت‌های طبیعی- فرهنگی برخی روستاهای صخره‌ای و ساخت آن‌ها در داخل صخره‌ها و سنگرهای محلی در طبیعت، از زیرمجموعه‌های ژئوسایت‌های گردشگری محسوب می‌شدند.

در ایران علاوه بر منطقه لاریجان، روستای صخره‌ای کندوان در تبریز، روستای تاریخی میمنه در کرمان، غارهای خربس در جزیره قشم و روستای هنامه در شیروان از جاذبه‌های گردشگری طبیعی- خارجی در ایران محسوب می‌شدند.

دستکندها در ایران استفاده‌های چند منظوره داشته‌اند؛ گاهی برای پناه‌گاه و نگهبانی از قلمرو تحت سلطه که ناشی از هجوم اقدام نزاع و درگیری استفاده می‌شد و زمانی هم محل علوفه دام و آخور حیوانات بوده‌است.

از نظر محققان، دستکندها در مرحله اول، ماهیتی دفاعی و سپس با کاهش فشار خارجی کارکردی خانگی- دامی پیدا کرده‌است.

اسم محلی (کافرکلی) برگرفته از ماهیت تدافعی ساکنانی که در این مناطق سکنی گزیدند، بوده‌است. در باور اهالی، افرادی که حاضر به پذیرش دین اسلام نداشتند، در این جا مأوا گزیدند.

کافر کلی‌های فراوانی در منطقه لاریجان وجود دارد، از جمله در نمارستاق، پنجاب، ایرا، نیاک و پل مون و رینه.

این مناظر طبیعی جاذبه بسیاری هم برای پژوهشگران و هم مردم عادی دارد.

6-2) آبشار

ریزش آب از ارتفاع به سطح زمین را آبشار می‌گویند. لاجرم آبشار در محیط کوهستانی جاری است. دامنه‌های جنوبی البرز، سرچشمه رودها و آبشارهای فراوانی است. آبشارها علاوه بر انتقال حس زیبایی، طراوت و نشاط، زمینه فعالیت دیگری به خاطر کانیونینگ را فراهم می‌کنند.

کانیونینگ یا آبشار نوردی شامل: صخره‌نوردی با طناب داخل ارتفاع سنگی آبشار، پرش به داخل گودال پای آبشارهای با ارتفاع کم، سر خوردن و پایین آمدن و راه رفتن در داخل آب پای آبشار. (صدری، 125، 1388)

آبشار شاهان دشت، قلعه دختر، ترا، آب مراد و آبشار یخی، آبشارهای دریوک نمارستاق، از آبشارهای منطقه لاریجان هستند.

آبشار یخی

در دامنه‌های جنوبی قله دماوند، در ارتفاع 100 متری آبشاری جریان دارد که در بیشتر ایام سال یخ زد است و وجوه تسمیه آن نیز یخ بسته بودن آن است. جریان آب در این آبشار نیز در ایام تابستان یخ‌زده است. ارتفاع آن بین 7 تا 12 متر است. این

آبشار مرتفع‌ترین آبشار خاورمیانه است. کوهنوردان و علاقه‌مندان به کوه در فصل تابستان از مناظر آن بهره می‌برند.

آبشار آب مراد

این آبشار در روستای لاسم قرار دارد که مجموعه‌ای از هفت آبشار است. امروزه این آبشار بسیار کم‌آب است، متأسفانه شناخته شده نیست و جز اهالی منطقه بازدیدکننده‌ای ندارد.

آبشار قلعه دختر

در جاده هراز بعد از خروج از گردنه امامزاده هاشم، جایی‌که به تازگی مسیر ورودی تونل امامزاده هاشم است، آبشاری جاری است که مسافران و گردشگران فراوانی که به سمت شمال در حرکت هستند، در آن‌جا لختی درنگ نموده و از آب آبشار و طبیعت کوهستانی اطراف لذت می‌برند.

البته امروزه به علت وجود تأسیسات آب معدنی در نواحی این آبشار ورودی آبشار بسیار کم شده، به طوری که خاصیت آبشار بودن آن کمرنگ شده و به جوی آبی تنزل پیدا کرده است.

آبشار ترا

روستای ترا در منتهی‌الیه منطقه امیدی در دامنه کوه واقع شده است. آبشار ترا، نمای قابل توجهی دارد، طوری که از چند کیلومتری و در مسیر جاده هراز قابل

رؤیت است. هرچند که این آبشار نیز به سرنوشت آبشار قلعه دختر گرفتار شده است.

آبشار شاهان‌دشت

این آبشار در روستای شاهان دشت قرار دارد. مسیر ورودی به این آبشار در جاده هراز، از دو طرف روستا است. در مسیر تهران به آمل، ورودی آن از روستای شنگلده و در مسیر آمل به تهران مسیر دسترسی از طریق روستای وانا و شاهان دشت است. مسیر اول پر رفت‌وآمدتر است، هرچند که در مسیر دومی به تازگی یک جاده‌ی خاکی تا پای آبشار احداث شده‌است.

آبشار شاهان‌دشت زمینه‌ی مناسبی برای کانیونینگ است. عواملی چون ارتفاع مناسب، دیواره سنگی پیوسته، گودال پای آبشار و مسیر دسترسی به آبشار زمینه‌ی ایجاد این رشته‌ی مزح و مخاطره انگیز را فراهم آورده‌است.

این آبشار بر روی یک کره هرمی شکل، مشرف به روستای شاهان‌دشت به پایین می‌ریزد. این آبشار متشکل از سه آبشار است، که دو آبشار در پشت این آبشار به فاصله نسبتا دوری از هم و در دامنه‌ی شیب‌داری قرار دارند. ارتفاع دو آبشار کمتر از آبشار اصلی است. آبشار سوم که از کنار قلعه ملک بهمن فرو می‌ریزد، بیش از 50 متر ارتفاع دارد. آبشار اصلی خود متشکل از دو طبقه است. (احمدیان مشایخی، 76، 1390) نمای آبشار قابل توجه است طوری که از مسیر جاده هراز در فاصله چند کیلومتری قابل مشاهده‌است. ریزش آب به سمت پایین موجب جاری شدن رودخانه

کوچکی که از شعبات رودخانه هراز است، می‌شود. ضمن این‌که آب آشامیدنی دو روستای شاهان‌دشت و شنگلده از سرچشمه‌های آبشار در دامنه این آبشار است.

آبشار شاهان دشت مرتفع‌ترین آبشار مازندران است که در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده‌است. در نیمه اول سال، روزانه مشتاقان زیادی به بازدید از این آبشار و قلعه ملک بهمن می‌آیند، قلعه‌ای که سابقه آن هزاران ساله است، اما در دوره صفویه و قاجاریه مرمت شده و مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌است. قلعه ملک بهمن به علت قرارگرفتن روی بنای هرمی شکل کوهستانی، ساختاری طبیعی و استحکام زیادی دارد. کوهنوردان غیرحرفه‌ای و مردم عادی مشتاق بازدید و گردش از قلعه و آبشار شاهان دشت هستند.

آبشارهای دشت دریوک

در منطقه نمارستاق (پس از حدود 20 کیلومتر جاده فرعی منشعب از هراز)، دشت وسیعی با آب‌های فراوانی به نام دریوک وجود دارد که زیبایی آن خیره‌کننده است. چشمه‌های متعدد آبشارهای گوناگون بدین دشت می‌ریزند که گردشگران را از دیدار خود سیر نمی‌کنند.

قلعه ملک بهمن

این قلعه متعلق به حکام پا دوسبانان است، که سال‌ها در منطقه رویان و نور حکومت می‌کردند. این قلعه به دستور شاه عباس صفوی فتح گردید.

قلعه ملک بهمن به ارتفاع 220 بر روی صخره سنگی در کنار آبشار واقع شده است. این قلعه از لاشه‌ی سنگ‌های بزرگ و کوچک با ملات گچ و ساروج ساخته شده‌است. این قلعه راه ورودی ندارد و تنها راه آن زیرزمینی بوده‌است که در اثر گنج‌یابی افراد سودجو تخریب شده‌است. (fa.wikipedia.com)

گنبدهایی در فاصله 2 کیلومتری آن واقع شده است که به منزله برج دیده‌بانی آن عمل می‌کرد.

نتیجه گیری

- منقطه لاریجان، منطقه‌ای کوهستانی است. قرارگیری این منطقه در حد فاصل استان تهران و ورودی شمال و ارتباط جاده‌ای بین تهران و شمال علاوه بر ماهیت کوهستانی، جاذبه‌های گردشگری فراوانی را برای منطقه به ارث گذاشته‌است.

  طبیعت‌گردی از پر درآمدترین شاخه‌های گردشگری است که ارزآوری بسیاری را به دنبال دارد. کشور ایران خوشبختانه از این حیث متنوع و درآمدزا است.

  وجود انواع جاذبه‌های طبیعت‌گروی در این منطقه از قله دماوند گرفته تا رود هراز در دره‌ای پست، از آبشارهای کوهستانی و مرتفع تا چشمه‌های آب معدنی در نواحی پست، همه و همه بخش کوچکی از جاذبه‌های اکوتوریسم لاریجان محسوب می‌شوند.

- مسیر ارتباطی جاده هراز و سیل مشتاقان برای تفریح و گردش از شمال، زمینه مناسبی برای این منطقه است. تردد میلیونی خودرو از این شاهراه ارتباطی، بستر مناسبی برای بهره‌برداری از مواهب طبیعی این منطقه در اختیار مسئولان و برنامه‌ریزان قرار می‌دهد که با شناخت صحیح و مدیریت اصولی، بخش کوچکی از مسافران و گردشگران جذب شدند که سهم متنابهی از درآمد روستاییان و بومی‌های منطقه را ارتزاق می‌نمایند. توجه به اقتصاد گردشگری ضمن درآمدزایی، زمینه‌های مهاجرت بومی‌ها به خصوص جوانان و فعالان اقتصادی را به شهرها و نواحی اطراف می‌کاهد.
- براساس طرح آمارگیری از گردشگران ملی در سال 1390، نزدیک به 60 درصد سفرها در فصل بهار و تابستان صورت می‌گیرد. در این میان گردش و تفریح بعد از دیدار دوستان و بستگان در رتبه دوم جای دارد. از حیث خانواده در سفر، خانواده‌ها چهار و سه نفره در مقام اول و دوم قرار دارند. بنابر این نیمه اول سال که لاریجان شرایط محیطی و جمعیتی مناسبی را دارد، بستر مناسبی برای گردشگری تفریحی فراهم می‌آورد.

طبیعت‌گردی در کوهستان، بیش از 20 نوع شاخه گردشگری را شامل می‌شود و توجه به جاذبه‌های کوهستانی لاریجان به تنهایی می‌تواند اقتصاد روستایی لاریجان را متحول کند.

در کنار گردشگری طبیعت، جاذبه‌های آثارباستانی و اسطوره‌ای لاریجان نیز می‌تواند ظرفیت گردشگری بالایی را به خود اختصاص دهد. از نمادهای پیش از تاریخ لاریجان می‌توان به فلسفه فریدون گاوسر در فیره، قبر ضحاک در کرف، قلعه

ضحاک در ارتفاعات ملار، تخته سنگ رزان در دلارستاق به عنوان چاه ضحاک، قلعه آریایی‌ها در روستای ایران و ... نام برد.

در زیر راه‌کارهایی جهت تقویت بنیه گردشگری و گردشگری طبیعت در منطقه لاریجان ارایه می‌شود:

1. شمال ایران و منطقه لاریجان سرزمینی گردش‌پذیر و توانمند در ارایه خدمات به گردشگران است، شایسته است این توانمندی‌ها شناسایی و مورد توجه قرار گیرد.
2. در این راستا خوب است سازمان گردشگری و میراث فرهنگی شهرستان آمل یک دفتر کاری در منطقه تأسیس نماید و از کارشنان و اهالی بومی منطقه جهت شناسایی و بهره‌برداری از عناصر گردشگری منطقه استفاده نماید.
3. لازم است نهادهای مردم‌گرا و Ngo در مبحث گردشگری بیشتر مورد توجه مسؤلان و دست‌اندرکاران قرار گیرد، طوری که خدمات‌رسانی و تبلیغات در اختیار این گروه باشد و سازمان گردشگری سیاست‌گذاری نماید.
4. طبیعت ودیعه الهی نزد ما انسان‌هاست، برای بهره‌گیری بیشتر و حفظ آن برای آیندگان لازم است اقدامات قانونی و طبیعت محور بیش از پیش مورد توجه و همت مسؤلان و مردم قرار گیرد.

5. گردشگری طبیعت، پایدارترین بخش گردشگری است. برای بهره‌وری بیشتر و درآمدزایی بالاتر، توجه به زیرساخت‌های گردش‌پذیری، ارائه امکانات و خدمات، فرهنگ گردشگری و تفریح و مقررات زدایی در همه بخش‌های دولتی لازم و ضروری است. البته همت همه مسؤلان کشوری و منطقه‌ای در این راستا کارساز خواهد بود.

فهرست منابع

احمدیان مشایخی، نسرین، (1390)، آبشارها (از مجموعه چشم‌اندازهای جغرافیایی ایران) بنیاد پژوهش‌های اسلامی چاپ سوم.

احمدیان مشایخی، نسرین، (1389)، رودها (از مجموعه چشم‌اندازهای جغرافیایی ایران) بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

اکبری و قرخلو، علی و مهدی، (1389)، اکوتوریسم، نشر انتخاب.

جغرافیای استان مازندران، (1392)، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی.

سپهر و صفر آبادی، عادل و اعظم، (زمستان 1392)، تحلیل شاخص‌های اثرگذار بر توسعه اکوتوریسم در مناطق بیابانی ایران، مجله پژوهش‌های جغرافیایی، شماره 4، دوره 45.

چمدان ویژه نامه هفتگی گردشگری روزنامه جام جم شماره‌های مختلف.

سلاحی، محمد، (1387)، غارهای ایران، نشر نی.

علایی طالقانی، محمود، ژئو مورفولوژی ایران، چاپ سوم، نشر قومس، 1384.

عمادی، اسدالله، (1372)، بازخوانی تاریخ مازندران، فرهنگ خانه مازندران.

مختارپور قلی نتاج، حسینعلی و محمدعلی، (1391)، پدیده‌های زمین‌شناسی مازندران، رسانش نوین.

ناظری و شادفر، فیروز و محمد، (1390)، اکوتوریسم، نشر انتخاب.

نکویی صدری، بهرام، (1388)، مبانی زمین گردشگری، سمت.

مساحت و طول مرزهای جمهوری اسلامی ایران، (1390)، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

دیوید ای فنل، (1388)، مقدمه‌ای بر طبیعت‌گردی، ترجمه جعفر اولادی قادیکلایی، دانشگاه مازندران،.

قادری، اسماعیل، (1393)، مقدمه‌ای بر جغرافیای جهانگردی، مهکامه.

سایت‌ها:

www.Ngdir.ir

www.Fa.wikipedia

www.Amar.org.ir

www.irancares.com

www.moi.ir

www.Vtlarijan.Persianblog.ir

Yeynen.Blogfa.com

hamshahrionline.ir

www.seeiran.ir

لاریجان گنجینه اکوتوریسم

فاطمه قاسمی[1]

من این‌جا ریشه در خاکم
اگر آلوده یا پاکم
من این‌جا تا نفس باقی است می‌مانم
(فریدون مشیری)

در سال 1393 پژوهشی در حدود 500 صفحه به قلم نگارنده درباره لاریجان تحت عنوان «لاریجان، گنجینه اکوتوریسم» (تهران، نشر سفیر اردهال) به رشته تحریر درآمده‌است، که نوشتار حاضر بخشی از مقدمه آن اثر است.

استان مازندران بخشی از طبیعت زیبا و دست‌نخورده‌ای به نام لاریجان را در دل کوه‌ها و دره‌هایش نهان ساخته‌است که به جرأت می‌توان گفت، بخش عظیمی از

[1]. دانشجوی کارشناسی علوم اجتماعی

این پتانسیل ناشناخته مانده‌است. تنها عده‌ای اندک جغرافیای منطقه را به تفصیل می‌شناسند. در ابتدا اهمیت شناخت وطن، توانمندی‌ها و استعدادهای طبیعی منطقه مرا بر آن داشت تا در جهت شناخت بیشتر و جزیی‌تر این نقطه از نقشه کشورم، اقدام کنم. کمی که قدم فراتر نهادم، هم‌زیستی انسان، اجتماع و طبیعت مرا غرق در صنعتی نوپا کرد، صنعتی با چشم‌اندازی بهره‌ور در اقتصاد منطقه. ضعف صنعت گردشگری به ویژه بوم‌گردی (اکوتوریسم) در این محدوده جغرافیایی بکر و پر از انواع جاذبه‌های مختلف، عدم وجود بانک اطلاعاتی مناسب و قابل دسترس در حوزه‌های مختلف به منظور انجام هرگونه مطالعات علمی، پژوهشی و تحقیقاتی، از بین رفتن برخی آثار تاریخی باستانی منطقه به سبب عدم آگاهی، شناخت، اطلاع‌رسانی و تبلیغات مناسب جهت حفظ و حرمت آثار به عموم مردم و دست‌اندکاران امر، عدم ارائه نمودهای اکوتوریستی و ناتوانی اکوتوریستی منطقه مبنی بر جذب گردشگران داخلی و خارجی و مواردی چند از این دست سبب گشت تا کتابی جامع در قالب دائره المعارف لاریجان به رشته تحریر درآید.

شناسایی استعدادها، توانمندی‌ها و جاذبه‌های منطقه و ایجاد هویت‌های مستند و ثبت شده برای منطقه‌ای که سابقه‌ی بیش از پنج هزار ساله دارد، در حوزه‌های مختلف از جمله گردآوری مستندات، عکس‌ها، دست‌نوشته‌های شهدای 8 سال دفاع مقدس منطقه و ثبت آن‌ها در یک مجموعه، بررسی اماکن متبرکه، قدمت و اصالت امامزادگان منطقه و ارائه به عموم مردم، شناسایی و معرفی چهره‌هایی که در سنگر کار و تلاش بر موفقیت‌های چشم‌گیری در زمینه‌های علمی، پژوهشی، صنعتی، سیاسی، اداری، مذهبی و ... نائل آمدند و معرفی این دسته از تلاش‌گران به

مردم منطقه جهت رشد بالندگی و خود باوری فردی و اجتماعی، شناسایی فولکلوریک منطقه به منظور شناخت و معرفی لیست بروز و قابل استفاده جاذبه‌های فرهنگی، ورزشی، طبیعی و ... در منطقه به منظور جذب گردشگران داخلی و خارجی از جمله موضوعاتی بود که اهمیت طرح را بر همگان روشن می‌سازد.

ضرورت موضوع

صنعت گردشگری کارکردهای مختلفی دارد که دستاوردهای اقتصادی تنها گوشه‌ای از آن را در برمی‌گیرد. گردشگری عاملی برای توسعه هم‌زیستی انسان و اجتماع می‌باشد. منطقه لاریجان از توان‌های اکوتوریستی بالایی هم چون قله دماوند، دشت زیبای لار و ... برخوردار است. به طور کلی وضعیت جغرافیایی منطقه لاریجان، شرایط اقلیمی مناسب، توپوگرافی خاص منطقه و ... از جاذبه‌های قوی به حساب می‌آیند. از طرفی جاذبه‌های طبیعی متعددی مانند چشمه‌های آب معدنی، غارنوردی، کوه نوردی، روستاگردی و ... در منطقه وجود دارد که معرفی هرچه کامل‌تر و اصولی‌تر این جاذبه‌ها می‌تواند این بخش از استان مازندران را به یکی از قطبیت‌های اکوتوریستی کشور مبدل سازد. ورود گردشگر به یک منطقه بهره‌وری اقتصادی آن محیط را بالا می‌برد و هر گردشگر راضی سبب جذب گردشگران دیگر به منطقه خواهد شد. اگر مهم‌ترین مشکل لاریجان مهاجرت نیروهای انسانی به ویژه نسل جوان به شهرهای اطراف است، با فعال شدن صنعت توریسم، اشتغال و درآمدزایی ایجاد شده و این بخش به طور حتم می‌تواند سرمایه‌های اقتصادی و انسانی دیگر را نیز به خود جذب کند.

از دیدگاه ملاحظات اجتماعی

احساس تعهد به جامعه‌ای که در آن فعالیت و زیست می‌کنیم، بر عهده تک تک ماست. شناخت و معرفی اماکن متبرکه برای دوست‌دارانی که هنوز از تاریخچه و هویت امامزادگان خود بی‌اطلاع هستند، گمنامی مشاهیر و معاریف لاریجان که برخی از آن‌ها در سطح ملی و حتی فراملی شهره‌اند، عدم اطلاع از اهداف شهدای دفاع مقدس و ...، هر انسان مسئول در بخش را به تحرک وا می‌دارد تا در جهت معرفی ظرفیت‌های فرهنگی- اجتماعی بخش اقدام شایسته به عمل آورد. اینان چهره‌های موفقی که الگوهای اجتماعی مناسبی برای جوانان و نوجوانان این مرز و بوم خواهد بود و هم‌چنین بهره‌گیری شایسته از طبیعت بکر لاریجان در سلامت و رفاه عمومی مؤثر اند. در این اثر لاریجان از بعد گردشگری طبیعی مورد معرفی اجمالی قرار گرفته‌است.

از دیدگاه ملاحظات محیط زیست

گزینه‌هایی که امکان گسترش و توسعه در بخش لاریجان را دارند، عبارتند از:

توسعه‌ی منابع آب و انرژی (از جمله سدها)، کارخانجات آب معدنی، کشاورزی، دامداری، کارخانجات دوغ سازی، کمپوت سازی و ... .

وجود شناسنامه هر روستا می‌تواند بیانگر مشخصات کلیدی اکوتوریسم در آن محل باشد، که امکان ایجاد مقایسه پیش و پس از تخریب محیط زیست را قابل اندازه‌گیری می‌نماید و چه ابزاری مهم‌تر از آمار و اطلاعات مدون برای تصمیم‌گیری مسئولان مرتبط می‌توان یافت.

در پژوهش حاضر تلاش شده‌است تا از هر روستا و شهر لاریجان شناسنامه‌ای

اجمالی تهیه و معرفی شود.

از دیدگاه ملاحظات فرهنگی

تشریح فولکوریک محل‌ها، آئین‌ها و طرح محلی روستاها، آشنایی با صنایع دستی و ...، همگی از جمله اقداماتی است که قدمت و اصالت فرهنگ را در این بخش از استان به نمایش خواهد گذاشت.

مطالعات انجام شده در بخش لاریجان نشان‌گر رایج بودن فرهنگی شفاهی و فلوکوریک در میان مردم است. در این مطالعه تلاش شد تا بخشی از داده‌های فرهنگی این خطه به رشته تحریر درآید.

روش تحقیق

روش گردآوری داده‌ها عبارتند از: میدانی، کتابخانه‌ای و اسنادی. از آن‌جا که در خصوص منطقه لاریجان که بخشی از شهرستان آمل و استان مازندران می‌باشد، تاکنون اطلاعاتی مدون و منظمی به صورت ثبت شده، موجود نیست، لذا مطالعات اسنادی جز در موارد معدود امکان‌پذیر نگردیده‌است. برای نخستین بار مونوگرافی کلیه‌ی روستاهای منطقه انجام پذیرفته‌است، تا زین پس منبع و مأخذی برای دیگر محققین این خطه باشد. در بخش تحقیقات میدانی شخصا 70 روستای لاریجان را از نزدیک بررسی نمودم. نشست‌های متعددی را با اهالی روستا و شوراهای محل داشته‌ام. برای جمع‌آوری فولکلوریک هر منطقه از سال 82 شروع به تحقیق نمودم. بهار سال 88 در جلسه‌ای در بخشداری لاریجان موضوع لاریجان شناسی و تدوین کتابی در این زمینه مطرح شد. کلید آغاز پروژه‌ی مطالعاتی- تحقیقاتی تدوین

کتاب با اختصاص یک دفتر کار در بخشداری به گروه مذکور زده شد. با همکاری جناب آقای نصیری بخشدار محترم لاریجان به تمامی شوراها، دهیارها، ادارات، نهادها و سازمان‌های ذی‌ربط نامه‌هایی در خصوص همکاری ارسال شد. نتیجه سال‌ها تلاش در قالب پژوهشی 500 صفحه‌ای به همه علاقه‌مندان به لاریجان عرضه شد.

در این مطالعه سخن از جاذبه‌های گردشگری لاریجان است که شامل سه فصل می‌باشد:

فصل اول آمار و اطلاعاتی در خصوص تاریخچه، وجه تسمیه، محدوده جغرافیایی، وسعت، بخش و روستاهای لاریجان است. هم‌چنین وضعیت جغرافیایی لاریجان در حوزه‌های مختلف و وضعیت رفاهی- اجتماعی منطقه به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت. فصل دوم مختص جمع آوری آمار و اطلاعات روستاهای بالا لاریجان و پایین لاریجان قرار گرفت. وجه تسمیه کلیه روستا به صورت میدانی و اسنادی جمع‌آوری شد. پلاک‌ها و کدهای ثبتی اختصاصی هر روستا اخذ، تعداد خانوارها، جمعیت، حدود اربعه روستا، جاذبه گردشگری هر روستا به طور خاص و آئین و مراسم محلی هر روستا در تحقیقاتی مفصل و محمل گردآوری گردید، که ماحصل کلیه این تلاش‌ها منجر به ایجاد شناسنامه‌ای مختص هر روستا با مجموعه‌ای از اطلاعات گردید. شناسنامه‌ای که حاکی از هویت هر روستاست. جاذبه‌های موجود در لاریجان را نمی‌توان به نام یک روستای خاص لقب داد. بنابراین جاذبه‌های فراوانی در خطه لاریجان است که به صورت مشترک بین دو یا چند محل قابل تخصیص است. لذا تمام سعی و تلاش بر این شده که مشترکات در فصلی

جداگانه، در فصل سوم و با نام جاذبه‌های لاریجان منسوب به چند منطقه اعلام گردد.

سه فصل در 4 سال به رشته تحریر درآمد، 70 روستا شناسایی شد و اطلاعاتش گردآوری گردید. بارها و بارها برای جمع آوری اطلاعات میدانی به روستاها سفر کردیم، سازمان‌ها و نهادهای شهرستان آمل را مکررا سر زده‌ایم و آماری اسنادی گردآوری کرده‌ایم. در سه ماه متوالی در تابستان که فصل ییلاق و قشلاق اهالی روستاهای لاریجان است، شبانه‌روز به جمع‌آوری آمار و اطلاعات و هم‌چنین عکس‌برداری از بخش‌های جذاب و دیدنی منطقه پرداختیم. هر زمان که خستگی بر ما چیره می‌گشت، به یاد تندیس زیبایی می‌افتادیم که قرار بود ما خالق آن باشیم، پس باید بر ضربه‌های تیشه طاقت می‌آوردیم، والحق و الانصاف مهمان‌نوازی روستانشینان بومی در فصل سرد سال سبب افزایش توان و شکیبایی ما بود.

از یاری اهالی محترم روستاها، شوراها، دهیارها، استادان، کارشناسان، نهادها و سازمان‌های مختلف بهره جستیم، کمال تشکر و قدردانی را از کلیه عزیزان می‌نمایم. باشد که این مجموعه نفیس را با تمام کم و کاستی‌هایش بپذیرید و بر ما منت نهید و پیشنهادات گران‌قدر خود را در اعتلای هرچه بیشتر آن ارسال نمایید.

در پایان جا دارد، از برخی اشخاص که بدون هیچ چشم‌داشتی نقش کلیدی و مؤثری را در این تحقیق در ابعاد مختلف بر عهده گرفتند، به صورت ویژه سپاس‌گزاری به عمل آید.

لاریجان در آثار دکتر ستوده

محمد منصورنژاد[1]

مباحث این نوشتار کوتاه تحت عناوین زیر سامان یافته‌اند: الف) دکتر ستوده و روش پژوهش او، ب) لاریجان و دکتر ستوده.

الف) دکتر منوچهر ستوده که در سال 1392 سالروز یک‌صد سالگی عمر شریفش بود، بلاشک بزرگ‌ترین طبرستان‌شناس تاریخ معاصر ایران است. او که بالای 20 سال پیوسته درباره رشته کوه البرز و شهرها و روستاهای دامنه‌اش مطالعه و تحقیق میدانی نموده‌است، در استان مازندران بخش لاریجان را نیز مورد توجه قرار داده و آثار ارزشمندنی از این بخش و قله دماوند ثبت وضبط نموده‌اند. نگارنده در دیداری که مرداد ماه سال 1393 با ایشان داشت[2]، از تعداد دفعاتی که استاد قله دماوند را فتح نمودند، پرسید. ایشان پاسخ دادند وقتی یکی دو بار بدین کار اقدام و

---

[1]. دکترای علوم سیاسی

[2]. در این دیدار که در روز 21 مرداد 93 در کوی نارنج روستای سی‌سرا، حوالی سلمان شهر در غرب مازندران انجام پذیرفت، آقابان اسماعیل نوری و حسین منفردی از اعضای شورای سیاست‌گذاری انتشارات جوان پویا نیز حضور داشتند.

بر بالای قله ایستادم، دیدم قله همین قله است و تکرار آن چیز تازه‌ای ندارد. از این رو به همین میزان بسنده نمودم.

همه پژوهشگران طبرستان، با آثار 10 جلدی ایشان (که مجلد چهارم خود دو جلد است.)، تحت عنوان «از آستارا تا استرآباد» آشنا هستند. دستاوردهای ستوده درباره لاریجان را در جلدهای سوم و چهارم این مجموعه نوشته می‌توان دید. استاد در برخی آثار دیگرشان درباره برخی مسایل لاریجان گزارش‌هایی آورده‌اند که در ادامه بدان‌ها اشاره کوتاهی می‌شود.

استاد که استخوان‌بندی محکمی داشته و هنوز پس از صد سال چشمانشان نیاز به عینک ندارد (گرچه متأسفانه از حرکت باز مانده اند)، با نگاه تیزبینانه‌شان و با حضور مستقیم مسایلی از جای جای البرز و از جمله لاریجان را ملاحظه و به رشته تحریر درآورده‌اند، که واقعا اعجاب انگیز است. به ویژه که در زمان مطالعه ایشان (بالای 50 سال پیش) جاده هراز هنوز برقرار نبوده و ایشان مجبور بودند با چهارپایان از تهران عازم لاریجان شوند و از روستاهای آن گزارش تهیه کنند. برای توفیق در چنین کاری لاجرم می‌بایست، در حتی یک روستا هم بیش از یک روز توقف داشته و مهمان مردم لاریجان و سایر نواحی البرز باشند. در دیدار یاد شده، استاد با قاطعیت می‌فرمودند، در دوران بیش از 20 سال تحقیق خود، نه تنها از سوی مردم خطه شمال کشور نامهربانی ندیده، بلکه مورد محبت و مهمان‌نوازی صمیمانه مردم نیز واقع شده‌اند. عجیب‌تر برای نگارنده این بود ایشان می گفتند، پژوهش‌هایشان را در مناطق مختلف بدون هماهنگی با مسئولان رسمی وقت انجام می‌دادند.

اشاره به روش پژوهش استاد نیز مفید خواهد بود. ایشان با این‌که در رشته ادبیات و تحت نظر استادانی چون «فروزانفر» فارغ التحصیل شدند، اما مطالعاتشان در کتاب از آستارا تا استرآباد و بسیاری از تألیفاتش، با رویکرد «جغرافیای تاریخی» است. در این روش مسایل جغرافیایی با ملاحظه پیشینه و سوابقش در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرند. منوچهر ستوده را پدر علم «جغرافیای تاریخی» ایران می‌نامند.[1] از استاد درباره دلیل انتخاب این رویکرد پرسیدم. ایشان فرمودند مطالعه جغرافیایی محض، خشک و غیر جذابند.

ب) لاریجان و دکتر ستوده

گزارش آثار دکتر ستوده تحت عناوین زیر می‌آیند: 1) لاریجان در کتاب از آستارا تا استرآباد، 2) لاریجان در سایر آثار دکتر ستوده.

[1]. در توضیح بیشتر از زبان خودشان در منابع اینترنتی آمده است: خیلی قبل از این‌که فرنگی‌ها متوجه علم جغرافیا شوند، ما در ایران «جغرافیای تاریخی» داشتیم. از اوایل قرن سوم تا دهم، جغرافیا داشتیم. یک جغرافیای دست‌نخورده و با دقت. وقتی کتاب «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» را که متعلق به قرن چهارم و پنجم هجری قمری است، می‌خوانیم متوجه می‌شویم فکر جغرافیای امروز، آن زمان در فکر نگارنده کتاب (احمد شمس‌الدین المقدسی) بوده است... هرچه امروز به نظر اندیشه‌ای درست در حوزه جغرافیاست، آن زمان در ذهن نگارنده این کتاب بوده است. در آن دوران، در علم جغرافیا پیشرفت زیادی کردیم؛ ولی از زمانی که طایفه‌های مختلف به ایران حمله کردند، دیگر توجهی به جغرافیا نشد و صبر کردیم تا فرنگی‌ها درباره ما حرفی بزنند. «بارتولد» اولین کسی است که در اروپا از «جغرافیای تاریخی» سخن گفت. او کتابی به زبان روسی نوشت و بعدها این کتاب به زبان انگلیسی ترجمه شد که من آن کتاب انگلیسی را دیدم و خواندم و با آن آشنا شدم و خوشم آمدم، متوجه شدم که یک مطلب جدید و یک مکتب تازه است. دنبال کار را گرفتم و کتاب ترجمه شد، اندک اندک رونقی پیدا کرد و جغرافیای امروزی به وجود آمد.

1) لاریجان در کتاب ازآستارا تا استرآباد

گفته شد که درباره لاریجان در مجلد سوم و چهارم اثر یاد شده نکاتی بالای 150 صفحه بازتاب یافته‌است. جلد سوم کتاب مورد بحث با فهرستی از بناها و آثار تاریخی خاک مازندران آغاز می‌شود و با مباحثی پیرامون لار، قصران و بالا لاریجان به انجام می‌رسد. در بخش نخست کتاب بر اساس ترتیب سنوات موارد زیر از قرن هشتم به بعد فهرست شده است: از تاریخ صندوق امامزاده احمد رضا در لاسم بالا لاریجان (ص409)، تاریخ صندوق مرقد درویش تاج الدین حسن ولی در نیاک (ص423)، تاریخ در ورودی بقعه درویش تاج الدین حسن ولی در نیاک (ص422)، تاریخ در سابقه امامزاده ابراهیم در دهکده دینان امیری لاریجان (ص449)، تاریخ اتمام صندوق امامزاده یحیی‌بن موسی بن جعفر در دهکده نوای لاریجان (ص426)، تاریخ اتمام صندوق درویش الیاس در آس تنکه شونادشت لاریجان (ص445)، تاریخ اتمام در ورودی دیگر امامزاده هفت تنان در بهرستاق لاریجان (ص465)، تاریخ اتمام پل شاه عباسی در پلور بالا لاریجان، تاریخ اتمام منبر امامزاده احمد رضا در دهکده لاسم بالا لاریجان (ص410)، تاریخ اتمام بقعه امامزاده یحیی در نوا در نوا از دهکده‌های بالا لاریجان (ص426)، تاریخ اتمام در ورودی بقعه امامزاده ابراهیم در دهکده دینان امیری لاریجان (ص449)، تاریخ کتیبه شکل شاه در تنگ بریده در لاریجان (ص453)، تاریخ سنگ قبر غلامحسن بن نوروز علی بیگ اسکی در مسجد غربی بقعه سلطان سید محمد قرشی در امامزاده سر گزنک در بالا لاریجان (ص437) و تاریخ سنگ قبر شیخ محمد علی

گزانی در مسجد شرقی بقعه سلطان سید محمد قرشی در امامزاده سر گزنک بالا لاریجان (ص438).[1]

در لیست خطاطان و کتیبه نویسان، نجاران و کنده کاران (نقاران)، بنایان، کاشی کاران، سنگ تراشان، روی‌گران و گچبران، نام بسیاری از استادان لاریجانی آمده‌است. بخش نخست کتاب با گزارشی از درختان با گونه‌های مختلف خاتمه می‌یابد که نام برخی درختان لاریجانی نیز ثبت شده‌است.

بخش پنجم کتاب با بحث جغرافیای تاریخی لار قصران آغاز و با گزارشاتی از بالا لاریجان به سرانجام می‌رسد. می‌دانیم که قصران دارای دو بخش سفلی و علیا بود. بخش سفلای آن محدوده تهران به طرف شهر ری را در بر می‌گرفت و بخش علیای آن شامل لواسانات و منطقه لار می‌شد. در قسمت اول این گزارش نیز می‌توان مطالبی را درباره لاریجان خواند. مثلا درباره نمدجوق (ص388) و یا پیرامون دهنه دره لار از مضافات بالا لاریجان نیز گزارشی ثبت شده‌است. (ص391)

اما دکتر ستوده در این کتاب به صورت متمرکز گزارش حدود 70 صفحه‌ای را درباره بالا لاریجان ارایه می‌کند. گزارش او با تجزیه و تحلیلی از وجه تسمیه لاریجان آغاز و بلوک لاریجان را برشماری کرده و با گزارشی از بناها و آثار تاریخی از امامزاده هاشم ادامه می‌یابد. برخی از عناوین مورد پژوهش این محقق ارجمند عبارتند از: راه شاه عباسی، راه ناصری، قلاع بالا لاریجان، گزارشی از روستاهای مختلف، معرفی چشمه ها، امامزاده های روستاهای لاسم، اسک و ...، غار

[1]. تاریخ یادگاری شیخ حسین بن شیخ عزالدین دریاه باری معروف به لارجانی در بقعه درویش امیر در اراضی ناسنگ لاشک کجور (ص211).

و کافرکلی ها، رینه، مون، نیاک، نوا، گرنا، آبگرم، شونادشت، شنگلده، وانه، دینان، آخا و... .

در ادامه همین بخش علاوه بر صفحات ذکر شده به روستاهای بهرستاق می‌پردازد. گزارش بالای 20 صفحه‌ای ستوده از دلارستاق لاریجان نیز خواندنی است. حجم قابل توجهی از نوشته‌های این بخش به مرقد سلطان شهاب الدین بن سلطان احمد در دهکده دیلا (حاجی دلا) و نوشته‌های کاشی آن اختصاص یافته-است. این قسمت کتاب با گزارش از نمارستاق که در آن عصر جزو شهرستان نور بود و امروزه از محلات لاریجان محسوب می‌شود، به سرانجام می‌رسد.

منبعی که مورد استفاده قرار گرفته (چاپ انجمن آثار ملی: 1355) یعنی جلد سوم کتاب از آستارا تا استرآباد، قریب به 850 صفحه است که حدود 300 صفحه آن مصور بوده و عکس‌های ارزشمند بسیاری از لاریجان نیز در آن یافت می‌شود.

اما گزارش بخش اول جلد چهارم کتاب از آستارا تا استرآباد (چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: 1366) به مناطقی از مازندران می‌پردازد که مرتبط با موقعیت جغرافیایی لاریجان نمی‌باشد. اما بخش دوم این اثر فهرست جامعی از مجموعه مجلدات از آستارا تا استرآباد است که کلید واژه‌های لیست شده، سر پل بسیار خوبی برای پژوهشگران لاریجان است. در عکس‌های این بخش که بیشتر حجم کتاب را به خود اختصاص داده، موارد معدودی عکس از ابنیه و آثار لاریجان نیز منعکس شده است.

همان‌گونه که اشاره شد مجلدات دیگر از کتاب از آستارا تا استرآباد به سایر نقاط البرز پرداخته‌اند.

2)لاریجان در سایر آثار دکتر ستوده

در این قسمت از برخی دیگر از آثار دکتر ستوده که در اختیار نگارنده بود، درباره لاریجان گزارشی ارایه می‌شود. یکی از کتاب‌های این استاد با عنوان «البرز کوه» (نشر بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار: 1389) است که در آن به صورت غیر متمرکز از لاریجان مطالبی آمده‌است. برخی عناوین مورد بررسی در این کتاب عبارتند از: قله دماوند (ص30) و اشاره بسیار گذرا به نه بلوک قشلاقی نمارستاق (ص33)، گزارشی از لار صفحه 47 به بعد و شرح برخی اصطلاحات که برای فهم فرهنگ لاریجان مفیدند، جاده امامزاده هاشم به آبگرم (ص 81)، بالا لاریجان به آمل (ص 83) و راه ناصرالدین شاه (ص111).

در قسمت پل‌های کتاب از پل‌های لاریجان هم‌چون پل قلابن (ص133)، پل مون (ص135) و پل نمارستاق (ص135) گزارش شده‌است. در قلاع، از قلعه دختر (ص 146) یادی شده است. عناوین کلی مربوط به رستنی‌ها و یا جانوران نیز برای مطالعه لاریجان مفیدند. بیش از یک سوم این کتاب پیوستی از آثار دیگران درباره البرز است که درباره لاریجان نیز نکاتی را در خود دارند. (مثلا مقاله آخر تحت عنوان کوه ایرانی: دماوند)

اثر دیگر تحت عنوان «ره آورد ستوده»: یادداشت های دکتر منوچهر ستوده، به کوشش مصطفی نوری در سال 1390 از سوی کتاب‌خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی منتشر شده‌است. در ص 208 این کتاب دکتر ستوده خاطرات فتح قله دماوند و مسیر فتح آن از لاریجان با جزییات و حس و حالش بازتاب داده‌است.

در ص 335 هم مجددا خاطره ستوده از فتح قله دماوند و سرکشی به روستای آبگرم و ... ثبت و ضبط شده‌است.

در ص 338 اسامی ماه‌های فرس قدیم که در دره لاریجان وجود دارد، آمده‌است.

زندگی‌نامه خود نوشت دکتر ستوده که اصالتا اهل نور مازندران هستند، در ابتدای این کتاب نیز خواندنی است. در همین زندگی‌نامه استاد اذعان می‌کنند که دلیل ورود ایشان، مطالعات گستره‌ای درباره خطه شمال و مازندران بود که به کتاب‌های از آستارا تا استرآباد منتج شد. دکتر محمد تقی دانش پژوه از بزرگان لاریجان بودند. (ص 33) در این‌جا از فضایل دکتر دانش پژوه نکات جالب توجهی آمده که در بحث شناسایی مشاهیر و معاریف لاریجان بسیار منبع مفیدی است. ایشان دانش پژوه را در برخی از مطالعات مربوط به لاریجان و آمل به عنوان همراه و هم‌سفر ذکر می‌کنند. می‌دانیم که دکتر دانش‌پژوه از سندشناسان فراملی ایران بودند و در این رشته شهرت بین‌المللی داشتند.

سخنرانی دکتر شهرام یوسفی‌فر[1]:
سه نکته‌ی روش شناختی جهت پژوهش درباره مسایل لاریجان

بسیار خوشبختم که در این جمع چند محور از نتیجه‌ی یک پژوهش را خدمت شما عرض می‌کنم. ابتدا شایسته‌است که از برگزارکنندگان همایش به ویژه از جناب آقای دکتر منصورنژاد که الحمدالله و ماشاءالله بسیار فراتر از هر آن‌چه که ما از جناب دکتر قبادی در مورد ایشان شنیده بودیم، هستند. خداوند ایشان را سلامت بدارد و خدمات بیشتری را توفیق ایشان قرار دهد. بنده می‌خواهم سه محور را به عنوان نتیجه یک پژوهشی که در مورد لاریجان انجام شد، خدمت شما عرض کنم. خوشبختانه این سه محور بنا به حسن اتفاق و اقبال بلند بنده در ادامه‌ی صحبت دو بزرگوار است. آقای دکتر منصورنژاد به درستی اشاره کردند که منطقه لاریجان منطقه‌ای است که ارزش‌های فرهنگی و تاریخی دارد. و این همایش، نخستین همایش است و زین پس باید در مورد لاریجان تحقیق شود. جناب آقای دکتر شیرکوند، در مورد اقتصاد و فرهنگ و این‌که این منطقه چه‌طور می‌تواند به قطب گردشگری تبدیل شود، به نکته‌های دقیق و کاملا فنی اشاره کردند. بنده از دید یک مورخ، کسی که تاریخ خوانده و به هر دلیلی توجهش به این منطقه جلب شده‌است،

[1]. نوشته بالا متن سخنرانی دکتر شهرام یوسفی‌فر، استاد پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در نخستین همایش نقش لاریجان در تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران، می‌باشد.

سه محور را بیان می‌کنم. نکته اول در خصوص میراث معنوی، نکته دوم در خصوص مستند نگاری فرهنگی و نکته سوم پیوست نگاری فرهنگی می‌باشد. دلیل بیان این نکات این است که وقتی بنده خواستم که راجع به لاریجان تحقیقی انجام دهم، به فوریت و به سرعت متوجه شدم که اطلاعات تاریخی آن کدام است، منابع و اسناد آن چه اندازه است و ...، حدود 100 الی 150 برگ اسناد جالب به دست آمد که همه‌ی آن‌ها را در مقاله‌ای که چاپ خواهد شد، ملاحظه خواهید کرد. نکاتی که عرض می‌کنم عنوان ملاحظاتی در بحث روش شناسی و مطالعات فرهنگی منطقه است. استحضار دارید که هر وقت می‌خواهیم در مورد وضعیت کنونی صحبت کنیم، بلافاصله به سراغ بحث‌های تاریخی می‌رویم. یعنی این که گذشته ما چه بوده‌است، شخصیت‌هایی که در منطقه وجود داشتند، چه کسانی بودند و چه رخدادهایی داشتیم، تا به امروز رسیده‌ایم، مسئله‌ی مهمی است. این نکته در مورد شرایط کنونی منطقه لاریجان نیز تقریبا صدق می‌کند. نکته‌ای که وجود دارد این است که چه طور از آن‌چه که داریم، به عنوان یک ظرفیت استفاده کنیم، آقای دکتر شیرکوند به درستی اشاره کردند که وقتی کسی برای بار اول از یک منطقه و معبری عبور می‌کند، وقتی راجع به آن منطقه اطلاعاتی نداشته باشد و نداند که چه ارتباطی با او، یعنی گذشته و شخصیت فرهنگی او دارد، هیچ وقت توجهش را جلب نمی‌کند، تا برای مثال در هنگام حرکت از مسیری به نام لاریجان خود را موظف بداند به جایی سر بزند. اما در خصوص سه محوری که عرض کردم، یک نکته بسیار مهمی است که دوستان انشاءالله عنایت خواهند داشت. نکته مهم این است که هر موقع سراغ تاریخ مناطقی از جمله لاریجان می‌رویم، این سوال مطرح

می‌شود که آیا هر آن‌چه که در گذشته اتفاق افتاده، باید نقل شود؟ هر آن‌چه که متعلق به گذشته است، باید برای آیندگان منتقل شود؟ این سوالی است که باید به آن پاسخ داد و در واقع با بحث میراث معنوی منطقه مرتبط است. در بازشناسی تاریخ منطقه لاریجان، بنده با یک سری محورهایی برخورد داشتم که متأسفانه مورد توجه قرار نگرفته‌است، از جهت این‌که همه ما معمولا به دنبال تاریخ باشکوه هستیم، یعنی ببینیم که در گذشته چه نکاتی وجود دارد که ما را امروز تأیید می‌کند و می‌تواند اسباب تفاخر شود. چند نکته که در مورد تاریخ منطقه از نظرم ارزش کاوش کردن را دارد، عرض می کنم. یک محور مهم بحث تزلزل نهاد مالکیت و بحث زمین‌داری است، به نظر می‌رسد زمین کشاورزی یا مراتع در این منطقه، از گذشته تاریخی تاکنون دچار معضلاتی بوده و این بحث را بسیار پیچیده کرده‌است. دلایلش هم مشخص است، منطقه لاریجان منطقه حایل بین دو منطقه تمدنی، دو کانون اجتماعی و انسانیِ ری و آمل محسوب می‌شود. این موقعیت حایل از قدیم‌الایام تاکنون باعث شده‌است، همواره شرایط خاصی بر منطقه تحمیل شود. این شرایط خاص عبارت‌اند از حکومت‌های منطقه‌ای و محلی که در این‌جا بوجود آمد. این حکومت‌ها همیشه داخل دو قطب بزرگ ایران، یعنی داخل فلات ایران و حواشی مازندران در نوسان هستند. این امر باعث می‌شود تقریبا در اواخر دوره قاجار بحث مالکیت زمین در این منطقه‌ی به خصوص دچار مشکل و بحران شود. در نتیجه‌ی آن دو آمایش سرزمینی، یکی در دوره محمدشاه قاجار و دیگری در دوره پهلوی اتفاق بیفتد و موضوعی به نام املاک خاصه سر باز کند. این املاک صرف نظر از این‌که تمایلات فرهنگی اول است، به ابهام در نهاد مالکیت این منطقه باز

می‌گردد. بنابر این اگر این را در کنار وضعیت خاص منطقه که حضور صحرا گردان بی‌اعتنا به مقوله مالکیت زمین در نظر گرفته‌شود، متوجه مشکل در این قضیه خواهید شد. بنابر این در پژوهش‌های تاریخی برای قوام بخشی و زدودن آسیب‌های تاریخی، نیاز به ثبت و ضبط اسناد تاریخی مالکیت در منطقه داریم. این هم راه و شیوه‌های خاص خود را می‌طلبد. نکته بعدی بحث ساختار فرهنگی، سیاسی و تاریخی منطقه‌است. منطقه لاریجان به علت ساختار حایلی که آن ساخت سیاسی و عمقی را بوجود می‌آورد، یک ساخت فرهنگی را هم بوجود آورده‌است، که این ساخت در منطقه حایل عبارت از این است که از سطح فلات ایران یا دامنه دریای مازندران، هر آن کسی که ایده‌های متفاوتی دارد، به این منطقه حایل رانده می‌شود. بی‌جا نیست که دامنه کوه‌های دماوند محل ظهور و تکامل اساطیر ایران نام‌گذاری شده‌است. این عناصری که از نظر فرهنگی و دینی در این منطقه حایل بود، خود را در آداب و رسوم و یا به عبارتی در دین عامیانه نه دین عامه نشان می‌دهد. این امر نکته مهمی است که هنگام وارسی انباشت فرهنگی، ساختارها و مناسبات فرهنگی منطقه باید با دقت با آن دست و پنجه نرم کرد و آن را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد. عناصری که از این میان قابل رصد و شناسایی است، انشاءالله در فرصت مبسوطی قابل ارایه است.

نکته بعدی این که این خصلت از نظر تاریخی هم مولفه‌ای را به منطقه بار کرده و در اشاره به عامل سیاسی مجددا بر آن تأکید می‌کنم، و آن عبارت از نوعی احساس بی نیازی از حکومت‌های مرکزی و محلی در مازندران می‌باشد. وجود برخی سلسله‌ها و حکم‌رانان در منطقه از نظر جامعه شناسی سیاسی تاریخ ایران

مولفه‌هایی را به بار آورده که مطمئنا در رفتار سیاسی ساکنان منطقه قابل فهم و درک است. بنابراین هنگامی‌که شرایط سیاسی منطقه را نقل و بازگو می‌کنیم، عنایت به این مختصات قبلی منطقه که الزاما نباید بر روی آن تأکید شود، اهمیت می‌یابد.

نکته بعدی بحث امنیت و ناامنی در منطقه است. بدون تردید شرایط جغرافیایی منطقه موضوع امنیت را به یک موضوع تاریخی در گذشته‌ی این منطقه تبدیل کرده‌بود. این نکته ابتدا به حضور رمه‌گردانان برمی‌گردد. اسناد تاریخی حکایت از این دارند که به طور دایم مردم منطقه معترض‌اند به این یک تعرضاتی از طرف رمه‌گردانان به آن‌ها وارد می‌شود. هم‌چنین دغدغه‌های حکومت مرکزی در تقسیم فوج لاریجان نشان دهنده‌ی این است که چطور استقرار امنیت در این منطقه حیاتی است. بنابر این اگر بحث امینت و ناامنی در تحقیقات تاریخی مورد توجه قرار بگیرد، امکان تبیین‌کنندگی بیشتری برای تاریخ منطقه خواهد داشت. نکاتی که گفته شد، همه تأکیدی بر این است که تاریخ گذشته‌ای که در مورد لاریجان وجود دارد، باید دیده شود و بر روی آن دقت شود، اما به هیچ وجه مرور این وقایع تاریخی راه‌گشا نیست، یعنی ما فقط نمی‌توانیم نکات تاریخی را نقل کنیم. نکات بسیاری وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. به یک نکته اشاره می‌کنم و آن فوج لاریجان می‌باشد. استحضار دارید که برای استقرار امنیت در مسیر معروفی که از جلوی لاریجان عبور می‌کند، فوجی را به نام فوج لاریجان ساخته‌اند، در تحقیقات آتی اگر به هرکدام از این خدادها از جمله فوج لاریجان به طور دقیقی توجه کنیم، متوجه تأثیراتی که هرکدام از این مولفه‌ها بر روی زندگی مردم دارد،

می‌شویم. از جمله این‌که این فوج کارکردهای متفاوتی دارد؛ کارکرد اول امنیت است. نکته‌ی مهم این است که فوجی را که استخدام می‌کردند، نوعی امنیت اجتماعی شده در آن وجود دارد. یعنی از طریق اخذ نمایندگانی از روستاهای متفاوتی که در آن منطقه‌ی فوج واقع بود، فوجی را تشکیل می‌دادند و امنیت به آن جمع سپرده می‌شد. آن فوج برای شناسایی‌های رو در رو، آشناهای منطقه‌ای و محلی با راه‌های کوهستانی و غیره امنیت را تضمین می‌کرد. این امنیت تضمین شده، عاملی بود که تا سال‌های سال در منطقه به راحتی فوج از عهده‌ی‌اش بر می‌آید. وارسی تجربه تاریخی برای امروز بسیار اهمیت دارد که شما شاهد گسترش افراد در مناطق ییلاقی هستید، و این‌که موضوع برقراری امنیت تا چه اندازه با چالش مواجه می‌باشد.

بحث میراث فرهنگی اگر قرار است به یک صنعت تبدیل شود، نیاز به مستندسازی فرهنگی دارد. یعنی دانه دانه نکات ارزشمند فرهنگی مان را از طریق طرح جامعی که در آن کلیه اسناد و مدارک منطقه را بر اساس روش‌ها و ضوابط علمی شناسایی و جمع آوری شود و یک پایگاه داده‌ای تشکیل شود، و برای هر کدام از این یادمان‌ها یک فهرست فرهنگی تهیه شود، تا هر زمان که مسئولی دعوت شد، بتوانیم گذشته دقیق و درستمان را عرضه و ارایه کنیم. این بحث میراث معنوی با عنایت به تغییرات شتابان منطقه، هرچه سریع‌تر و با شتاب بیشتر، در حال از بین رفتن می‌باشد. بدون هیچ تعارفی تغییرات جمعیتی، تسهیلاتی که در زمینه تردد و رفت و آمد ماشین‌ها و ... بوجود آمده‌است، به سرعت یادمان های تاریخی را از بین می‌برد، که اگر این مستندنگاری فرهنگی به موقع و درست انجام شود، امکان

استمرار پیش فرض‌ها و پیش‌نیازهای توریسم منطقه‌ای فراهم خواهد شد. یادمان باشد که هنگامی که شاه طهماسب صفوی از این منطقه عبور می‌کند، به زیارت مقبره سید حسن ولی می‌رود و در آن‌جا اشاره می‌کند که این فرد شخصیتی است که تمام اعقاب ایشان باید از پرداخت مالیات معاف باشند، چگونه است که برخی از یادمان‌هایی که در این منطقه وجود دارند، در یک زمانی آن‌چنان شناخته می‌شدند و مورد احترام قرار می‌گرفتند، اما با گذشت زمان ما با فرسایش میراث معنوی مواجه هستیم. برای جلوگیری از این امر به مستندنگاری فرهنگی نیاز داریم، تا بتوان اقتصاد منطقه را از بعد گردشگری در سطح ملی و بین المللی شکوفا کرد. مثال دوم مقبره حسن ابن علی در آمل است، ایشان از ائمه اول هستند و اگر این مقبره به زیدیان سراسر جهان شناسانده شود، توریسم زیارتی، فقط از زیدیان، در منطقه مازندران چنان شکل خواهد گرفت که واقعا بی‌حد و اندازه است. بنده یک فرد زیدی را دیدم که سراغ آن مقبره را می‌گرفت و می‌گفت که سال‌ها به دنبال این مقبره بوده است و در آخر هم به صورت اتفاقی از من در مورد آن مقبره سوال کرده بود.

با توجه به اتمام وقت سخنم را در همین‌جا خاتمه می‌دهم.[1]

[1]. قرار بود استاد در کنار میراث معنوی و مستند نگاری فرهنگی از پیوست‌نگاری فرهنگی نیز طرح بحث داشته باشند که متأسفانه فرصت نیافتند. مراد از پیوست‌نگاری فرهنگی آن است که برای سامان‌دهی فرهنگی لاریجان باید از همه‌ی ابزارها، قالب‌ها و زمینه‌هایی که می‌توانند تأثیرگذاری فرهنگی داشته باشند، استفاده شود. از این‌رو در اجرای هرگونه طرح (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ...) در این منطقه، نباید از ظرفیت‌های فرهنگی آن طرح‌ها غفلت نمود. (ویراستار)

لاریجان میراث اجدادی ماست

ذکر بسم الله الرحمان الرحیم
کوسمیع است و بصیر است و علیم

مِهر او سرمایه ی کارم شود
رونق ابیات و اشعارم شود

اذن حق توصیف لاریجان کنم
گنج خاکش سرمه ی چشمان کنم

مردمانی سخت کوش و نرم خوی
اهل دین و شیعه و دانش پژوی

خاستگاه آختران تابناک
مَهبط عشّاق نازل از فلاک

سیصد و پنجاه مرد شیر مرد
سیصد و پنجاه مرغ رسته بند

سیصد و پنجاه عشق پر زشور
سیصدو پنجاه فهم با شعور

شد گواه عزت و جنگ و جهاد
مام میهن با شهادت زنده باد

قامت افرازد دماوند سپید
از نسیمش روح و ریحان جان دمید

بام ایران خطّه ی بی چون ما ست
پوست هست و گوشت هست و خون ماست

در گدوگ برحضرت هاشم (ع)درود
جملگی در سایه اش خوانیم سرود

ای خدا ما را به فیضش ده نوید
رهگذر دارد به الطافش امید

گویم از لاسم، پلور و دشت لار
منظریه، قلعه دختر، هم زیار

پایتخت میر مختار، اسک دان
چشمه هایش چون زلال اشک دان

درزی و قادی و میر هم مذهبند
جمله با ذوق و هنر خوش مَشربند

ذوالفنون درّ است و ایرا چون صد ف
حضرتش داده بر این وادی شرف

زنده بادا خاک بی باک نیاک
مهد پاک شاهدان سینه چاک

آستان قدسی اش بس باصفاست
مرقد سید حسن(ع) ، دار الشّفا ست

خوش هوا دارد نوا، آبش گوار
از کنارانجام باید شد گذار

انهه و مون و گیلاس و کندلو
از شهید آباد آبادش بگو

آرمیده پنج سَرو نامدار
از دفاع هشت ساله یادگار

رینه شهری مرتفع در این دیار
هست گرنا و لزیرک د ر جوار

از ملار و آبگرم آیی فرود
بینی آهرینه،گزانه ،تلخه رود

مدفن سلطان قریشی(ع) در گذر
شهر گزنک بین پیِ گرمابدر

زآن سپس شنگلده و دشت شهان
آبشار و قلعه ی بهمن عیان

۱

از پـــل وانـــا چـــو بنمـــایـــی نظـــر
روستـــاهـــا هـــر کـــدام بـــه از دگـــر

هـــاره و علیـــا و سُفلـــی و نـــهر
همچـــو شمـــس آبـــاد و دینـــان، پُـــر گهر

مثـــل آخـــازیـــر و آخـــا و تـــرا
یـــاد جنـــت مـــی بـــرد لاریـــن تـــو را

خیـــره گـــردد دیـــدگان از شکـــل شـــاه
کـــرده تحسیـــن هـــر کـــه بینـــد یـــک نگـــاه

گـــر گـــذارت ســـوی بهـــرستـــاق شـــد
دیـــدگـــان مبهـــوت راغ و بـــاغ شـــد

لـوط و بینجستـــان و هفـــت تن، بـــوالقلـــم
پـُردمه،بـــایجـــان و نـــوسر بیـــش و کـــم

آهنـــسر همـــراه تیـــران شیـــر کـــلا
بـــا مریجـــان دور مـــانـــد از بـــلا

کـــرف و طینه، نانـــدل و حـــاجـــی دلا
چـــون میـــانـــده ،هـــم رزان دارد صفـــا

گنبـــد حمـــزه(ع) جـــوانمـــرد بنـــام
خـــاک کهـــرود است جـــانـــش را سلام

فیـــره را خـــواهـــی، لهـــر جـــویـــی، کیـــان
در دلارستـــاق مـــی یـــابـــی نشـــان

گـــویمـــت پنجـــاب و دیـــوران و سلـــور
از کِـــفـــا و کِلـــری، فیـــس و دو زور

طاقســـرا،آمـــره،نِســـل، هـــم شیـــخ محـــل
بـــا پـــلـــریّه ســـرایـــم در غـــزل

کـــردچـــالـــک وســـوآ، دریـــوک ،نمـــار
جملـــه در یـــک خطّـــه بـــا دره کنـــار

خـــاک ایـــن وادی شریف است بی گـــزاف
شـــد عزیـــز از بـــرکـــت عبدالمنـــاف(ع)

اینـــک آرم ســـر بـــه لاریجـــان فـــرود
رفتـــگانـــش را درود بـــی حـــدود

دل بُـــود انـــدر هـــوایـــش بیقـــرار
جـــان همـــی گـــردد به تقدیمش نثـــار

غُصـــه هایش رنجش دل های مـــاســـت
قِصـــه هـــایش نقـــل محفـــل های ماست

مـــی نبـــایـــد کـــرد تـــرک ایـــن دیـــار
مـــی نشـــایـــد ســـرد و افســـرده ،نـــزار

هـــان کـــه ایـــن میـــراث آجـــدادی مـــا
چشـــم مـــی دوزد بـــه آبـــادی مـــا

ای شمـــا دلـــدادگـــان ایـــن زمیـــن
همّتـــی مـــردانـــه بایـــد ، آهنـــیـــن

لاریجـــان جـــان مـــن و جـــان شمـــاســـت
اعتبـــار نـــام و بنیـــان شمـــاســـت

بهـــر عمـــران چـــاره ها بـــایـــد نمود
گـــرد غـــربـــت از رُخـــش بـــایـــد زدود

آستیـــن أفشـــان مضـــاعـــف همتـــی
تـــا کـــه حـــق نـــازل نمـــایـــد نعمتی

یـــا رب ایـــن خـــاک مطهـــر زنـــده دار
مـــردمانـــش لطـــف خـــود پاینـــده دار

رونـــق آیـــد در وجـــودش عنقـــریب
ایـــن بشـــارت خوان ز اشعار(حبـــیب)

نیک مژده نیکی 1389/10/9

۲